



یادگار امام در بیت آیت الله العظمی محفوظی

آیت الله العظمی عباس محفوظی:
نگار و چاپگاه امام و ادبیات شهید

۲۵ اردیبهشت؛ روز پاسداشت زبان فارسی

چاپگاه ادبیات فارسی
دو آثار و نگار امام خمینی

بزرگداشت مرحوم حسین عبداللهی

نیره طاهری نیک:

حقی دوستی و سبقتی مع شریعت

اصول اخلاقی و آوایی با اندیشه

آزادی اندیشه و بیان در اندیشه امام خمینی

اصل «آزادی» از دیدگاه امام خمینی تأیید شده و آن را در طول اراده خدا تعریف می کنند. ایشان انسان را موجودی می داند که آزادی، قرین آفرینش اوست و او می تواند در وجه گوناگون زندگی خویش از این آزادی بهره ببرد. «آزادی اندیشه» از مهم ترین جلوه های آزادی های فردی است، و ناظر به آزادی افراد در گزینش هر اندیشه و باوری است که امام خمینی نیز به این نکته تصریح می کند. برداشت حضرت امام از دین اسلام این است که «اسلام، مکتب تحمیل نیست» زیرا تحمیل دیدگاه و جلوگیری از آزادی اندیشه به اختناق و استبداد می انجامد. پس در جامعه اسلامی، مردم در اندیشه و باور خویش آزاد هستند و «کسی الزامشان نمی کند که شما باید حتما این عقیده را داشته باشید». امام خمینی بر «آزادی اندیشه و بیان» تأکید جدی دارد و آن را شرط اسقلال سیاسی و علمی و رشد و پیشرفت جامعه می داند.

لزوم شناخت و جریان اندیشه امام خمینی - بخش دهم

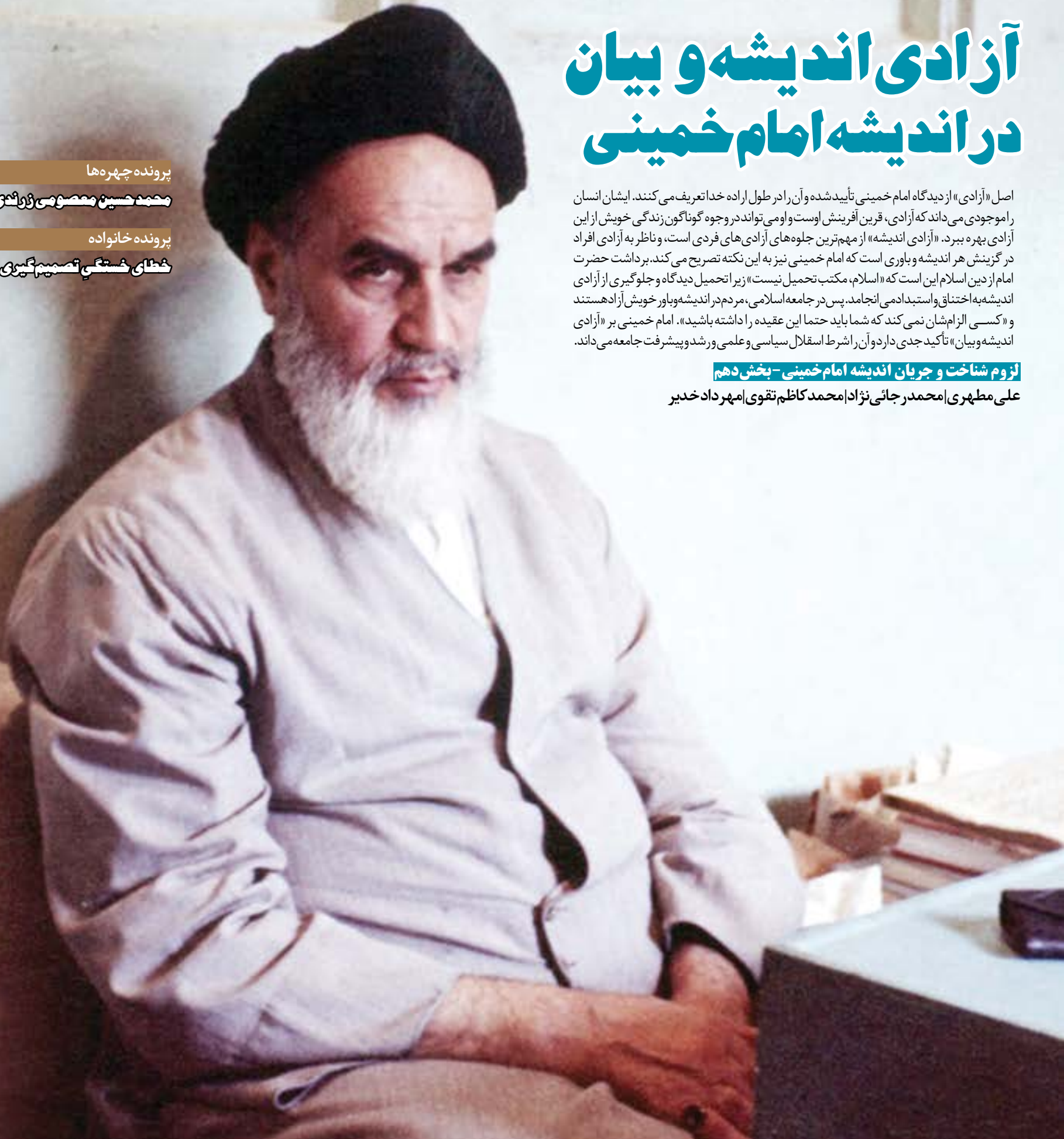
علی مطهری | محمدر جانی نژاد | محمد کاظم تقوی | امیرداد خدیر

پرورنده چهره ها

محمد حسین معصومی زرنجی

پرورنده خانواده

خطای خستگی تصمیم گیری



بسم الله الرحمن الرحيم



چراغ راه

من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و کوفه و عراق در عهد امیر المؤمنین و حسین بن علی (صلوات الله و سلامه علیهما) می باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی کردند و با بهانه هایی به جبهه نمی رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است. و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند. و آن اهل عراق و کوفه که با امیر المؤمنین آنقدر بدرفتاری کردند و از اطاعتش سر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا (علیه السلام) آن شد که شد. و آنان که در شهادت دست آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه ها و مردم پشت جبهه ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاری های می کنند و چه حماسه های آفرینند.

و می بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمک های ارزنده می کنند. و می بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره های حماسه آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش با ما و شما روبه رو می شوند. و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان. در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، و نه در محضر امام معصوم (صلوات الله علیه) و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است. و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است. و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندان تربیت نموده، و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می باشیم.

وصیت نامه امام خمینی، ص ۲۹



هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی

مدیر مسئول:

علی جوادی راد

سر دبیر:

علی عباسی

اعضای تحریریه:

وهاب آریان

سید مهدی حسینی دورود

رشید داودی

محمد رجائی نژاد

مصطفی سلیمانی

سید محمود صادقی

طراح و صفحه آرا:

محسن عبداللهی

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی

چاپ:

موسسه فرهنگی هنری عروج /واژه پرداز اندیشه

تماس با نشریه:

۰۹۳۶۷۸۰۳۳۳۶

ایمیل:

harim.emam@yahoo.com



لزوم شناخت و جریان اندیشه امام خمینی - بخش دهم

امام خمینی و آزادی اندیشه و بیان



محمد رجبی نژاد

مقدمه

اندیشه یعنی «تلاش ذهنی برای شناخت» (ر.ک: فرهنگ فارسی سخن، حسین انوری) و آزادی اندیشه یعنی «آزادی انسان در به کارگیری روش‌های عقلانی منطقی در جهت کشف حقیقت، بدون آن که دیگران او را به گام برداشتن در راه‌های معینی ملزم سازند که به نتایج از پیش تعیین شده (درست یا نادرست) بینجامد.» (ر.ک: فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات) از برتری‌های بارز انسان، توانایی اندیشه است که برآیند آن می‌تواند تفکر مثبت و یا منفی باشد. تفکر مثبت و سازنده در نظام آفرینش و کشف حقایق و اسرار جهان می‌تواند انسان را هم به سوی پروردگار جهان رهنمون کند، و هم طبیعت را در خدمت آسایش و سعادت بشریت قرار دهد و در مسیر شکوفایی فرهنگی و علمی جامعه نقش برجسته و سازنده‌ای داشته باشد. تفکر منفی نیز که برای مقاصد شیطانی و تسلط بر انسان‌ها و ورسیدن به خواسته‌های حیوانی، بدون توجه به اصول و ارزش‌های انسانی انجام گیرد، بسیار زیانبار خواهد بود.

در جهان بینی اسلامی، اندیشه مثبت برترین عبادت شمرده شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «لأعبادة کالتفکر» (نهج البلاغه، حکمت ۵۴۰)؛ اما تفکر زیانبار

باید طرفدار آزادی اندیشه باشد. به عکس هر مکتبی که ایمان و اعتمادی به خود ندارد، جلوی آزادی اندیشه را می‌گیرد. این گونه مکاتب می‌خواهند مردم را در یک محدوده خاص فکری نگهدارند و از رشد افکارشان جلوگیری کنند. همان گونه که در کشورهای کمونیستی و استبدادی چنین است. در این کشورها به دلیل وحشتی که از آسیب‌پذیر بودن ایدئولوژی رسمی وجود دارد، حتی صدا و سیما به گونه‌ای است که مردم نتوانند صدای کشورهای دیگر را بشنوند و ببینند. (ر.ک: شهید مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۰۷) یا امروزه نظام‌های استبدادی کاری می‌کنند که مردم به آسانی به فضای مجازی و رسانه‌ای عمومی آزاد دسترسی نداشته باشند و این مانع آزادی اندیشه و عمل است.

آزادی اندیشه بدون آزادی بیان معنا و نمود ندارد. آزادی بیان از مصادیق آزادی و یکی از پایه‌های دموکراسی و رفتارهای سیاسی مردم است که تاثیر بسیاری بر جامعه دارد. این آزادی از حقوق اولیه انسان است و به انگیزه آن انسان حق دارد ایده و عقیده خود را بدون هیچ بازدارندگی و چارچوبی ابراز کند. این آزادی، شامل آزادی قلم، مطبوعات و مطلق اطلاع رسانی نیز می‌شود. (قدر دان قراملکی، محمد حسن، آزادی در فقه و حدود آن، ص ۳۱) آزادی اندیشه و بیان از آزادی‌های مدنی بنیادین

نکوهش شده و از آن نهی شده است. البته نهی اخلاقی است و از نظر حقوقی و قانونی محدودیتی بر آن نیست. حکومت و افراد جامعه نمی‌توانند فردی را از تفکر منفی باز دارند و یا او را مجازات کنند. البته تفکر در گناه، غیر از نقشه کشیدن و انجام آن است که محدودیت و منع قانونی دارد. (آزادی و دموکراسی در اسلام و لیبرالیسم، ص ۸۰)

اندیشه مثبت برآیند آزادی اندیشه است. در اسلام بر تعقل و تدبر و آزادی اندیشه بسیار سفارش شده است. چرا که آزادی اندیشه مهم‌ترین بستر رشد و شکوفایی توانایی‌های انسان‌ها در آفرینش اندیشه‌های نو در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی، علمی، هنری و... است؛ و به گونه فراگیر، در برگیرنده آزادی هر فرد در داشتن یک دیدگاه و اندیشه به گونه مستقل از دیدگاه‌های دیگران است. به باور «جان استوارت میل» تا وقتی که افراد به دیگران آسیب نرسانند و حقوق دیگران را تباها نکرده‌اند، رواست که از حق آزادی اندیشه برخوردار باشند و مصالح و منافع خود را به هر روش که خود می‌خواهند، پیگیری نمایند. (ر.ک. استار، ۱۳۸۸: ۱۶۵)

آزادی تفکر که ناشی از توانایی انسانی بشر است، اجازه می‌دهد که در مسائل گوناگون بیندیشد. لذا این توانایی باید آزاد باشد تا بتواند شکوفا شود. هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد داشته باشد،

تلقى می‌شوند که در برگیرنده هر دو ارتباط نوشتاری و گفتاری است و در نخستین نگاه، به نظر می‌رسد که با دموکراسی رابطه‌ای آشکار و مستقیم دارد: بیان آزاد مستلزم دموکراسی و دموکراسی مستلزم بیان آزاد است. بر عکس، نظام‌های تام‌گرا از آزادی بیان جلوگیری می‌کنند زیرا اثبات آنها را تهدید می‌کند.

بر اساس آزادی بیان که در جوامع مردم‌سالار حق طبیعی انسان‌ها به شمار می‌آید، شهروندان می‌توانند آزادانه مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را طرح و تحلیل نمایند. هم‌چنان که آزادی فرد در بیان عقیده و ایراد نطق و خطابه، بدون ترس از دخالت دولت، آزادی بیان می‌باشد.

با همه تضمین قوانین اساسی برخی کشورها در مورد آزادی اندیشه و بیان، نظام‌های حقوقی این دو ارزش را به گونه مطلق نپذیرفته و رعایت نمی‌کنند. قوانین محدودکننده‌ای تصویب کرده و به‌ویژه آزادی بیان را در قالب قوانین مصوب سفارش می‌کنند و در غیر این صورت عمل افراد را فتنه‌انگیزی و آشوب‌گری، تحریک، هتک حرمت و آبروریزی، هجو، افترا و ناسزا و... قلمداد می‌کنند. پس، آزادی بیان که در ادامه آزادی اندیشه است، معمولاً دارای حد و مرز شده و با نام آزادی بیان افراد مجاز به هر عملی نیستند؛ مثلاً مقدسات ادیان و مذاهب دیگر را نمی‌توان به نام آزادی بیان مجاز شمرد...

با این مقدمه در صدد پاسخ‌گویی به این پرسشیم که آزادی اندیشه و بیان در دیدگاه امام خمینی چگونه بود و چه جایگاهی داشت. پیش از جستجوی پاسخ در آثار امام خمینی، بهتر است -ولو کوتاه- متون اسلامی را کاوش کرده و دیدگاه اسلام را دریابیم.

آزادی اندیشه و بیان، در اسلام

قرآن کریم در آیات گوناگون انسان را به اندیشیدن و تدبر و اندیشه در جهان هستی فرا می‌خواند. از او می‌خواهد که با نیروی عقل، سود و زیان خویش را بشناسد و در راستای کمال و آزادی از هرگونه اسارت، پلیدی و گمراهی قدم بردارد.

«سنزیهیم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید» (فصلت، ۵۳) «زود است که ما آیات خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان هویدا گردانیم، تا آشکار شود که آن حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است؟»

یادر آیه دیگری می‌فرماید:

«وفی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون» (ذاریات، ۲۰-۲۱) «و در زمین، نشانه‌هایی برای اهل یقین و نیز در وجود شما است؛ آیا به چشم بصیرت نمی‌نگرید؟»

در روایات بی‌شماری نیز بر فکر کردن سفارش فراوانی شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «آگاه نمادل خود را به اندیشه نمودن.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴) روشن است که حضرت بیداری و آگاهی قلب را در اندیشه دانسته‌اند. یا امام صادق (ع) فرموده‌اند: «پیوسته اندیشیدن درباره خداوند و توانایی او، برترین پرستش است.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵)

آزادی اندیشه و بیان از حقوق فطری انسان است که خداوند به او ارزانی داشته است: «الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان» (الرحمن، ۱-۴) اگرچه بیان بر گفتار از طریق زبان اطلاق می‌گردد؛ ولی به نوشتار و

هر وسیله‌ای که یک ایده و عقیده و مقصود را ابراز نماید، بیان گفته می‌شود. از این رو خداوند به قلم سوگند یاد کرده است: «ن والقلم و ما یسطرون.» (قلم، ۱) بیان می‌تواند حقایق و اندیشه‌های حق و مفید را ابراز نماید؛ یا اندیشه‌های باطل و ناصواب را. در قرآن به قول استوار و نوشتار عادلانه توصیه شده و از مطالب انحرافی و گمراه کننده نهی شده است: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً» (احزاب، ۷۰). در آیه ۲۸۲ بقره فرموده: «و لیکتب بینکم کتاب بالعدل» در آیه دیگر از نوشتن مطالب انحرافی و نسبت دادن آن به خداوند نهی کرده: «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهیم ثم یقولون هذا من عندالله» (بقره، ۷۹). بنابراین آزادی بیان در اسلام در چارچوب قانون و با رعایت اصول و معیارهای عقلی و شرعی، پذیرفته است. روشن است که انتخاب و پیروی از بهترین گفتار در حالی امکان دارد که آزادی بیان وجود داشته باشد، تا در مقایسه با یکدیگر بهترین سخنان مشخص گردد. از سیره معصومین (ع) نیز آزادی بیان در برخورد با مخالفان و اجازه مناظره با آنان به خوبی دریافت می‌شود.

باین حال سوءاستفاده از آزادی و ایجاد فتنه در جامعه اسلامی ممنوع شده است. چنانچه در زمان پیامبر اسلام (ص) گروهی از منافقان مدینه دست به ساختن «مسجد ضرار» زدند تا در صفوف مسلمین تفرقه ایجاد کنند، پیامبر (ص) دستور داد آن را خراب کنند. (المیزان، ج ۹، ص ۳۹۰) این یعنی هرگونه سوءاستفاده از مقدسات و ارزش‌های دینی در راستای هدف‌های شیطانی و نفسانی و ایجاد نفاق ممنوع است. (آزادی و دموکراسی در اسلام، ص ۸۶ و ۹۰؛ درآمدی بر حقوق اسلامی، ص ۲۷۲)

آزادی اندیشه و بیان از دیدگاه امام

اصل آزادی انسان از دیدگاه امام خمینی تأیید شده و آن را در طول اراده خدا تعریف می‌کنند. ایشان انسان را موجودی می‌داند که آزادی، قرین آفرینش اوست و او می‌تواند در وجوه گوناگون زندگی خویش از این آزادی بهره ببرد. (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷)

آزادی اندیشه از مهم‌ترین جلوه‌های آزادی‌های فردی است، و ناظر به آزادی افراد در گزینش هر اندیشه و باوری است که امام خمینی نیز به این نکته تصریح می‌کند. (صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۷۷؛ ج ۱۴، ص ۹۳) برداشت حضرت امام از دین اسلام این است که «اسلام، مکتب تحمیل نیست» (همان، ج ۱۱، ص ۱۵۷)؛ زیرا تحمیل دیدگاه و جلوگیری از آزادی اندیشه به اختناق و استبداد می‌انجامد. (همان، ج ۱۴، ص ۹۱) پس در جامعه اسلامی، مردم در اندیشه و باور خویش آزاد هستند و «کسی الزام‌شان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید.» (همان، ج ۱۰، ص ۹۴)

امام خمینی بر آزادی اندیشه تأکید جدی دارد و آن را شرط اسقلال سیاسی و علمی و رشد و پیشرفت جامعه می‌داند:

«ما اگر بخواهیم مستقل باشیم باید اول افکارمان را مستقل کنیم، یعنی از آزادی فکری [آغاز کنیم]... آزادی فکری این است که انسان در فکرش آزاد و بدون این که متمایل به یک طرف باشد فکر کند، در مسائل علمی هم همین طور است.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۸۰)

البته ایشان آزادی اندیشه‌ای را مورد تأیید قرار می‌دهد

که در قالب بحث‌های علمی و فکری بیان شود؛ لذا هرگز اجازه نشر مطالب مضر که قصد توطئه‌گونه‌ای داشته باشد را نمی‌دهند. (همان، ج ۳، ص ۳۷۱) هر نوع مخالفت با قانون و ارزش‌های اسلامی را نیز نمی‌پذیرد؛ و این نشان می‌دهد که انتشار و تبلیغ اندیشه‌های فاسد که به ضرر جامعه باشد، ممنوع است و برای همین سفارش می‌کند:

«آزادی در حدود اسلام است در حدود قانون است؛ تخلف از قانون نشود به خیال این که آزادی است.» (همان، ج ۹، ص ۱۵۰)

امام خمینی آزادی بیان هم که ادامه و مکمل آزادی اندیشه است، را پذیرفته و معتقد است:

«آزادی آراء در اسلام از اول بوده است، در زمان ائمه ما-علیهم السلام- بلکه در زمان خود پیغمبر آزاد بود. حرف‌هایشان را می‌زدند. ما حجت داریم. کسی که حجت دارد از آزادی بیان نمی‌ترسد.» (امام خمینی، ج ۶، ص ۲۷۷) ایشان آزادی بیان و اندیشه را مختص فرد یا طبقه خاصی نمی‌دانست، بلکه معتقد بودند: «آزادی بیان و قلم و عقیده برای همگان آزاد می‌باشد.» (همان، ج ۶، ص ۲۶۲) پس، در دستگاه فکری حضرت امام آزادی بیان برای همگان، اعم از موافق و مخالف معنا می‌یابد؛ اما همان‌گونه که اشاره شد، همواره ایشان حدود و ضوابطی را برای این نوع آزادی نیز متصور بودند.

امام خمینی راجع به آزادی قلم که مظهر آزادی بیان است می‌گوید:

«قلمی آزاد است که توطئه‌گر نباشد. قلمی آزاد است، روزنامه‌ای آزاد است، که نخواهد این ملت را به عقب و به تباهی بکشد. این قلم‌ها همان سر نیزه سابق است که می‌خواهند ملت را به تباهی بکشند.» (همان، ج ۱۰، ص ۳۵۰) وقتی از ایشان درباره حدود آزادی سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهد:

«اگر مضر به حال ملت نباشد، بیان همه چیز آزاد است. چیزهایی آزاد نیست که مضر به حال ملت ما باشد... اگر مضر به حال ملت باشد جلوگیری می‌شود؛ اگر نباشد و فقط اظهار عقیده باشد، مانعی ندارد.» (همان، ج ۵، ص ۵۲۰)

درباره روزنامه‌ها و نشریات نیز که از دیگر مصادیق آزادی اندیشه و بیان است، فرموده‌اند:

«روزنامه‌هایی که مضر به حال ملت نباشد، و روزنامه‌هایی که نوشته‌یشان گمراه کننده نباشد، آزادند.» (همان، ص ۵۲۱) اظهار مطالب انحرافی و گمراه کننده از دیدگاه امام خمینی جایز نیست: «در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال، مادامی که توطئه در کار نباشد و مسائلی را عنوان نکنند که نسل ایران را منحرف کنند.» (همان، ص ۴۶۸)

نتیجه

امام خمینی به‌عنوان یک عالم و مرجع دینی و اندیشمند تربیت یافته مکتب اسلام، بر این باور است که اسلام در زمینه آزادی اندیشه و بیان دارای آموزه‌هایی است که آن را با دیگر جوامع غیردینی و غربی متفاوت می‌کند. ایشان معتقد است هر نوع آزادی در اسلام و نظام اسلامی محترم است؛ اما در حدود قانون الهی و احکام اسلامی و مصالح اجتماع و قوانین کشور، در غیر این صورت هیچکس حق ندارد آزادی افراد اجتماع را سلب و یا محدود نماید.

آزادی بیان لازمه آزادی تفکر است

❁ با شروع جنگ تحمیلی محدودیت‌هایی برای آزادی بیان ایجاد شد

❁ نظر امام بر آن بود که هر کسی حرف خودش را بزند و نظر خودش را بدهد

❁ همه گروه‌ها و حتی گروه‌های غیر اسلامی آزاد بودند

❁ ما از الگو و نمونه‌ای که اول انقلاب نشان داده می‌شد و باید به آن الگو می‌رسیدیم فاصله گرفته‌ایم

❁ در درجه اول نوع رفتار رؤسای قوا و رهبری مؤثر است در اینکه مردم احساس آزادی بیان کنند



دکتر علی مطهری فرزند شهید آیت‌الله مرتضی مطهری نماینده دوره‌های هشتم، نهم و دهم در مجلس شورای اسلامی استاد دانشگاه و مدیر انتشارات صدرا (ناشر تألیفات شهید مطهری) است. وی در گفت‌وگو با حریم‌امام به ساحت‌های گوناگون آزادی در اندیشه حضرت امام خمینی و نیز شهید مطهری به عنوان شاگرد حضرت امام اشاره کرد.

است. نیاز به آن گونه سرکوب نبود. آنها افرادی نبودند که اقدامات مسلحانه کرده باشند، موضع آنها با موضع فداییان خلق و گروه‌های کمونیستی متفاوت بود و سابقه طولانی در مبارزه داشتند و به هر حال یک گروه اسلامی بودند. به نظر من برخورد تنیدی که با نهضت آزادی شد ضرورت نداشت.

از ابتدای نهضت اسلامی و در آستانه پیروزی، مواضع امام خمینی درباره آزادی بیان کاملاً روشن است. ایشان در زمانی که در نوفل لوشاتوف رانسه بودند به صراحت اعلام کردند کمونیست‌ها هم در کشور مادر جمهوری اسلامی آزاد خواهند بود که حرف‌های خود را بزنند. نگاه اولیه همین بود و مخصوصاً شهید مطهری روی قضیه آزادی بیان خیلی تأکید داشتند و در یکی از سخنرانی‌های خود قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فرمودند: در جمهوری اسلامی حتی احزاب غیر اسلامی هم آزاد هستند. یعنی ما می‌توانیم احزاب غیر اسلامی داشته باشیم. منتهی باید با تابلو خودشان فعالیت کنند. اگر حزبی کمونیست است تابلوی اسلام را بلند نکنند. اگر می‌خواهند تظاهرات یا میتینگی برگزار کنند با همان عکس مارکس و لنین برنامه خود را برگزار کنند تا مردم به راحتی تشخیص دهند. یعنی نفاق نباید در کار باشد. آزادی بیان با فریب، نیرنگ و توطئه سازگار نیست. هر کس می‌خواهد با تابلوی اصلی خود فعالیت کند ولی دیگر اسمی از اسلام نیاورد؛ که مردم مرتکب اشتباه شوند و خدای ناکرده فریب بخورند. نگاه اولیه این بود. صحبت‌های امام خمینی خیلی روشن است. صحبت‌های شهید مطهری خیلی روشن است. اما عملکرد این گروه‌ها به شکلی شد که نمی‌شد به آن صورت ادامه پیدا کند و خودشان دست به اسلحه بردند و مبارزه مسلحانه را انتخاب کردند

ایجاد شود. تشکیل مجلس اول به گونه‌ای بود که همه گروه‌های فکری در این مجلس شرکت داشتند. کسانی که منتقد بودند و اعتراضاتی داشتند نیز وارد مجلس شدند و نظریات خود را بیان می‌کردند اگر چه در داخل مجلس گاهی با آنها رفتار خوبی انجام نمی‌شد. ورود آنها به مجلس و اینکه تریبونی برای بیان نظرات خودشان داشتند نقطه مثبتی بوده است. مجلس دوم تا حد زیادی این حالت را داشت، با اینکه در زمان جنگ بودیم. این نشان می‌دهد که تصمیم اولیه انقلاب اسلامی بر آزادی بیان بوده است. اما با شروع جنگ تحمیلی طبیعتاً محدودیت‌هایی برای آزادی بیان ایجاد شد. افرادی بودند که مخالف ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر بودند و اعتقاد داشتند جنگ باید در همین مقطع پایان یابد. آنها حرف‌های خود را زده و تبلیغ می‌کردند. شاید حرف‌های آنها به معنی تضعیف روحیه مردم تلقی می‌شد و بر این اساس برای آنها موانعی ایجاد شد. در یک زمانی هفده نشریه بسته شد. حضرت امام رحمت‌الله علیه فرمودند: قلم‌های مسموم باید شکسته شود. به دنبال این قضیه هفده نشریه تعطیل شدند. یا مثلاً در قضیه مک‌فارلین در مجلس، هشت نفر از نمایندگان خواستار سؤال از وزیر امور خارجه شدند برای آنکه بیاید و در مجلس توضیح دهد. در آنجا امام خمینی مانع شدند و آن نمایندگان را نکوهش کردند. یا بعدها نهضت آزادی، اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی را صادر می‌کرد و نظر خودش را درباره ادامه جنگ و دیگر مسائل مطرح می‌کرد که با آنها برخورد تنیدی صورت گرفت. البته اکثر این برخوردها را می‌توان به خاطر وجود جنگ و شرایط خاص توجیه کرد. اگر چه ممکن است در برخی موارد تندروی‌هایی شده باشد. به نظر من درباره نهضت آزادی تندروی صورت گرفته

بحث ما درباره آزادی بیان و اندیشه از منظر حضرت امام خمینی است. لطفاً جایگاه آزادی و اساساً آزادی اندیشه و بیان را در منظر حضرت امام توصیف کنید.

به طور کلی افرادی که متفکر، فیلسوف و اهل تفکر و تعقل هستند همیشه طرفدار آزادی بیان هستند. زیرا آزادی بیان لازمه آزادی تفکر است. امام خمینی رحمت‌الله علیه هم متفکر و هم فیلسوف بودند و به طور طبیعی طرفدار آزادی بیان بودند. اما ارزیابی‌ای که ما می‌توانیم از موضع حضرت امام نسبت به آزادی بیان داشته باشیم از زمانی است که ایشان صاحب قدرت شدند و حکومت را به دست گرفتند. به نظر من مقطع زمانی که می‌تواند معیار ارزیابی میزان اعتقاد و تأکید امام خمینی بر آزادی بیان واقع شود از زمان پیروزی انقلاب تا قبل از شروع جنگ تحمیلی است. می‌دانید که در دوران جنگ شرایط خاصی بر کشور حاکم می‌شود و ممکن است بعضی از آزادی‌های قانونی محدود شود. ولی در فاصله بیست و دوم بهمن سال ۱۳۵۷ تا آخر شهریور سال ۱۳۵۹ که جنگ تحمیلی شروع شد، این فاصله زمانی به نظر من می‌تواند یک معیار مناسبی برای تشخیص موضع امام خمینی درباره آزادی بیان باشد.

ما می‌بینیم در این فاصله زمانی، واقعا آزادی بیان حاکم بوده است. یعنی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی همین طور بوده است. می‌بینیم گروه‌های کمونیست و چپ‌گرا و گروه‌های التقاطی مثل مجاهدین خلق در تبلیغ اندیشه‌های خود آزاد بودند و روزنامه و هفته‌نامه داشتند و علناً آنها را تبلیغ، توزیع و پخش می‌کردند و کسی مانع آنها نبوده است. رفتار این گروه‌ها سبب شد محدودیت‌هایی برای آنها

و طبیعی است که هر حکومتی آن‌ها را سرکوب می‌کند. **منظور امام از شکستن قلم‌های مسموم چه بوده است؟**

قلم‌هایی که در پشت آن تفنگ و اسلحه و نه تفکر و اندیشه قرار دارد باید شکسته شود و همچنین قلمی که بخواهد در زمان جنگ روحیه رزمندگان و مردم را ضعیف کند و به نفع دشمن کار کند باید شکسته شود. البته ممکن است آنها تصمیم مسلحانه نداشته باشند ولی شرایط جنگ یک شرایط ویژه است و خیلی از قوانین به طور موقت تعطیل می‌شود.

شما معتقدید که حضرت امام به اقتضای زمان و ضرورت‌ها بعضی مواضع را گرفتند ولی همواره نسبت به آزادی بیان و اندیشه پایبند بودند. آیا پایبندی به آزادی بیان و اندیشه در دوران ده سال حضرت امام تحقق پیدا کرد؟

همان گونه که عرض کردم در یکی دو سال اول پیروزی انقلاب پیش از شروع جنگ، کاملاً روشن است که فضا آزاد است و نظر امام بر آن بود که هر کسی حرف خودش را بزند و نظر خودش را بدهد. همه گروه‌ها و حتی گروه‌های غیر اسلامی آزاد بودند. ولی در شرایط جنگ طبیعتاً شرایط خاصی ایجاد شد. اما به نظر من در بعضی مواضع تندروری شد. برخورد با نهضت آزادی بر خورد بیش از حد تند بود و به آن شدت ضرورت نداشت. به هر حال اگر خمینی بعد از پایان جنگ همچنان چند سالی در قید حیات بودند آن موقع خیلی بهتر می‌شد موضع ایشان را درباره آزادی بیان دریافت کرد، یعنی برای تشخیص این موضوع فرصت خیلی کمی پیدا شد. چون بلافاصله ما وارد فضای جنگی شدیم. به هر حال موضع ایشان کاملاً روشن بوده است.

به نظر شما چه محدودیت‌هایی روا و لازم بود و چه محدودیت‌هایی لازم نبود که اجرا شود؟

در زمان جنگ اگر روزنامه‌ای بخواهد به نفع دشمن کار کند و روحیه سربازان را ضعیف کند طبیعی است که هیچ کشوری به آن روزنامه اجازه فعالیت ندهد، یا خبرنگارانی بخواهند شیطنت کرده و به نفع دشمن کار کنند بدون تردید مانع فعالیت آنها خواهند شد. اما فرض کنید در جایی گروهی می‌خواهد پیشنهادی بدهد که مثلاً درباره جنگ اینگونه موضع بگیریم بهتر است. گروهی پیشنهاد بدهد فرصت صلح و فرصت پایان دادن به جنگ را از دست ندهید. نمی‌توان گفت اینها به نفع دشمن کار می‌کنند. اینها کجا باید حرف خودشان را بزنند. وقتی بیانیه‌ای صادر می‌کنند که تأثیری در جبهه‌ها و روحیه سربازان ندارد و مطلع نمی‌شوند، یک گروه سیاسی بیانیه‌ای صادر کرده است و ما آن را پنهان کنیم و همه آنها را سرکوب کنیم این تندروری است.

در برهه‌ای شاهد هستیم شاگردان حضرت امام مثل شهید مطهری و شهید بهشتی در سطحی برابر با گروه‌های کمونیستی و دیگر گروه‌ها مناظره می‌کردند. آیا آن را جلوه و نشانی از آزادی بیان در آثار حضرت امام که یکی از آثار ایشان شاگردانشان است تلقی کنیم؟ یا در جایی که امام در پای کتب بسیاری از اندیشمندان و بزرگان حاشیه‌نویسی می‌کنند.

می‌دانید شهید مطهری دو ماه بعد از پیروزی انقلاب شهید شدند و نقشی در تدوین قانون اساسی نداشتند. اگر ایشان حضور داشتند قطعاً یک قانون اساسی قویتری داشتیم. اعتقاد امام خمینی به آزادی بیان را می‌توانیم در شاگردان درجه اول ایشان مثل آیت‌الله مطهری و آیت‌الله منتظری ببینیم که به شدت طرفدار آزادی بیان بودند. در

ردیف‌های بعدی آیت‌الله بهشتی و دیگران نیز طرفدار آزادی بیان بودند و از افکار و حرف‌هایشان کاملاً مشخص است. این را می‌توان گفت ناشی از ارتباطی است که با امام خمینی داشتند. نوع برخورد امام در کلاس درس با کسانی که اعتراض داشتند و سوال داشتند و امام خمینی طلاب را تشویق می‌کردند به اینکه سوال مطرح کنند و انتقاد کنند و می‌خواستند ذهن طلاب، فعال شود. حاشیه زدن بر آثار بزرگان نشان‌دهنده آزادی بیان است. در مسائل علمی هیچ حد و حدودی نداریم و نمی‌توان گفت تا اینجا می‌توان حرف زد و از این جا به بعد نمی‌شود حرف زد. هر کسی می‌تواند نظر خودش را بگوید و همین موضوع باعث پیشرفت علوم اسلامی و پیشرفت فقه، اصول، کلام و تفسیر شده است. همواره تضارب آرا وجود داشته است. گاهی افراد نظر مشهور و نظر بزرگان را رد کرده و اظهار نظر کردند. این یک رویه‌ای است که در حوزه‌های علمیه حاکم است.

اگر در مقام مقایسه جمهوری اسلامی با بقیه حکومت‌های دنیا باشیم، آیا به لحاظ آزادی بیان و اندیشه عقب هستیم؟ یا خیر، رویکرد ما رو به جلو بوده است و نسبت به آرمان‌های حضرت امام عقب هستیم؟

خیر وضع موجود ما ایده آل نیست. ما از الگو و نمونه‌ای که اول انقلاب نشان داده می‌شد و باید به آن الگو می‌رسیدیم فاصله گرفته‌ایم. نمی‌توان گفت آزادی بیان به طور قابل قبول وجود دارد. خیلی از افراد می‌ترسند اظهار نظر کنند. برخی اساتید دانشگاه از ترس از دست دادن شغلشان صحبت نمی‌کنند. خیلی از نمایندگان ملاحظاتی دارند. من در دورانی که در مجلس حضور داشتم بسیاری از نمایندگان به نزد من آمده و می‌گفتند ما حرف‌های شما را قبول داریم اما جرأت نمی‌کنیم آنها را بگوییم. خیلی از افراد مشهور که امروز به تندروری مشهور هستند راجع به حوادث سال ۸۸ و مسائل دیگر به نزد من می‌آمدند و خصوصی می‌گفتند ما مواضع شما را قبول داریم اما جرأت گفتن آن را نداریم. این خیلی بد است که افراد جرأت بیان نداشته باشند. نماینده می‌ترسد که در دوره بعد نتواند وارد مجلس شود. استاد دانشگاه می‌ترسد که اخراج شود. روزنامه‌نگار می‌ترسد که بازداشت شود. مدیر مسئول روزنامه می‌ترسد که روزنامه‌اش را ببندند. امروزه این ترس‌ها وجود دارد. اما به نظر من این سخت‌گیری‌ها هیچ ضرورتی ندارد. هیچ اتفاقی نمی‌افتد اگر همه روزنامه‌ها، رسانه‌ها، شخصیت‌ها و مردم آزاد باشند که حرفشان را بزنند. هیچ اتفاقی نمی‌افتد. یک ترس بی‌جایی است که نهادهای اطلاعاتی و امنیتی تلقین کرده‌اند و مقامات اترسانده‌اند که اگر ما این کارها را نکنیم نظام از بین می‌رود. در حالی که این طور نیست یعنی اگر این کارها را نمی‌کردند الان نظام خیلی قویتر بود. به هر حال باید اصلاحاتی صورت بگیرد.

به نظر شما راه‌های برون رفت چیست؟

از مقامات و مسئولین باید شروع شود. مثلاً در قوه قضاییه یک اصلاح اندکی شروع شده است. در نوع برخورد با منتقدان و زندانیان سیاسی و محاکمه متهمان سیاسی یک تغییر رویه‌ای احساس می‌شود که اگر ادامه پیدا کند خیلی مؤثر خواهد بود. مسئله دیگر آن است که ما باید به اصطلاح جلوی تملق و چاپلوسی را بگیریم. یعنی فضا به گونه‌ای نباشد که افراد احساس کنند با تملق و چاپلوسی است که می‌توانند جلو بروند و اگر حرفشان را بزنند به حاشیه رانده می‌شوند. این حالت، حالت بسیار

بدی است. ما باید برداشت درستی از مسئله ولایت فقیه داشته باشیم. طوری نباشد که عده‌ای فکر کنند از ولی فقیه باید یک موجودی بسازند که دیگران بترسند. بترسند که اظهار نظر کنند یا حالت بت‌سازی پیدا کند که این خود زمینه‌ساز و مروج تملق و چاپلوسی خواهد بود. مردم آزادانه بتوانند حرفشان را بزنند و بترسند. رفتار مجلس خبرگان رهبری خیلی می‌تواند مؤثر باشد. اگر مجلس خبرگان رهبری به جای آنکه درباره مسائل معیشتی صحبت کند و تکلیف برای دولت معین کند و وارد کارهایی شود که در واقع مجلس شورای اسلامی باید انجام دهد، به وظیفه خودشان عمل کنند بسیار مؤثر خواهد بود. مثلاً موضوع نظارت بر بقای عدالت در رهبر را بررسی کنند و به مردم گزارش بدهند و بگویند با رهبر درباره فلان موضوع صحبت کردیم و ایشان چنین و چنان پاسخ دادند. اینها نشان‌دهنده آزادی بیان است. نه اینکه چند ساعتی بنشینند و بعد از رهبری رهنمود بگیرند و بروند. اینها باعث می‌شود که یک حالتی پیش بیاید که گویی اصلاً نمی‌شود درباره مقام رهبری اظهار نظر کرد. اگر واقعا دستور کاری ندارند جلسه تشکیل ندهند. به هر حال کلی بودجه مستهلک می‌شود. مقصودم آن است که نوع نگاه ما به حکومت، ولایت فقیه و حقوق مردم بسیار مهم است. به هر حال در درجه اول نوع رفتار رؤسای قوا و رهبری مؤثر است در اینکه مردم احساس آزادی بیان کنند. ممکن است حتی مسئولین خیلی دم از آزادی بیان بزنند ولی رفتارشان به گونه‌ای باشد که مردم جرأت نکنند که حرفشان را بزنند. مقام معظم رهبری چند بار فرمودند: «ممکن است افرادی باشند که نظری مخالف با من داشته باشند اینها باید آزاد باشند که حرفشان را بزنند». اما در عمل اینطور نیست و افرادی که کاسه‌های داغتر از آتش هستند پیدا می‌شوند. می‌بینیم استادی یا دانشجویی که در یک دانشگاهی یا همایشی حرفی زده است احضار می‌شود و به کمیته انضباطی فرستاده ورد صلاحیت می‌شود. آنها باید مطابق فرمایش رهبری عمل کنند. نوع رفتار مسئولین بسیار مهم است. رئیس جمهور در جایی که احساس می‌کند آزادی بیان مخدوش شده است بر اساس قانون اساسی می‌تواند اخطار دهد. طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی رئیس جمهور، مسئول اجرای قانون اساسی است. اگر ببیند در قوه قضاییه یا حتی در قوه مقننه خلاف این اصل عمل می‌شود می‌تواند اخطار بدهد تا مردم در جریان قرار بگیرند. رئیس قوه قضاییه در این موضوع خیلی نقش دارد. مجلس نیز خیلی نقش دارد که با این موارد مبارزه کنند و انتقاد کنند و اگر در جایی می‌بینند که خفقان حاکم شده است باید وارد شوند و حرف بزنند. وظیفه مجلس فقط این نیست که درباره معیشت مردم و تورم حرف بزند. باید به همه فصول قانون اساسی از جمله فصل سوم که راجع به حقوق ملت است توجه کند. ان شاء الله فضای آزادی بیان در کشور بهبود پیدا کند.

جایگاه آزادی بیان در قانون اساسی چگونه است؟

جایگاه آزادی بیان و اندیشه به صراحت در قانون اساسی ذکر شده است. در قانون اساسی آمده است که مطبوعات و احزاب آزاد هستند و ما حق بازداشت هیچ کس را جز با حکم قضایی نداریم. ظرف بیست و چهار ساعت افراد باید تفهیم اتهام شوند و بلافاصله باید کیفرخواست صادر و به دادگاه فرستاده شود، والا حق ندارند افراد را در بازداشت نگه دارند. اما در برخی موارد می‌بینیم سه یا چهار ماه است که افراد در انفرادی به سر می‌برند. الان اندکی توجه شده که بهبود پیدا کند.

امام باورمند به آزادی اندیشه و وجود آزادی در جامعه بودند



حجت الاسلام و المسلمین محمد کاظم تقوی نویسنده و از پژوهشگران موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قم سال‌های متمادی است که درباره آراء و اندیشه‌ها و آثار امام خمینی تحقیق و پژوهش دارد. او در گفت‌وگو با حریم امام ضمن تعریف آزادی اندیشه، به آثار قلمی و تعلیقات حضرت امام در متون و کتبی که از دوران جوانی آن‌را نگاشته‌اند، اشاره کرد و آن‌را گواه روشنی از توجه ایشان به ساحت‌های اندیشه و بیان دانست.

بحث آزادی بیان و اندیشه در نگاه حضرت امام موضوع گفتگوی ماست. آیا چیزی به نام آزادی بیان و اندیشه در ساحت و تفکر حضرت امام وجود دارد؟

موضوعی که شما مطرح کردید موضوع بسیار مهم، وسیع و دامنه‌داری است و پرداختن به آن و تشخیص محکمت از متشابهاات آن و بررسی موارد، خیلی فرصت وسیع و کار تحقیقی و پژوهشی بسیاری می‌خواهد. نکاتی پس از تأمل بسیار به نظر رسیده که آن‌ها را به عنوان مقدمات و مبادی این مسئله، مطرح می‌کنم. به عبارتی نوعی مقدمه است که ذیل مقدمه آن را در مجال یا فضای دیگری باید بررسی کرد. در همین رویکرد و با همین نگاه عرض می‌کنم آزادی اندیشه یعنی انسان خودبین نباشد، یعنی اهل دیدن خودش فقط نباشد و به اصطلاح تک‌گو نباشد، بلکه اهل گفتگو باشد. اهل دیالوگ باشد. به اصطلاح مونولوگ نباشد. به قول عربها اهل حوار باشد. این مفهومی است که می‌توانیم روی آن توافق کنیم و بگوییم مقصود این است که آیا حضرت امام در ساحت اندیشه و در ساحت عمل و سیره به این مفهوم و معنا معتقد و ملتزم بودند یا خیر.

حضرت امام یک عالم دارای تألیفات بسیار متنوع و گسترده هستند و این خود مطلب قابل مطالعه‌ای است که امام زیاد کتاب به فارسی و عربی نوشته‌اند. در زمینه علوم عقلی، فلسفه، عرفان، علوم نقلی، فقه، اصول، اخلاق و عرفان مطلب نوشته‌اند. در قالب تعلیقه و تألیف نوشته‌اند. تنوع بسیار جالب و قابل مطالعه‌ای در آثار امام است. اما آثاری که در این نگاه و می‌توان آن‌را گفتگو محور و در واقع نوعی حوار با دیگران و دیدن نظرات دیگران و فقط به خود بسنده نکردن دسته‌بندی کنیم من آنها را یادآوری می‌کنم و

آنها را برمی‌شمارم. دومین اثری که امام دارند تعلیقه فوائد رضویه مرحوم قاضی سعید قمی است. امام به عنوان یک فاضل برجسته و اهل قلم در سن بیست و هشت سالگی بر کتاب یک عالم برجسته شیعی در ساحت عرفان تعلیقه می‌نویسد. یعنی به نظرات او احترام می‌گذارد. خودشان دارای نظراتی هستند اما معتقد به گفتگو و معتقد به آزادی اندیشه و تضارب آراء هستند. امام دو تعلیقه دیگر بر دو متن مهم عرفانی دارند؛ تعلیقه بر شرح فصوص قیسری و تعلیقه بر مصباح الانس که دو متن بسیار عالی عرفانی در فضاهای تعلیم و تعلم عرفانی است. امام از بیست و هفت سالگی تا سی و پنج سالگی بر این دو کتاب تعلیقه نوشته‌اند. با این توضیح که در اینجا عالمان و عارفان طراز اول نظر ایشان مطرح است و امام نسبت به نظرات ماتن و شارح و شخصیت‌هایی که در این مباحث نظرات آنها مطرح است وارد گفتگو و تضارب آراء و اندیشه می‌شوند.

اگر همین نگاه را به آثار امام داشته باشیم تعلیقه امام بر وسیلة النجاة مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، «العروة الوثقی»، اثر مشهور آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، حاشیه بر توضیح المسائل آیت‌الله بروجردی و حتی حاشیه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانی، اینها همه یعنی چه؟ یعنی امام اهل گفتگو و اهل به رسمیت شناختن نظرات دیگران و اهل مباحثه بودند. کتاب کشف الاسرار را در همین فضا باید بررسی کنیم. کتاب کشف الاسرار در دوران سخت و سنگین دین ستیزانه پهلوی اول؛ وقتی افرادی با سوء نیت و یا با جهالت و بی‌اطلاعی در فضایی بسیار مسموم علیه دین و دینداری و شعائر شیعی و فرهنگی مطرح شدند، بله امام ناراحت شدند

اما امام اهل توسل به شیوه‌های جلوگیری از بیان نظرات دیگران یا توسل به قوه قهریه نیستند. حضرت امام کلاس درس را تعطیل می‌کنند و مدتی در خانه می‌نشینند و کتاب کشف الاسرار را تألیف می‌کنند. در آنجا امام بحث‌های استدلالی، برهانی و علمی و تبیین مباحث دارد و در همان چارچوبی است که قرآن مطرح کرده است یعنی جدال احسن دارند. امام در جاهایی با قدرت جدال احسن بحث را پیش می‌برند. اگر با همین عینک به آثار امام نگاه کنیم بعضی از علما و اندیشمندان فقط در کتاب‌های خودشان نظرات خودشان را مطرح می‌کنند، به اصطلاح اهل تتبع و بیان اقوال و نظرات دیگران و بررسی آنها نیستند. ممکن است در زمینه علوم عقلی، فلسفه، علوم نقلی و بحث‌های کلامی باشد. اما کتاب‌های امام را که نگاه می‌کنیم؛ چه کتاب‌هایی که در ساحت عرفان و اخلاق تألیف کرده‌اند مثل شرح دعای سحر و مصباح الهدایة و آداب الصلاه و شرح چهل حدیث و شرح حدیث جنود عقل و جهل می‌بینیم امام علاوه بر آنکه تحقیقات و نظرات ارزشمند خود را مطرح می‌کنند نظرات صاحب‌نظران، فلاسفه، عرفای بزرگ، متکلمین، فقها و اصولیون را مطرح می‌کند. شاکله شخصیتی امام یک شاکله شخصیتی اهل گفتگو، اهل منطق و به رسمیت شناختن نظرات دیگران است و این حق را برای خودشان قائل بودند که نظرات خودشان را بگویند. شما کتاب استدلالی و اصولی امام را ببینید. در بحث اصول نظرات شیخ انصاری، نظرات آخوند خراسانی، نظرات علمای بعدی مثل مرحوم آقای اصفهانی، آقا ضیاء و آقای نایینی را مطرح می‌کنند و مورد بحث و گفتگو قرار می‌دهد. در همین جا باید بگوییم شیوه امام در تدریس نیز شیوه‌ای نبود که نه تنها به پرسش و یا به اصطلاح



طلبگی به اشکال شاگردان توجه می کردند و پاسخ می دادند بلکه اگر شاگردان اشکال نمی کردند به آنها نهیب می زد و یادآوری می کردند که مگر مجلس ذکر مصیبت تشریف آورده اید. اینجا مجلس درس است باید حرف بزنی یا از قول استاد بزرگوار خودشان مرحوم آیت الله حائری قدس سره نقل می کردند که شاگردی از شاگردانش درسشان را تقریر کرد و به استاد داد تا نگاه کند که آیا او درست درس را فهم کرده است. آیت الله حائری آن را دیدند و وقتی برگرداندند گفتند خیلی خوب بود. نظرات مرا آورده بودی ولی فقط نظرات من در آن بود از خودت چیزی در پاورقی نیاورده بودی. حضرت امام، شاگرد آن استاد است و در این مدرسه و مکتب بزرگ شده است.

اگر این ویژگی، نظر و نگاه امام را دنبال کنیم می بینیم امام با توجه به صنف و قشری که در آن قرار گرفته بودند از علماء و اهل حوزه بودند؛ اما اینگونه نبود که حوزه و حوزویان را ببینند. امام قبل از نهضت و قبل از انقلاب اهل ارتباط با دیگر اقشار و اصناف بودند. وقتی جلال آل احمد به دیدار امام می رود و می بیند کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران پیش امام است. یعنی امام اهل مطالعه این گونه آثار نیز بودند. امام با دانشگاهیان و دیگر اقشار در ارتباط بودند. در داخل این مجال و آزادی وجود نداشت. فضا فضای خفقان و فعالیت های زیرزمینی بود. اما دانشجویان ایرانی مقیم در کشورهای اروپایی و آمریکایی اگر اجلاسی داشتند امام برای آنها پیام می دادند. اینها را وقتی نگاه می کنیم و منصفانه بخواهیم تحلیل کنیم یعنی چه؟ چگونه شخصیتی را برای ما معرفی می کند. وسیله ارتباطی امام و به عبارتی مزیت ممتازی ایشان؛ اهل قلم، اهل بیان، اهل نوشتن و اهل سخن گفتن ایشان بود. به مقطع پاریس می رسیدیم. وقتی من جلد های چهار و پنج تا شش صحیفه امام را می بینم خیلی برایم تأمل انگیز است که اوج مسائل سیاسی ایران است و امام به این نتیجه قطعی رسیدند که جز با ساقط کردن این رژیم استبدادی، اوضاع نابسامان ایران درست نمی شود و همین رژیم پانزده سال امام یاران و همراهان او را به تبعید فرستاد و زندانی کرد. اما می بینیم امام با توجه به آنکه پیام می دهند و راهنمایی، هدایت و رهبری می کنند و تحلیل های سیاسی خودشان را دارند. اما بحث های مفصل اسلام شناسی و انسان شناسی نیز دارند. وقتی دانشگاهیان و تحصیل کرده های مقیم خارج به دیدار امام می روند امام چنین بحث هایی را مطرح می کنند. امام اهل گفتگو هستند. آمار دقیق در ذهن نیست. ایشان صدها مصاحبه و گفتگو دارند. در بعضی از روزها امام تا شانزده مصاحبه داشتند. اینها به چه معناست؟ یعنی ایشان اهل منطق و اهل گفتگو هستند و ابائی از شنیدن نظرات دیگران و مطرح کردن نظرات خودشان ندارند. اینها به نظر من ترسیم کننده شخصیت امام در این موضوعی است که شما آن را پیگیری می کنید.

نکته دیگری که این بعد شخصیت امام را نشان می دهد ما می دانیم در قرن اخیر و مشخصاً از دهه سی به بعد و محصول حوزه ای است که مرحوم آیت الله حائری آن را بنیان گذاری کردند و سپس آیت الله بروجردی آن را بسط و توسعه دادند با توجه به شرایط متفاوتی که پیش آمد. نقشی که شخصیت ها و اساتید بزرگی مثل امام در فلسفه، عرفان، فقه و اصول، بعد

آن علامه طباطبایی در فلسفه و تفسیر و دیگر اساتید داشتند؛ یک تفسیر و قرائت دغدغه مند و نیازمند به پرسش های عصر و نسل به وجود آمد. این تفسیر یا این قرائت و این اندیشه اسلامی که در بین صاحبان این تفکر و گرایش مطرح شد بزرگانی مثل شهید مطهری و شهید بهشتی جزو ستارگان اول و برجسته بودند. می توان گفت سخنگویان توانایی از این ساحت و اردوگاه بودند. هر دو شخصیت و به خصوص شهید مطهری شاگرد طولانی مدت حضرت امام و در واقع سخنگوی آن تفکری بودند که امام به آن تعلق داشتند و جزو رهبران و پیشوایان و اساتید این حوزه بودند. شیوه شهید مطهری چه بود؟ جز شیوه گفتگو، بحث، تشویق به بحث آزاد و ارائه منطق ها بوده است؟ شهید بهشتی نیز همین گونه بودند. با پیروزی انقلاب، پایه های نظام جمهوری اسلامی ریخته می شود و انتخابات برگزار می شود اما در همان دو سه ماه پس از پیروزی که شهید مطهری شهید شدند نسل ما و نسل اول انقلاب به یاد دارند که این متفکر اعلام نکرد که ما انقلاب کردیم تا پنج سال دولت انقلابی و شرایط انقلابی باید باشد. خیر. انتخابات پشت هم برگزار شد. شهید مطهری در تلویزیون مصاحبه، مباحثه و گفتگو کردند و بحث را ارائه دادند. پس از آن با آغاز آشوب ها توسط احزاب، گروه ها و داعیه داران شروع شد. می بینیم شهید بهشتی از یک طرف معمار تدوین قانون اساسی است، امام ایشان را به ریاست قوه قضائیه منصوب می کنند اما در سطحی بالاتر به عنوان یک عالم دینی و مدیر ارشد نظام جمهوری اسلامی با گروه های مارکسیستی و کمونیستی مباحثه و مناظره می کند. با آنها بحث می کند. این فقط شعار قبل از پیروزی نیست که یک عده می گویند قبل از پیروزی وعده آزادی فکر و اندیشه و عرصه اجتماعی داده شد و پس از پیروزی به آن وفادار نبودند. خیر. این پس از پیروزی است.

آیا آزادی بیان و اندیشه در شاگردان امام سرایت داشته است؟

بله، امام رهبر انقلاب هستند و در نظامی که رهبری آن با امام است این اتفاقات می افتد و این افراد جدای از هم سنخ بودن و هم جنس بودن فکر و اندیشه، جزو نزدیکترین افراد و یاران امام هستند و در نظام جمهوری اسلامی این اتفاقات می افتد. وقتی این نکته ها را در نظر داشته باشیم قطعاً خوانندگان این نشریه به ذهنشان می رسد که آیا در جمهوری اسلامی و در دوران ده ساله رهبری حضرت امام پایبندی به آزادی اندیشه و آزادی های اجتماعی در عمل تحقق پیدا کرد؟

من نمی خواهم وارد این بحث شوم. عرض کردم بحث دراز دامانی است. باید اتفاقات و حوادث را منصفانه و بی طرفانه در ظرف زمانی خودشان بررسی کنیم. گاهی شما یک بحث فکری را در یک فضای ذهنی و علمی و به اصطلاح آکادمیک پیگیری می کنید و ممکن است زمانی اتفاقات اجتماعی را بررسی کنید. متأسفانه در کشور ما ایران یک یا دو قرن و بلکه بیشتر گرفتار دست اندازها و چالش هایی شده ایم که به گمان بنده نقطه مرکزی آن بحث چالش سنت و مدرنیته است. یعنی منهای ارزش گذاری یک پدیده، اندیشه، تمدن و فرهنگی با نام مدرنیته و با نام تجدد وارد ایران شده است. در کشور ایران به عنوان یک کشور

کهنسال، با قدمت هزار ساله اسلام در آن و با دوره های فراز و فرود بسیار یک سنتی داریم البته سنت نه به معنای سنت اسلامی مورد قبول، بلکه سنتی مرکب از سنت ملی و اسلامی داریم. چیزی به نام تجدد آمد ما متأسفانه دچار افراط و تفریط شدیم و نتوانستیم و هنوز هم نتوانستیم این دو را خوب بشناسیم و عناصر سازنده آن را با هم ترکیب درست و معقول کنیم و استفاده کنیم. در این چالش و چاله ای که قرار گرفتیم و هنوز قرار داریم اتفاقاتی افتاد، اتفاقات از یک منظر دینی از یک منظر سیاسی و از یک منظر اجتماعی از نهضت مشروطه اتفاق افتاد. به حوادث قبل مشروطه، بحث قرارداد رژی، میرزای شیرازی و بحث تنباکونی می پردازم. به نهضت مشروطه می رسیم با فراز و فرودی که داشت. کودتای رضا خان و اتفاقاتی مانند شهادت شهید مدرس را داریم. وارد موج بعدی می شویم بحث مصدق و کاشانی و نفت را داریم.

پس از پیروزی انقلاب به رغم آن شخصیت امام و بیان آرمان ها، ایده ها و برنامه ها و قدم های پس از پیروزی توسط نزدیکترین افراد گرفته تا خود امام گرفته تا شخصیت های درجه اول متأسفانه آشوب ها و زیاده خواهی ها شروع می شود. از بیرون جنگ تحمیلی متجاوزین و در داخل هم کشتار و ترور به صورت گسترده اتفاق می افتد. اگر هر کسی در آن شرایط قرار گیرد چه کاری انجام می دهد. در چنین فضایی شخصیتی در طراز شهید بهشتی که با مارکسیست ها و کمونیست، مناظره علنی و رسمی و برابر انجام می دهد، آماج ترور وحشیانه جنایتکاران قرار می گیرد. مطهری را ترور می کنند. کسانی که به ترور متوسل می شوند منوط ندارند و تفنگ دارند. اشاره کلی من آن است که برای بررسی این قضیه، انسان های منصف اگر می خواهند انصاف را رعایت کنند و حقیقت را کشف کنند باید در آن شرایط قرار گیرند و بگویند چه محدودیت هایی و تضییقاتی روا و لازم بود و چه جاهایی اشتباه صورت گرفته است. کسی نمی خواهد از اشتباهات موردی دفاع کند. اما در پاسخ به پرسش اصلی که خواننده شما خواهد داشت من به درک آن شرایط و اتفاقات حواله می دهم.

امام در یک سخنرانی می فرمایند «قلم ها را بشکنید»، منظور حضرت امام از شکستن قلم ها چه بود؟

این چه قلم هایی بود؟ امام به گروه های تروریستی مثل سازمان منافقین گفتند شما تفنگ را پایین بگذارید من به ملاقات شما می آیم. مگر زمانی که امام در نجف بودند عضوی از مجاهدین خلق خدمت امام نرفت و امام فقط گوش بودند و حرف هایش را شنیدند و نه آنها را تکذیب و نه به توصیه دوستان تأیید کردند. امام همان امام بودند. اگر می فرمایند قلم ها را بشکنید منظورشان چیست؟ کدام قلم ها را بشکنید. کسانی که آن دوران را درک کردند می گویند در دانشگاه های تهران، گروه های مارکسیستی و گروه های معارض تانک داشتند از این سلاح هایی که غنیمت گرفته بودند.

در یکی از خاطرات مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی آمده است: «محسن در دهه فجر به خانه آمد و گفت ما به پادگان رفتیم هر کسی تفنگی برداشت. در بین راه کسی جلوی آنها را گرفت و تفنگ های آنها را گرفت». آنها چه کسانی بودند؟

سازمان مجاهدین بودند. اینها از زمان غارت پادگان‌ها برای خودشان اسلحه جمع کرده بودند. پس قلمها را بشکنید منظور امام شکستن قلم حق نبوده است بلکه منظورشان قلمی است که پشت آن تفنگ قرار دارد و اغوا می‌کند. نکته بعدی آن است که این شیوه و این فرهنگ و این نظر که امام به عنوان یک عالم بزرگ شیعی و یک متفکر و مرجع شیعی و رهبری که به نام اهل بیت این حرکت را رقم زد و قرآن در سراسر وجودشان حضور داشت این چیزی است که انسان منصف می‌بیند و متوجه می‌شود که قرآن همین است. سنت همین است. آموزه‌های عترت پیامبر همین است. قرآن با ملحدین و مشرکین مباحثه و گفتگو می‌کند. اینها کسانی بودند که جلوی گوششان را می‌گرفتند و جنگ راه می‌انداختند. پیامبر اهل جنگ نبودند. اگر یک عده اسلام را با خوانش قدرت محور خلافت معرفی کردند که آن سنگ بنای کج، داعش را امروز متولد می‌کند ربطی به اسلام شیعی و اسلام اهل بیت ندارد. اسلام اهل بیت، اسلام امیرالمؤمنین و اسلام نهج البلاغه و اسلام صحیفه سجاده است. ائمه در سخت‌ترین تضییقات اموی و عباسی می‌بودند اما اگر جایی روزنه پیدا می‌شد مدرسه صادقین امام صادق و امام باقر علیهم السلام برپا می‌شود. مأمون امام رضا علیه السلام را با حیل به خاطر آن نفوذ معنوی و نفوذ اجتماعی اهل بیت که برخاسته از حقانیتشان و مظلومیت امام حسین و عاشورا و کربلا روز به روز بیشتر شد از مدینه به مرو آورد. مأمون در مناظراتی که شکل گرفت به حسب ظاهر می‌گفت او پسر عموی من و عالم دین ماست اما در واقع به توهم باطل خود می‌خواست امام رضا علیه السلام شکست بخورد تا آن قدرت معنوی شکست بخورد و نفوذ از دست برود. امام رضا چه کاری کردند. متأسفانه ما اینها را در قالب قصه می‌گوییم. منبرها به یک مشت خواب و خیال بسنده می‌کنند به عنوان مجالسی که به نام اهل بیت تشکیل می‌شود این حقایق و معارف گفته نمی‌شود. امام رضا علیه السلام منطق دارند و منطق خود را در هر جلسه‌ای بیان می‌کنند. امام در هر جلسه‌ای با هر طبقه‌ای از صاحبان ادیان و مکاتب دست برتر را پیدا می‌کنند. امام تربیت شده این مکتب است. آموزه‌های قرآن و عترت در وجود ایشان متجلی است.

خاطره‌ای نقل کنم که مربوط به سال‌های نزدیک به آخر عمر امام است. مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی این خاطره را نقل کردند که سران درجه اول کشور در محضر امام بودند، بحث شخصیت‌های به اصطلاح ملی و مذهبی مطرح شد. یکی از آن آقایان به امام گفته بود آنها روحانیت را اصلاً قبول ندارند. امام فرموده بودند خیر آنها شمارا قبول ندارند. چه کسی گفته است روحانیت را قبول ندارند. آن آقا به حرف‌های خود ادامه داد. وقتی دید حرف‌هایش مورد قبول امام واقع نشد گفت آقا اینها شمارا هم قبول ندارند. امام گفتند قبول نداشته باشند. مگر من جزو اصول دین هستم که مرا قبول داشته باشند.

به نظر من با این نکاتی که عرض کردم هر انسان منصفی که شخصیت امام را بررسی می‌کند به این نتیجه می‌رسد که امام یک شخصیتی بودند که باورمند به آزادی اندیشه بودند. معتقد به وجود آزادی در جامعه بودند. اما آزادی برای چیست؟ آزادی و امنیت که دو عمود جامعه هستند برای چیست؟ برای آن است که

مصلحت ما انسانها تأمین شود. اگر آنها به نام آزادی و یا با سوء استفاده از آزادی، مصلحت واقعی نه مصلحت من در آوردی لطمه ببیند چه کاری باید انجام داد؟ در همه کشورها می‌بینیم در شرایط جنگی وضعیت فوق العاده و ویژه اعلام می‌شود که یک امر عقلی و حکم عقل و حکم عقلانی است. امیدواریم که بتوانیم شخصیت امام و اندیشه امام را بهتر و بیشتر بشناسیم. در داوری‌ها از افراط و تفریط پرهیز کنیم.

عده‌ای در فضای مجازی بر خورد امام با برخی مراجع تقلید مخالف انقلاب را به سمت و سوی عدم آزادی بیان و اندیشه می‌برند. در این زمینه چه نظری دارید؟

حضرت امام قبل از آنکه بحث مبارزات و سیاست شروع شود با اینکه استاد عرفان و فلسفه بود و متأسفانه طیف گسترده‌ای در حوزه‌ها مخالف این مسائل بودند اما وقتی که در مدرسه فیضیه مرحوم آیت‌الله سید احمد زنجانی یا مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری نماز می‌خوانند اگر نبودند مقدسین حوزوی آن وقت امام را به امامت جماعت قبول داشتند. به درس اخلاق امام در حوزه علمیه قم از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۳ درس اخلاق مطهری سازی گفتند.

امام در همان حال که به خصوص اهل علم و طلبه‌ها را موعظه می‌کردند، به خودسازی همیشه توصیه می‌کردند و خودشان قبل از دیگران خودساخته بودند. ایشان آسیب‌ها و انتقاداتی را به روحانیت در ساحت فکر، اندیشه، فقه، نظرات علمی و در عمل و رفتار بیان می‌کردند اما بسیار بسیار بر حفظ حرمت روحانیت تأکید داشتند. این جمله امام در آغاز سال‌های نهضت معروف است که اگر کسی کلمه‌ای به مراجع توهین کند از ولایت الهی خارج است. این نتیجه مطالعات گسترده بنده است. حضرت امام پیش از آنکه یک شخصیت انقلابی باشند یک مصلح بودند. اصلاح طلب بودند. امام اول در مسیر اصلاح قدم برداشتند. وقتی رژیم سرکوبگر و دیکتاتور تن به اصلاح نداد خودش راه را برای انقلاب فراهم کرد. امام اول موعظه و نصیحت کردند. اول شکایت دولت علم را به شاه بردند. اینها را متأسفانه نسل امروز در منابع نگاه نمی‌کنند. وقتی اینگونه باشد در فضای مجازی یک فضای کاذب درست می‌کنند. امام به روحانیت و به خصوص جایگاه

مرجعیت و مراجع بسیار احترام می‌گذاشتند و حرمت آنها را نگاه می‌داشتند و در مبارزه امام به این نتیجه رسیده بودند و به تدریج شروع کردند، انفجاری و عکس العملی نبود، مطالعه شده و مرحله به مرحله بود و از نصیحت تا تشریفات تا ناآختن را شامل می‌شد. نهضت سه موج دارد؛ موج اول لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح شد. موج دوم؛ قصه لوایح شش‌گانه شاه و پانزده خرداد و حصر امام است. در موج سوم؛ بحث کاپیتولاسیون و سخنرانی و پیام کوبنده امام و بحث تبعید امام است. امام در موج اول مشترک کار کردند. در موج دوم آقایان همکاری داشتند اما محور امام بودند. در موج سوم کاپیتولاسیون، امام تنها بود. البته این به معنای تنقیص دیگران نیست. امام واقعا تنها بودند. رهبری امام در این جا تثبیت شد. شما در تاریخ بررسی کنید آیا خدای ناکرده امام کلمه‌ای به مراجع و دیگرانی که طبق نظر امام همراهی نکردند تنقیصی دارند. امام سال‌هایی که در نجف بودند و بعدها که مبارزه به پیروزی می‌رسد به صورت پیام‌های کلی و خصوصی به آقایان مراجع اعلام می‌کنند نهضت در حال پیروزی است. شما نیز همکاری کنید تا به نام همه تمام شود. اما به صورت موردی کسانی که بر خوردها را مطرح می‌کنند من آنها را به اجمال به خاطرات مرحوم آقای فلسفی حواله می‌دهم. من وقتی آن را خواندم گفتم امامی که همه ایشان را به قاطعیت و صلابت می‌شناسند یکی یا دو مورد کوتاه آمده باشد یکی همان مورد است. آقای فلسفی چهار پنج بار بین امام و آن مرجع مورد نظر رفت و آمد و پیغام آورد و برد. هر چه آقای فلسفی نظرات یا پیشنهادات اصلاحی می‌آورد امام قبول می‌کردند. آخرین بار هر چه آن آقا گفته بود امام قبول کرده بودند. آقای فلسفی گفت آقای خمینی قبول کرد آن آقا دیگر هیچ راهی نداشت و گفت من شب با دوستانم مشورتی کنم.

الان بحث من و شما این نیست که اگر در فلان مورد جزئی، اشتباهی، ظلم یا خطایی شده است از آن دفاع کنیم. بحث حرکت کلی امام است. امام علیرغم تفاوت دیدگاه منظر و اجتهاد با مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی، چه حرمت و احترامی برای ایشان قائل بودند. می‌خواستند برای گلپایگان امام جمعه تعیین کنند نزد امام رفته بودند. امام فرموده بودید پیش آقای سید محمد رضا گلپایگانی بروید. نزد آقای گلپایگانی رفتند. ایشان گفته بودند الان فقیه مبسوط الید حضرت امام خمینی است. خدمت آقای خمینی بروید. پیش امام رفتند. امام به احترام گفتند ایشان معرفی کنند من حکم می‌نویسم. بله اختلاف نظر و اختلاف فتوا وجود دارد. امام استاد برجسته و عالم فلسفه و عرفان هستند. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی اصلاً فلسفه و عرفان را قبول نداشت و مخالف بود. اما همان آیت‌الله گلپایگانی آن چنان بر جنازه امام نماز خواند. این همان فضای آزاد و احترام به نظر و عقیده دیگران است. اگر جاهایی دست‌اندازی وجود دارد منصفانه آنچه را که مربوط به امام است بررسی کنیم. آیا امام آغاز کننده بودند؟ آیا امام تضییقاتی به وجود آوردند؟ آیا امام ظلم کرده است؟ اگر در فضای جمهوری اسلامی کشور ایران کسی بگوید فلان استان، استاندار و امام جمعه‌اش با من است، یعنی ما به دوران ملوک طوایفی برگشتیم و مشخص است که این مشکل را خواهد بود!

مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی این خاطره را نقل کردند که سران درجه اول کشور در محضر امام بودند، بحث شخصیت‌های به اصطلاح ملی و مذهبی مطرح شد. یکی از آن آقایان به امام گفته بود آنها روحانیت را اصلاً قبول ندارند. امام فرموده بودند خیر آنها شمارا قبول ندارند. چه کسی گفته است روحانیت را قبول ندارند. آن آقا به حرف‌های خود ادامه داد. وقتی دید حرف‌هایش مورد قبول امام واقع نشد گفت آقا اینها شمارا هم قبول ندارند. امام گفتند قبول نداشته باشند. مگر من جزو اصول دین هستم که مرا قبول داشته باشند

آزادی جزو شعارهای اصلی انقلاب اسلامی است

✳️ جفای بزرگ آن است که ما تصمیمات و نظرات مقطعی متناسب با جنگ و متناسب شرایط ترور و ناشی از شرایط خاص ابتدای انقلاب را بخواهیم تعمیم دهیم و از گفتمان اصلی انقلاب غافل شویم

✳️ به قانون اساسی باید به عنوان یک کل نگرینت نه اینکه ما بعضی را قبول داشته و بعضی را قبول نداشته باشیم



مهر داد خدیر سردبیر هفته نامه امید جوان و خبرگزاری عصر ایران از روزنامه نگاران با سابقه کشور و دارای قلمی توانا و قوه درک و تحلیل بالایی است. وی در گفت و گو با حریم امام از حدود و ثغور آزادی بیان در ایران و شرایط آن سخن گفت.



۲۲ بهمن سال ۵۷ تا سسی خرداد ۱۳۶۰ که بحث عزل بنی صدر و داستان گروه های مسلح پیش آمد ما شاهد آزادی هستیم؛ ابتدا آزادی مطلق در سال ۵۸ که حتی گروه های چپ و مارکسیستی روزنامه و نشریه داشتند و در انتخابات بررسی نهایی قانون اساسی یا خبرگان قانون اساسی کاندید معرفی کردند که البته وزن اجتماعی نداشتند و رأی نیاوردند. در مجلس اول شورای اسلامی که البته آن زمان به عنوان شورای ملی شناخته می شد و بعدها نامش به اسلامی تغییر پیدا کرد نیز همین طور است. اما در تابستان ۵۸ مقداری حوادث مربوط به کردستان پیش آمد. در سال ۵۹ که به مرور وارد فضای جنگ شدیم طبیعتاً محدودیت هایی بود. از سال ۶۰ به بعد قصه مقداری تغییر کرد اما با رقابت درون حاکمیت و دو جناح چپ و راست که هنوز البته به این نام شناخته نشده بودند و این رقابت و فضا همچنان باقی بود. اینگونه نیست که ما بگوییم در دهه شصت آزادی وجود نداشت. حداقل در میان نیروهای وفادار به جمهوری اسلامی این آزادی را می شد حس کرد. بعد از پایان جنگ، یعنی در تیر سال ۶۷ اولین بحثی که در روزنامه کیهان مشخصاً مشاهده می کنیم که طبیعتاً زیر نظر نماینده امام در مؤسسه اداره می شد؛ توجه به اصل آزادی بیان و آزادی احزاب است. چند ماهی ما شاهد طرح این گونه مباحث هستیم. اما در زمستان آن سال و ماجرای سلمان رشدی و بعد در گذشت امام اساساً این بحث به محاق رفت. ولی روند آزادی و دیدگاه امام نسبت به آزادی را از این منظر می توانیم بدانیم که اواخر عمر ایشان، نمایندگان مجلس با نامه ای که چهره هایی مانند دکتر نجفقلی حبیبی تنظیم کرده بودند یادآور شدند که برخی از امور به اقتضای جنگ یا مصالح دیگر، خارج از آن چیزی است که در قانون اساسی آمده انجام پذیرفته است. امام خمینی در جواب بر بازگشت به قانون اساسی تاکید می کنند. من

اندیشه امام خمینی نسبتی با آزادی ندارد ظلم آشکاری در حق شخص رهبری فقید انقلاب و بنیانگذاران و مؤسسان آن است. این را در نظر داشته باشیم که به جز شخص مرحوم امام، دیگر رهبران انقلاب که مورد تأیید ایشان بودند و مشخصاً در شورای انقلاب منسوب شدند، آن پانزده نفر اعم از روحانی و غیر روحانی؛ دیدگاه های آنها نسبت به آزادی کاملاً روشن است. یعنی تمام آن پانزده چهره، به دفاع از آزادی شهره هستند. از این منظر می توان گفت آزادی یکی از مؤلفه های اصلی و مهمترین شاخصه های انقلاب بوده است. ما این مفهوم را نباید درگیر بحث های فلسفی و تضاد آن بحث بندگی کنیم یا اینکه آزادی را در چارچوب صرفاً آزادی بدانییم و آن را مفهوم غربی بدانیم. همه آنها به نظر من مردود است. زیرا اگر اینگونه بخواهیم نگاه کنیم واژه انقلاب یک اصطلاح مدرنی است. اساساً کاری که در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد یک انقلاب مدرن با نگاه اسلامی اما با چارچوب های دموکراتیک بود و این نکته را با توجه به گفتمان نوفل لوشاتو و چند ماهی که امام مصاحبه های متعددی در دهکده نوفل لوشاتو با خبرنگاران خارجی داشتند می توان پی برد.

پایبندی به آزادی بیان و اندیشه آیا در دوران ده ساله رهبری حضرت امام تحقق پیدا کرد؟ اگر مواردی ممکن شبیه ایجاد کند دلیل آن چیست؟ متأسفانه صدا و سیما در سال های اخیر، آن چهره از امام را به نسل جدید نشان می دهد که در بهار سال ۱۳۶۰ در حال عتاب و خطاب به سران کشور هستند که دچار اختلاف شده اند و هر چه به اواخر سال ۶۰ نزدیک می شویم مشخصاً خطاب ایشان به رئیس جمهور وقت است. در دهه اول یعنی از سال ۵۷ تا ۶۷ ما چند دوره داریم. یک دوره ۵۷ تا ۶۰ که آزادی واقعاً محقق شده است و کسی در آن نمی تواند تردید کند. یعنی از

مستحضرید یکی از موضوعاتی که در ساحت اندیشه حضرت امام همواره مورد توجه قرار می گیرد آزادی بیان و اندیشه است. ابتدا تعریفی از دیدگاه حضرت امام نسبت به آزادی بیان و اندیشه ارائه بفرمایید.

امام رهبر انقلابی با شعار اصلی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بودند. یعنی یکی از سه شعار اصلی انقلاب اسلامی ایران که در خیابان ها، تظاهرات و راهپیمایی ها سر داده می شد و مورد تأکید رهبری انقلاب بود آزادی بود. این آزادی به صورت مصرح به عنوان شعار آزادی بیان می شد و در قالب جمهوریت هم مطرح می شد. اما اتفاقات بعد از انقلاب، ترورها، جنگ و فضایی که بعد از سال ۱۳۶۰ ایجاد شد و در گذشت امام و مسائل بعد از آن میدان را به دست افرادی داد که این آزادی را به شکل هایی دیگر تفسیر کردند و بیان ساده و روشن امام خمینی را دستخوش تحلیل های فلسفی کردند که اوج این بحث آزادی از یا آزادی به و وارد بحث های فلسفی اینگونه شدند. در حالی که امام در نطق دوازده بهمن سال ۵۷ به صراحت مراد خودشان را از آزادی اعلام می کنند که آزادی بیان است. آنجایی که تشریح می کنند نه منبری ما آزاد است و نه رسانه ای ما با تعبیری شبیه به این. امام چند روز بعد، در نطق معرفی مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت تعریف خودشان را از آزادی ابراز می کنند. در سال های بعد دستخوش این بحث شد که آیا آزادی در مقابل بندگی قرار دارد یا نه و آزادی غربی و امثال آن. اینها به نظر من بحث های انحرافی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تکلیف را روشن کرده است. به قانون اساسی باید به عنوان یک کل نگرینت نه اینکه ما بعضی را قبول داشته و بعضی را قبول نداشته باشیم. به نظر من نسبت دادن اینکه انقلاب اسلامی ایران و

نیز در اینجا بر قانون اساسی تأکید می‌کنم. وقتی قانون اساسی را محور قرار دهیم طبیعتاً آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و خصوصاً فصل بسیار درخشان حقوق ملت همه موارد را مشخص کرده است. آزادی انتخاب، آزادی در بیان و آزادی رسانه‌ها و البته همه در چارچوب قانون است. به این معنا نیست که ما بخواهیم به قوانین اعتنا نکنیم. اما اگر آزادی در انتخاب محقق شده باشد آن قانون را نمایندگانی می‌نویسند و نمایندگانی بر مطبوعات و احزاب نظارت دارند که در یک روند دموکراتیک انتخاب شده‌اند. به عبارت دیگر اجرای بدون تنازل قانون اساسی، تضمین کننده آزادی است و این ادعا که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجهی به آزادی ندارد ادعایی گزاف است و جفا در حق بنیانگذار انقلاب و اطرافیان ایشان می‌باشد.

آیا توجه به آزادی بیان و اندیشه در شاگردان امام نیز نمود داشته است؟

بله، من اشاره کردم که نزدیکان و منسوبان امام و اعضای شورای انقلاب چه کسانی بودند. هیچ کدام از آنها با آزادی مشکل نداشتند و همه چهره‌هایی بودند که برای آزادی تلاش کرده بودند. از آن فضا فاصله می‌گیریم، به اعضای شورای انقلاب فرهنگی می‌رسیم. ستاد انقلاب فرهنگی نام داشت و هنوز نام شورا بر آن نگذاشته بودند. اعضای اولیه ستاد انقلاب فرهنگی، چهره‌هایی بودند که برای آزادی کتاب نوشته بودند. یعنی ما در میان اطرافیان، منسوبان و نزدیکان امام کسی را نمی‌بینیم که مانند برخی از دیدگاه‌های امروز که به صراحت آزادی را نفی می‌کنند و آن را ارزش غربی می‌دانند. خیر چنین چیزی نیست. جدای از اندیشه امام و آن چه که قبل از انقلاب مطرح کرده بودند مهمتر از آن، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. ما سندی مهمتر از قانون اساسی نداریم. متأسفانه در سال‌های اخیر شاهد هستیم به متون دیگری مدام ارجاع داده می‌شود، ولی متن مادر قانون اساسی است. طبیعی است که درباره آزادی قرائت‌های مختلفی وجود داشته باشد. اما آزادی که مورد قبول جناح‌های مختلف است آن چیزی است که در قانون اساسی آمده است. از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر نمی‌خیزد که اصول ضد آزادی را بخواهیم از آن استنباط کنیم. حتی در بازنگری سال ۶۸ که بعد از رحلت حضرت امام انجام شد آن چه که اصلاح شد و تغییر کرد، بحث مدیریت‌های شورایی بود و دست به بخش‌های مربوط به آزادی نزدند. سخنان امام در نوفل لوشاتو بسیار مهم است. از ترکیب کسانی که ایشان منسوب کردند و از اندیشه افرادی که در ابتدای انقلاب در مصدر کار قرار گرفتند چه مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر و چه آقای مطهری به عنوان رئیس شورای انقلاب و چه بعدتر می‌توان استنباط کرد که اینها همه متناسب با اندیشه آزادی بیان بوده است. دقت داشته باشید چه کسی اولین امام جمعه تهران انتخاب می‌شود؟ آیت‌الله طالقانی. چه کسی پیش از خطبه‌های نماز جمعه سخنرانی می‌کند؟ آقای محمد مجتهد شبستری. یعنی هیچ کدام از این افراد، افرادی نبودند که با آزادی مرزبندی داشته باشند. طبیعی است که آزادی را با قرائت اسلامی می‌دیدند ولی این اتهام که اساساً انقلاب ایران وجه دموکراتیک نداشته و آزادی جزء خواسته‌های انقلاب نبوده چه از طرف براندازان خارجی و چه از طرف چهره‌های رادیکال داخلی که هر نام دیگری که بر آن‌ها بگذاریم به نظر من جفا است. تکلیف آزادی در مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها حضرت امام در نوفل لوشاتو و هم در قانون اساسی روشن می‌شود. جفای بزرگتر آن است که ما تصمیمات و نظرات مقطعی

متناسب با جنگ و متناسب شرایط ترور و ناشی از شرایط خاص ابتدای انقلاب را بخواهیم تعمیم دهیم و از گفتمان اصلی انقلاب غافل شویم. مثال دیگری می‌زنم: از اواسط دهه ۶۰ تا سال ۱۳۷۱ سید محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد است که یک روحانی نزدیک به اندیشه امام است. امکان ندارد سکان فرهنگ و هنر این مملکت به دست روحانی‌ای داده شود که نسبتی با اندیشه‌های امام نداشته باشد. دیدیم در سال ۶۷ بعد از گذشت پدر آقای سید محمد خاتمی، ایشان از آقای خاتمی به عنوان فرزند فاضل، باتقوا و متعهد یاد کردند. من به جنبه سیاسی کار ندارم. می‌خواهم بگویم اندیشه ایشان که به آزادی شهرت داشته، مورد تأیید حضرت امام بوده است یا موافقتی که با رقابت دو جناح روحانی می‌کنند؟ اگر کسی باوری به رقیب سیاسی آزاد نداشته باشد چرا باید مجوز انشعاب در یک تشکل روحانی را بدهد. مجموعه گفتار و رفتار امام، حاکی از این رویکرد است. متأسفانه به خاطر اصرار صدا و سیما و برخی محافل که بخشی‌هایی را برجسته کنند و بخش‌هایی را اساساً به آنها اشاره نکنند ما شاهد این فضا هستیم که انگار آزادی در انقلاب ایران مورد غفلت قرار گرفته است. در حالی که به قدری این آزادی مشهود بوده که بسیاری نگران هرج و مرج و آناش می‌بودند. اگر آن آزادی نبود این نگرانی ابراز نمی‌شد.

شالوده‌ها و محورهای مهم تحقق آزادی بیان و اندیشه کدام است؟

این را در نظر داشته باشید که به هر صورت آزادی یک مفهوم مدرن است. یعنی درست است که در سنت ما از حیث آزادی بشر و اینکه انسان به جز خداوند بندگی دیگر را ندارد، ریشه دارد. ولی آزادی به آن مفهوم لیبرتی بعد از انقلاب فرانسه شکل گرفته است و انقلاب ایران یک ویژگی بزرگ دارد و آن است که پای در سنت و پای در مدرن دارد. همین تعبیر جمهوری اسلامی تلفیقی است هم از نوع مدرن حکومت‌داری و هم قالب سنتی. شالوده آزادی را اتفاقاً باید در نپذیرفتن بندگی غیر خدا دانست. این هم جفایی است که انجام می‌دهند و بندگی خداوند را در مقابل آزادی قرار می‌دهند. در حالی که اتفاقاً مسلمانان معتقد و متعهد که حاضر نیستند سر بر خاک بسایند جز برای عبادت خداوند، اینها به نوعی آزادی درونی می‌رسند و ما اینجا می‌توانیم آزادی را با آزادی مرادف بدانیم. بندگی غیر خدا را رد می‌کنند و این هیچ منافاتی با آزادی ندارد. شالوده آزادی در اندیشه دینی قطعاً با اندیشه‌های غربی تفاوت دارد. کافی است ما به چهره‌هایی مانند طالقانی و سید جمال‌الدین اسدآبادی، رهبران مشروطه و افراد مختلف با اندیشه مذهبی نگاه کنیم تا متوجه شویم اگر آزادی با اندیشه دینی آنها تعارض داشت هرگز در برابر آن قرار نمی‌گرفتند و حتی به یاد بیاوریم همه مراجع تقلید ما اصول قانون اساسی را امضا کردند و حتی پیش نویس قانون اساسی را تأیید کردند و بعد به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی دادند. هم در پیش نویس و هم در قانون اساسی نهایی تمام اصول آزادی مورد صراحت و تأیید قرار گرفته است. از این نظر جای بسیار تأسف است که هر چه از انقلاب دور شویم این تلقی در بگیرد که انگار انقلاب اسلامی نسبتی با آزادی نداشته است در حالی که یکی از شعارهای سه گانه انقلاب آزادی بوده است.

در مقایسه با حکومت سابق یعنی قبل از انقلاب، آزادی بیان و اندیشه را با بعد از انقلاب چگونه می‌بینید؟

پیش از انقلاب حتی حامیان آن حکومت و براندازان فعلی هیچ کس تردید ندارد که آزادی سیاسی در

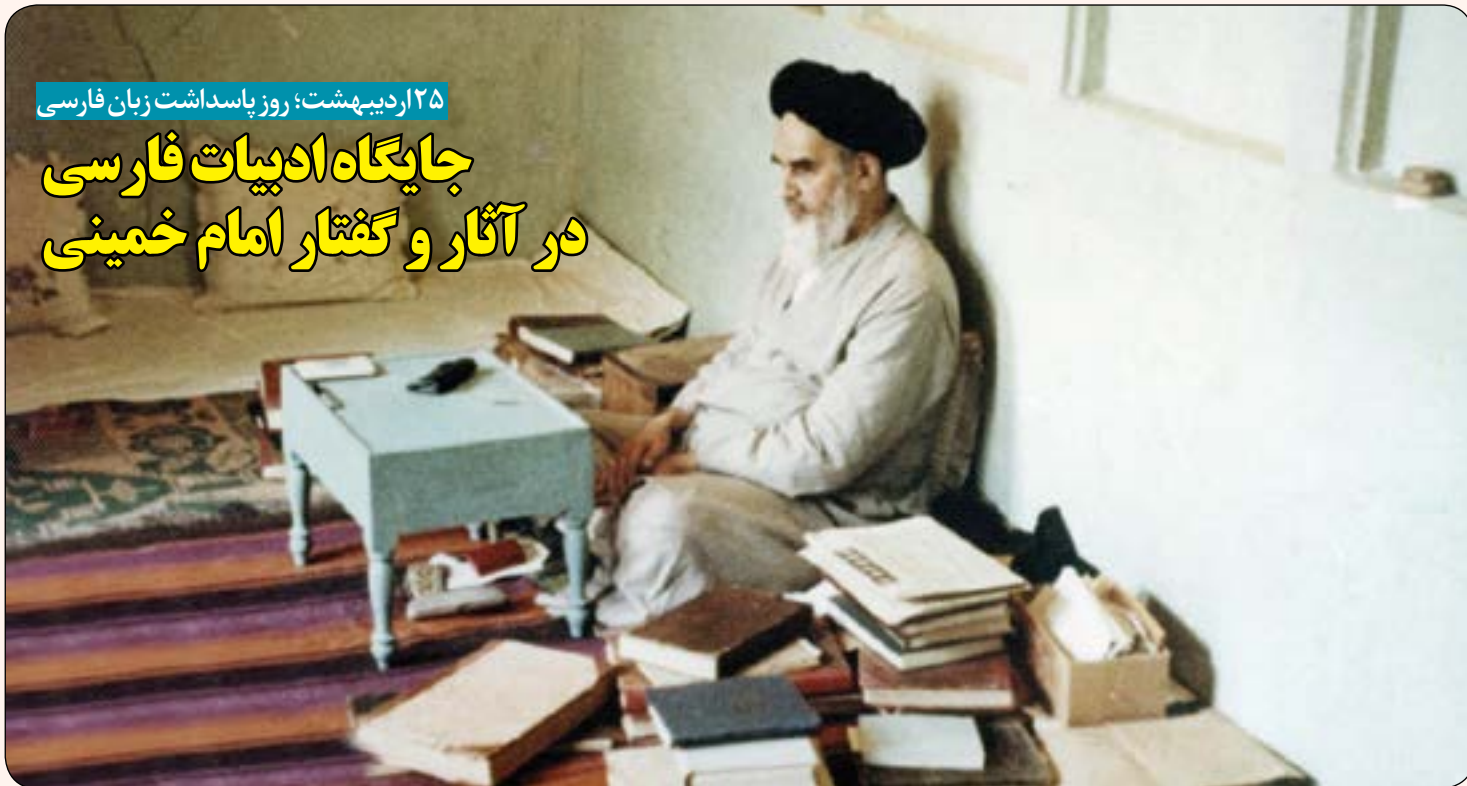
وضعیت ناگواری بوده است. کافی است شما به روزنامه‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد تا وقوع انقلاب نگاه کنید. آن بیست و پنج سال ۳۲ تا ۵۷ انگار تاریخ دیگری را نوشته‌اند. طبیعتاً اگر آزادی بود نیاز به دو بار اعتصاب مطبوعات در سال ۵۷ نبود. نیاز نبود آخرین نخست وزیر شاه اعلام کند که من بخشی از خواسته‌های مردم یعنی آزادی را محقق کردم که البته آن روند انقلاب بود. اگر آن آزادی وجود داشت نیاز نبود خود شاه در پیام ۱۴ بهمن به خطاهایی که شده اعتراف کند و قول جبران بدهد. طبیعی است که یکی از مهمترین اهداف انقلاب، آزادی سیاسی است. الان بحث آن است که آن زمان آزادی اجتماعی بیشتر بود یا خیر؟ من نمی‌خواهم در این باره بحث کنم. ولی در این که آزادی سیاسی نبوده یا بسیار بسیار نازل بوده است و به خصوص بعد از فوران درآمدهای نفتی حکومت در سرکوب و قاحت پیدا کرده بود و ساواک به روش‌های شنیع‌تری متوسل می‌شد در این کسی تردید ندارد و آمار زندانیان سیاسی و سرکوب ساواک و هم اینکه مردم شعار آزادی می‌دادند خود گویاست. وقتی میلیون‌ها نفر در خیابان آزادی را طلب می‌کنند، یعنی از این آزادی بر خوردار نیستند که آن را طلب می‌کنند. انسان چیزی را طلب می‌کند و در خیابان فریاد می‌زند که در اختیارش نیست. اگر از آزادی بر خوردار بودند چرا جمعیت چند میلیونی در تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ باید در خیابان خواسته آزادی را مطرح کند و چرا اسم خیابان آیزنهاور را به آزادی تغییر دهد؟ زیرا آزادی برای مردم ارزش و اعتبار داشته است. حکومت پهلوی اگر بتواند از هر چه دفاع کند و خودش را مدرن بداند و بگوید من برای مدرن کردن ایران و برای رفاه مردم و ... کارهایی انجام دادم ولی خود سران اعتراف می‌کنند که کارنامه آنها در زمینه آزادی سیاسی، بسیار کارنامه کم‌رنگ و حتی می‌توان گفت مردود است.

با ایده‌آل‌های آزادی بیان و اندیشه چقدر فاصله داریم؟

دقیقاً نمی‌شود اندازه گیری کرد. واقعیت آن است که با ظهور فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌ها در حال حاضر از یک طرف شاهد گسترش آزادی هستیم اما نه آزادی‌ای که حاکمیت و حکومت اعطا کرده باشد. این آزادی است که فناوری اعطا کرده است و مردم به راحتی در حال نقد و نظر هستند و حتی تلاش‌هایی را که برای کنترل این فضا می‌شود نقد می‌کنند. الان اکثریت مردم ایران، قریب به اتفاق از گوشی‌های هوشمند استفاده می‌کنند و هر اطلاعاتی را با هم رد و بدل می‌کنند. اما چون رسانه‌های رسمی این آزادی را ندارند، این آزادی قانونمند و سامان‌مند نمی‌شود و در جاهایی به اخبار جعلی و شایعات می‌انجامد. اعتبار رسانه را هیچ گاه این شبکه‌ها و شبه رسانه‌ها ندارند. قطعاً با آن آزادی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محقق کرده است فاصله داریم. متأسفانه فاصله زیادتر شده است. البته این در بیان و گفتگوی مردم نیست بلکه در حد انتخاب است. من بیشتر نگران تضعیف نهاد انتخابات هستم و اینکه صدایی که از پارلمان و افرادی که به عنوان منتخبان مردم شنیده می‌شود صدایی نباشد که حاصل یک روند آزاد باشد. آزادی صرفاً این نیست که هر کس هر چه خواست بگوید و بنویسد. این است که بتوانند اراده خود را محقق کنند. در نظر داشته باشیم برای رسیدن به این آرمان‌ها و رویاها باید تلاش کنیم و نباید تصور کنیم یک شبه به صورت یک مائده آسمانی بر ما نازل خواهد شد.

۲۵ اردیبهشت؛ روز پاسداشت زبان فارسی

جایگاه ادبیات فارسی در آثار و گفتار امام خمینی



محمدر جانی نژاد

مقدمه

۲۵ اردیبهشت روز پاسداشت زبان فارسی، و بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی است. به همین مناسبت نگاه کوتاهی خواهیم داشت به نگرش امام خمینی به فرهنگ و ادبیات فارسی. ادبیات را علوم می که مربوط به فرهنگ و ادب باشد و درباره مسائل ادبی گفتگو کند، تعریف کرده اند؛ همچنین مجموعه آثار مکتوبی است که بازتاب‌های عاطفی انسان را می‌نمایند و به شیوه‌ای هنری در قالب شعر و داستان درآمده و جزو دانش‌های متعلق به علوم ادبی است. (فرهنگ فارسی عمید؛ انوری، ۱/۲۹۹؛ دهخدا، ۱/۱۳۱۳) ادبیات امام خمینی نیز تمام آثار ادبی ایشان است که نظم (شعر) و نثر را در بر می‌گیرد. آثار نظمی امام خمینی در دیوان شعر ایشان آمده است؛ اما آثار نثر حضرت امام شامل نثر نوشتاری و نثر گفتاری است. کتاب‌های مختلف، نامه‌ها و پیام‌های کتبی ایشان، در حوزه نثر نوشتاری؛ و مجموع سخنرانی‌های ایشان در حوزه نثر گفتاری جای می‌گیرد.

در این یادداشت ضمن پرداختن به ادبیات نثری امام خمینی، به ویژگی‌های فرهنگ و ادب فارسی ایشان نیز اشاره خواهیم کرد.

انواع نثر امام خمینی

نثر به‌طور کلی چهار نوع است: نثر محاوره‌ای، نثر خطابه، نثر مرسل و نثر فنی. نثر محاوره‌ای نثری است که در آن لفظ در خدمت ارائه معنا است و قواعد دستوری به‌طور کامل در آن رعایت نمی‌شود. نثر خطابه، نثری فصیح و خوش‌آهنگ و بسیار پاکیزه و دور از تکرارهای زاید و کلمات سبک و مبتذل است. (خطیبی، ج ۱، ص ۵۳-۵۷) نثر مرسل نیز نثری است که در آن معانی و مفاهیم، با وضوح و به دور از پیچیدگی و لفظ پردازی، با نظمی منطقی بیان می‌شود و موازین دستوری در آن کاملاً رعایت می‌شود که خود به دو نوع، مرسل ساده و مرسل عالی تقسیم می‌شود. (شمیسا، ص ۲۴) نثر فنی هم نثری است که در آن توجه به آراستن لفظ بیش از ارائه معناست و کلام آمیخته به سجع و صنایع لفظی است و به همین دلیل دریافتن معنای این نثرها دشوار است. (خطیبی، ج ۱، ص ۵۷) ادبیات امام خمینی را می‌توان

در دو حوزه نثر نوشتاری و نثر گفتاری بررسی کرد.

نثر نوشتاری

آثار نوشتاری امام خمینی از حیث زبان به چند دسته تقسیم می‌شوند: ۱. متون تخصصی عربی، مثل مصباح الهدایه الی الخلافة و الولایه، شرح دعاء السحر و...؛ ۲. متون تخصصی فارسی، مانند شرح چهل حدیث، آداب الصلاة، اسرار الصلوة و...؛ ۳. نامه‌ها و پیام‌های کتبی (رحیمی، ص ۵۰ و ۵۱) که در مجموعه ۲۲ جلدی صحیفه امام گردآوری شده است. این آثار در موضوعات گوناگون اخلاقی، عرفانی، فقهی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی است. نثر نوشتاری امام خمینی به دلیل تنوع، دارای سبک‌های متفاوتی است. هر یک از آثار ایشان سبکی منحصر به فرد دارد. در مجموع می‌توان گفت سبک ایشان، مرسل، ساده و محاوره‌ای با رگه‌هایی از نثر مسجع و گاه آراسته است. (اسدی، ص ۱۴۳)

نثر گفتاری

امام خمینی افزون بر آثار علمی که مختص جامعه‌نخبگان است، به ارائه اهداف، اندیشه‌ها و برنامه‌های خود با زبانی همه‌فهم، در قالب سخنرانی‌ها و پیام‌های شفاهی پرداخت و توانست حمایت توده‌های مردم را برای تحقق اهداف و آرمان‌هایش جلب کند. (رحیمی، ص ۵۳). آثار شفاهی ایشان نثر محاوره‌ای و بسیار ساده دارد. (اسدی، ص ۱۴۸) ایشان در سخنرانی‌ها، ضمن برخورداری از بیانی قوی، ساده و روان، بلندترین مطالب عرفانی، اخلاقی و سیاسی را در قالب محاوره و به زبان ساده بیان می‌کرد.

به‌طور کلی در سبک شناختی نثر نوشتاری و گفتاری امام خمینی، دو نکته اهمیت دارد: ۱. نثر ایشان نثری جوان و زنده است. ایشان با درک روح زمان و فرهنگ عصر، دیدی نو و سبکی زنده و نثری روان و جوان داشت. این مطلب چه در اعلامیه‌های دوران نهضت، و چه در پیام‌های چند سال آخر عمر ایشان مشهود است. (محدثی، ص ۵۱۲)؛ ۲. اگر چه امام خمینی آشنایی با علوم غربی را امری اجتناب‌ناپذیر می‌دانست، اما در آثار خویش ضرورتی در بهره‌گیری از نظم و نثر غربی نمی‌دید؛ بنابراین آثار ایشان از اصطلاحات و واژگان غربی پیراسته است. (تاجیک، ص ۹۲)

ویژگی‌های ادبی امام خمینی

۱. تجلی عرفان در نثر امام خمینی
ادبیات فارسی آمیخته با عرفان است؛ بنابراین این دورا

با هم می‌شناسند. عرفان نیز یکی از قلمروهای اندیشه امام خمینی است که هم در نظم و هم در نثر (فارسی و عربی) ایشان مجال ظهور یافته است. آثار عرفانی امام خمینی، دارای نثری پخته و فنی است که تلاش کرده‌اند پیچیدگی‌های مباحث و دیدگاه‌های عرفانی را با قلمی روان به مخاطب عرضه نمایند.

۲. یکی دیگر از ویژگی‌های ادبی امام خمینی، بلاغت و واژگانی است که ایشان استفاده کرده است. با آن همه جایگاه علمی و مرجعیت دینی که داشتند، به گونه‌ای ساده و روان سخن می‌گفت که عوام می‌فهمید و خواص لذت می‌بردند و هر دو قشر مجذوب می‌شدند. حضرت امام با کمال سادگی، آیات قرآن کریم و احادیث بزرگان دین و مذهب را به شیوه‌ای همه‌فهم و ساده، فارسی‌سازی کرده و بیان می‌کرد که غیرمتخصص متوجه نمی‌شد ایشان از قرآن و روایات سخن می‌گویند. مثلاً بدون این که به‌روی خودشان بیاورند که من دارم به شما آیه می‌گویم، می‌فرمود: با هم دعوا نکنید، اختلاف نکنید، نزاع نکنید، فشل می‌شوید، سست می‌شوید و... (صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۹۸؛ ج ۵، ص ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲ و...) در حالی که آیه قرآن را ترجمه می‌فرمود: ولاتنازعوا، فتشلاوا و تذهب ریحکم؛ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع کنید که سست می‌شوید؛ ایبت شما از بین می‌رود. (سوره انفال آیه ۴۶)

۳. یکی از سخنرانی‌های خیلی مهم امام که از نظر فنی باید کلمه به کلمه روی آن تحلیل ادبی بشود، سخنرانی ایشان در فیضیه قم در هفتم شهادت مرتضی مطهری است. (صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۸۲) در آن سخنرانی استعاره‌هایی به کار برده که از نظر صورت‌گیری ادبی و همگانی بودن، بسیار ممتاز است. مثلاً می‌فرمود: «بکشید ما را، ملت ما بیدارتر می‌شود.» این بیان کشتن و مردن و زنده شدن، برخاسته از ادبیات و تبحر و تسلط ایشان به ادبیات فارسی است. همچنین نشان از آشنایی، بلکه چیرگی و غور ایشان بر آثار حضرت مولاناست. امام خمینی بدون آن که شعری از او بخواند، از ترکیبات مولوی استفاده و آن را به زبان ساده‌تر برای مردم بیان می‌کرد. مسئله مرگ و بیداری نیز برگرفته از دیوان شمس مولاناست:

مرده بدم زنده شدم

گریه بدم خنده شدم...

در همین سخنرانی است که باز بیتی از مثنوی را می‌خواند:

یادگار امام در بیت آیت الله العظمی محفوظی
آیت الله العظمی عباس محفوظی:

قدر و جایگاه امام را درست شناختیم

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی یادگار حضرت امام، دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱ با حضور در بیت حضرت آیت الله العظمی عباس محفوظی در قم با این مرجع عالیقدر دیدار کرد.

در این دیدار آیت الله العظمی محفوظی ضمن برشمردن ویژگی‌های اخلاقی و منش عرفانی حضرت امام گفتند برخی که به مقام و جایگاهی می‌رسند خودشان را گم می‌کنند و فراموش می‌کنند اما امام قبل و بعد از انقلاب هیچ تغییری نکرد. من حضرت امام را از موقعی که از منزل حرکت می‌کرد و به مدرسه فیضیه برای شرکت در نماز جماعت مرحوم آیت الله خوانساری می‌آمد می‌شناختم و با ایشان حشر و نشر داشتم.

این مرجع تقلید ضمن پیگیری انتشار کتب و دست‌نوشته‌های حضرت امام و نحوه انتشار تألیفات امام خمینی و حاج آقا مصطفی خمینی توسط موسسه تنظیم و نشر آثار امام، در بیان بزرگی و عظمت امام خمینی گفتند: امام آنگونه که بود متأسفانه قدر و جایگاهش شناخته نشد. یاد می‌آید رفقای من در درس مرحوم آیت الله سید محمد محقق داماد شرکت می‌کردند و من از ابتدا که امام در یکی از حجره‌های فیضیه تدریس داشت در درس ایشان شرکت می‌کردم. امام از ابتدا واقعا مظلوم بود، به یاد دارم مرحوم آیت الله خوانساری یک شب برای اقامه جماعت به مدرسه فیضیه تشریف نیاورده بود و طبق معمول امام به جای ایشان نماز جماعت را اقامه کرد. برخی از حوزویان آن زمان وقتی متوجه شدند که امام خمینی به امامت جماعت ایستاده محل جماعت را ترک کردند و رفتند و این از مظلومیت امام بود.



آن که مردن پیش چشمش تهلکه است، نهی لائقوا بگیرد او به دست (مثنوی، دفتر ۳، بیت ۳۴۳۴)

۴. تکیه بر آیات و احادیث و دعاها و روایات و نیز به کارگیری لغات و ترکیبات عربی روان در کنار واژگان فارسی، از ویژگی‌های دیگر نثر امام خمینی است. حضور مضامین اسلامی و قرآنی در ادبیات ایشان، به‌ویژه بعد از سال ۵۹ به وفور یافت می‌شود.

۵. یکی دیگر از ویژگی‌های نثر نوشتاری امام خمینی، تعبیرها و ترکیب‌های زیبا و گاه نوآورانه است؛ مثل درخت جهنمی استعمار (صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۶۰)، قاموس شهادت (همان، ج ۱۵، ص ۲) شهدا در قهقهه مستانه (همان، ج ۲۱، ص ۱۴۷)، مدرسه عشق (همان، ص ۱۴۵)، اسلام پابهنگان، اسلام ناب محمدی، اسلام امریکایی، عارفان مبارزه جو، مرفهین بی‌درد. (همان، ص ۱۱) با گذشت زمان بر سبب نثر امام خمینی افزوده شد؛ چنانکه نوشته‌های متأخر ایشان از نظر ادبی شیواتر و از نظر ریتم، آهنگین‌ترند. (تاج‌دینی، ص ۳۳۸) تألیفات عربی امام خمینی، اگر چه از نثر معمول حوزوی برخوردار است، در عین حال لغت‌ها و ترکیبات ادبی و مسجع، به خصوص در آثار عرفانی ایشان کاملاً مشهود و زیبایی بیشتری این آثار را موجب شده است.

۶. برجستگی ادبیات استقامت

استقامت و صبر و پایداری در ادبیات امام خمینی بسیار پررنگ و برجسته است. به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب و در دوران ۸ ساله دفاع این نوع ادبیات ایشان جلوه ویژه‌ای پیدا کرد. مثلاً در جایی می‌فرماید: مردم عزیز زیر فشار چرخ‌های زندگی و اقتصادی، همان‌گونه که تا به حال برای خدا و دین او مقاومت کرده‌اند، بعد از این نیز با تمام توان استقامت می‌کنند؛ و الا همه زحمت این سالیان پُر درد و اضطراب و افتخار از بین خواهد رفت. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۳۳) در جای دیگر می‌فرماید: قوی باشید، برومند باشید و از هیاهوی دنیا هیچ وقت به خودتان هراس راه ندهید. این مسائل در صدر اسلام هم بوده است. این هیاهوها و بساطی که مخالفین اسلام در صدر اسلام راه می‌انداختند، در زمان خود پیغمبر اکرم و بعدها همیشه بوده است، لکن خداوند امر فرموده است که ما مستقیم باشیم، استقامت کنیم، و اگر چنانچه استقامت کنیم مؤید به تأییدات الهی هستیم. (همان، ج ۱۸، ص ۴۳۹) باز سفارش می‌کند: اگر قیام با سختی و مشقت‌هایی همراه شد، نهراسیم و همانند ائمه (ع) عمل کنیم؛ زیرا ما حق هستیم و حق بر باطل پیروز خواهد شد. و با توجه به این مطلب فرمودند: مردم انقلاب کردند، باید پای زحماتش هم بنشینند. مردم، پیغمبران و پیغمبر اسلام را و ابراهیم را در نظر بگیرند، ببینند که با آنها چه مخالفت‌ها شد، ولی دست از هدفشان نکشیدند. اگر ما مسلمانیم، باید دنباله روی آنها باشیم. دنباله روی از آنان که فقط روزه و نماز و مسجد نیست. دنباله روی از آنان مبارزه برای حفظ اساس اسلام است. باید برای حفظ اساس اسلام تا آخر ایستاد و پیشروی کرد. (همان، ج ۱۹، ص ۵۶)

نتیجه

امام خمینی بزرگ‌مردی بود که محصور در یک عالم نبود؛ پیشوای انقلاب اسلامی مردم ایران به سیاست، یا عرفان، یا فقه، یا اخلاق و... محدود نمی‌شود. او شخصیتی چندوجهی بود که ویژگی‌های گوناگونش یکدیگر را کامل می‌کردند. از جمله ادبیات ایشان. برای همین در تاریخ ادبیات و فرهنگ ما امام خمینی از جهات متعدد با «ادبیات» نسبت دارد. هم از این جهت که او خود فردی ادیب، شاعر و صاحب نثری درخشان بود. هم از این جهت که بسیاری از شاعران و نویسندگان برتر ادبیات فارسی معاصر درباره او قلم زدند و نوشتند و هم از این جهت که تفکر و اندیشه و انقلاب این مرد بزرگ، منجر به آفرینش‌های ادبیاتی فراوانی شد.

نیره طاهری نیک:

حتی در سخت‌ترین شرایط اخلاقی را زیر پا نگذاشت



سرکار خانم نیره طاهری نیک صاحب امتیاز و مدیر مسئول کنونی روزنامه آرمان ملی و همسر مرحوم حسین عبداللهی است. مرحوم دکتر عبداللهی از پیشکسوتان عرصه رسانه در قم و یکی از مدیران تاثیر گذار روزنامه‌های سراسری کشور بود که علاقه وافر به حضرت امام، ایستادگی بر ارزش‌های انقلاب اسلامی و دفاع از حق و حق طلبی از ویژگی‌های بارز وی بود. به مناسبت چهلمین روز در گذشت این مدیر پر تلاش عرصه فرهنگ و رسانه پای صحبت همسر ایشان نشستیم تا از او بیشتر بدانیم.

و همواره این دغدغه و نگرانی را نسبت به کم‌توجهی به حضرت امام (ره) و بیت معظم له داشتند و معتقد بودند باید از همه فضا و امکانات برای معرفی بیشتر حضرت امام (ره) استفاده شود تا به مرور زمان اندیشه‌ها و آرمان‌های امام (ره) به فراموشی سپرده نشود.

شما در سال‌های متممادی علاوه بر همراهی در زندگی خانوادگی، همکار و همراه ایشان در اداره روزنامه بوده‌اید، مدیریت ایشان چه ویژگی‌هایی داشت؟

از ویژگی‌های منحصربه‌فرد ایشان در مدیریت، قاطعیت، نظم و انضباط و در کنار آن مهربانی و صمیمیت با مجموعه همکاران خود بود؛ به نحوی که ایشان همواره بر اصول کاری خود پافشاری می‌کردند و در کنار آن با همه همکاران صمیمی بودند و همواره سعی در رفع مشکلات آنان داشتند و همه ما و همکاران خاطرات خوشی از وی در یاد و خاطرات خود داریم.

چالش‌ها، سختی‌ها، کامیابی‌ها و شیرینی‌هایی که ایشان در طول چند دهه کار رسانه و خبررسانی تجربه کرده بودند چه بوده است؟

فعالیت رسانه‌ای در کشور ما به خصوص مطبوعات خصوصی با مشکلات زیادی همراه است. ایشان در دوران فعالیت رسانه‌ای خود با مشکلات، سختی‌ها و نامایمات متعددی از سوی هر دو جناح اصلاح طلب و اصولگرا مواجه شدند و با مشکلات اقتصادی در اداره رسانه‌های خود دست به گریبان بودند، ولی هیچ‌گاه از اصول و آرمانی که بر آن اعتقاد راسخ داشتند کوتاه نیامدند و خود را در دامان جریان‌های سیاسی نینداختند و قلم خود را فروختند.

ایستادگی بر سر آرمان‌های امام و ارزش‌های انقلاب و نهراسیدن از ملامت‌ها و دشواری‌ها، از ویژگی‌های بارز آن مرحوم بود، شما به عنوان همکار و شریک زندگی ایشان بفرمایید که در این راه چه مرارت‌ها و سختی‌هایی متحمل شدند؟

یکی از ویژگی‌های بارز آن مرحوم ایستادگی بر اصول و اعتقاد ایشان بود و در طول حیات خود هیچ‌گاه حاضر نشدند از آن کوتاه بیایند. آن مرحوم بیان آرمان‌های امام (ره) و ارزش‌های انقلاب را وظیفه و اعتقاد خود می‌دانستند و با وجود هجمه‌ها، تهمت‌ها و نامایمات زیادی که دیدند هیچ‌گاه دچار سستی در مسیر و آرمانی که انتخاب کرده بودند نشدند و هیچ‌گاه اجازه ندادند منافع مادی، ایشان را از مسیری که به آن اعتقاد راسخ داشتند باز دارد.

خانواده در عرصه مطبوعات و رسانه تحت تاثیر فعالیت ایشان بوده که موجب گرایش آنها به سمت رسانه شد و به واقع وی حق استادی برگردن همه ما دارد. امیدوارم بتوانیم در راه و مسیر و آرمانی که وی در عرصه رسانه ترسیم نموده‌اند در حد بضاعت ادامه دهیم و حق استادی ایشان را ادا نماییم، هر چند که اعتقاد راسخ دارم حوزه رسانه، دیگر کسی را به جدیت و پشتکار و نگاه حرفه‌ای ایشان به خود نخواهد دید و حسین عبداللهی تکرار ناشدنی است و نام وی در عرصه رسانه کشور جاودانه خواهد ماند.

اخلاق کاری و حرفه‌ای ایشان در کار رسانه چگونه بود؟ چه عناصری برای ایشان اصل و پراهمیت بود؟

وی اعتقاد راسخ به اخلاق حرفه‌ای داشت و هیچ‌گاه در سخت‌ترین شرایط اصول اخلاقی را زیر پا نگذاشتند و همواره تاکید ایشان بر رعایت اخلاق و حرمت افراد در بیان اخبار و فعالیت‌های رسانه‌ای بود. برای ایشان مردم و اهداف عالی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در اولویت قرار داشت و همواره سعی داشتند در جهت رفع مشکلات مردم و نظام دست به قلم شوند و در این مسیر هیچ‌گاه دچار لغزش نشدند.

همه ما از میزان علاقه ایشان به امام خمینی و ارزش‌های انقلاب اسلامی مطلع هستیم، دلیل دغدغه ایشان نسبت به امام و انقلاب چه بود؟

علاقه شدیدی به حضرت امام خمینی (ره) و دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات ایشان در زمینه‌های مختلف داشتند و همواره می‌کوشیدند در حد توان و بضاعت رسانه‌های در اختیار و ارائه سخنرانی در محافل سیاسی، علمی، دانشگاهی و عمومی برای آگاهی و آشنایی بیشتر مردم و به ویژه قشر جوان با دیدگاه‌ها و نظرات حضرت امام (ره) گام بردارند.

مرحوم عبداللهی از چه زمانی کار مطبوعاتی و رسانه‌ای را شروع کردند؟

ایشان از سال ۱۳۶۸ فعالیت روزنامه‌نگاری را در مطبوعات استان قم و همزمان در روزنامه‌های سراسری آغاز کردند. وی اولین روزنامه‌نگار قمی بودند که به عنوان سردبیر و مدیر مسئول در روزنامه‌های سراسری عهده‌دار مسئولیت شدند و این خود افتخاری برای فرهنگ و جامعه مطبوعاتی قم بود.

در مطبوعات استان در مقطعی در دوره‌ای در هفته‌نامه «قم امروز» دبیر تحریریه و در هفته‌نامه «قم امروز» به عنوان سردبیر مشغول بودند که آن مقطع به دوره شکوفایی مطبوعات قم لقب گرفت. این نشریه دارای تاثیر گذاری بالا و به عنوان پرتیراژترین هفته‌نامه قم در دوره انتشار خود مطرح بود. روزنامه «ایمان» به عنوان اولین روزنامه استان قم در تاریخ مطبوعات این استان از سال ۱۳۷۹ با سردبیری و بعدها مدیر مسئولی وی منتشر شد که تاکنون نیز ادامه دارد. روزنامه «ایمان» نخستین روزنامه استان قم است.

ایشان سردبیر روزنامه سراسری «صدای عدالت» از سال ۸۲ تا ۸۸ و سردبیر و مدیرمسئول روزنامه «آرمان امروز» از سال ۸۸ تا ۹۸ بودند. آن مرحوم بعدها روزنامه «آرمان ملی» را با صاحب امتیازی و مدیر مسئولی خود منتشر نمودند که هر دو روزنامه تحت مدیریت ایشان جز موثرترین روزنامه‌های بخش خصوصی کشور محسوب می‌شدند.

با توجه به اینکه افراد زیادی در خانواده ایشان اهل رسانه و مطبوعات هستند، آیا این امر در خانواده ایشان مسبوق به سابقه است و یا تحت تاثیر ایشان این جو ایجاد شده بود؟

خیر، مسبوق به سابقه نیست. فعالیت تعدادی از افراد

پیام تسلیت یادگار امام به مناسبت در گذشت مرحوم حسین عبداللهی

بسمه تعالی

خبر درگذشت تأسّف بار برادر عزیزمان جناب آقای حسین عبداللهی طاب ثراه بسیار غم انگیز بود. عبدللهی برای آنها که با صفا و صمیمیت او آشنا بودند و تعهد و عشق او را به راه و مرام خود می‌شناختند، همیشه عنصری توانمند و اثرگذار بود.

ایستادگی بر سر آرمان‌های امام و ارزش‌های انقلاب و نهراسیدن از دشواری‌ها، او را در مسیر روزنامه‌نگاری خود ممتاز کرده بود.

اینجانب ضمن تسلیت این فقدان تلخ به همسر و بستگان او و همه دوستانش در روزنامه آرمان ملی، برای او حشر با صالحان و پاکان را مسألت دارم.

سیدحسن خمینی

بزرگداشت مرحوم آیت الله محمد حسین معصومی زرنندی

عالم خدوم



مرحوم آیت الله محمد حسین زرنندی:

وظیفه ما حفظ حضور مردم در همه عرصه‌ها است

✿ امام فرمود: ذکر خدمت شما اینجا زیاد است
✿ برای اسلام و انقلاب مضر نبوده‌ام

درس خارج فقه (مکاسب) آیت الله العظمی اراکی شرکت می‌نماید. وی از سال ۱۳۴۳ با همکاری محافل مذهبی شیعه برای تبلیغ تشیع در شهر کرمانشاه به این شهر آمده و در آنجا ساکن شد. آیت الله زرنندی در سال ۱۳۴۵ با خانواده‌ای کرمانشاهی وصلت نمود که ثمره این ازدواج ۷ فرزند است ۴ پسر و سه دختر! او از همان روزهای نخست شروع نهضت، قدم در راه مبارزه می‌گذارد و سختی‌های فراوانی را متحمل می‌شود.

وفات

سرانجام این عالم خدوم و مردمی در ۶ خرداد ماه ۱۳۹۳ مطابق با ۲۶ رجب المرجب ۱۴۳۵، دعوت رفیق اعلی را لبیک و به لقاء الهی می‌شتابند و بنابه وصیت خودشان در رواق سردرب ورودی مدرسه‌ای که خودشان ساخته بودند به خاک سپرده شد. مراسم تشییع جنازه ایشان با حضور باشکوه و بی نظیر مردم داغدار و وفادار کرمانشاه برگزار و نماز بر پیکر مطهر آن عالم ربانی به امامت آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی اقامه گردید.

مرحوم آیت الله محمد حسین معصومی زرنندی در فروردین ماه ۱۳۱۱ هجری شمسی مطابق با پنجم محرم الحرام ۱۳۵۱ هجری قمری در شهرستان زرنندیه استان مرکزی چشم به دنیا گشود. در سال ۱۳۲۶ موفق به اخذ مدرک ششم نظام قدیم می‌شود. در سال ۱۳۲۷ به دلیل علاقه وافر خود و تشویق پدر، به شهر مقدس قم مهاجرت و دروس مقدمات را عمدتاً نزد مرحوم آیت الله اشعری و سطوح و فلسفه را نزد حضرات آیات سلطانی طباطبایی و فکور یزدی تلمذ می‌نماید. در سال ۱۳۳۲ به مکتب درس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی امام خمینی وارد و مدت ۹ سال یعنی حدوداً یک دوره کامل اصول و فقه را نزد ایشان می‌گذراند. در سال ۱۳۳۵ همزمان در درس منظومه حاج آقا رضا صدر شرکت و بخشی از اسفار و شفاء را نزد علامه محمد حسین طباطبایی فرامی‌گیرد. در سال ۱۳۳۶ به مدت ۳ سال در درس خارج فقه آیت الله العظمی بروجردی شرکت می‌نماید. در سال ۱۳۴۲ پس از تبعید و تعطیلی درس امام خمینی به مدت یکسال نیز در

و نه شخص دیگری در آنجا نبود. مطالبی مربوط به منطقه ما در ذهن داشتم و سعی کردم از موقعیت استفاده کنم و وقت به بطلالت نکشد. ابتدای سخن بنده این بود که بنده مدعی نیستم که خدمتی کردم یا کاری کردم؛ اما این ادعا را دارم که مضر نبودم. یعنی ضرر به اسلام و انقلاب نرسیده است؛ هر چند ادعای خدمت هم ندارم. حضرت امام فرمود: «ذکر خدمت شما اینجا زیاد است.» این عبارت امام بود. یکی دیگر از مسائلی که آنجا خدمت امام عرض کردم درباره انتخابات مربوط به اتاق بازرگانی بود. در آن دوره یکی از مؤمنین انقلابی بعد از اینکه به او رأی دادند، رد صلاحیت شد. این واقعه اثر بدی در جامعه گذاشته بود. چون حالاً رأی آورده، رد صلاحیت شده است! و برای همه سؤال پیش آمد

گرفت و فرمود که چرا تشریف بیاورید؟ گفتم مگر فلان روز نبود؟ گفت نه. گفتم پس من اشتباه کردم. فرمود که تشریف بیاورید. من هم به دفتر امام رفتم. روز ۶۳/۱/۲۳ خدمت امام رسیدم. آن زمان آقای موحدی (کرمانی) امام جمعه بود. حالا چطور وقت ملاقات برای من گذاشته بودند، خودش مسئله‌ای بود؛ چون من تقاضا نداده بودم. برنامه‌ام این بود که حتی المقدور مزاحم وقت شریف امام نشوم؛ مگر اینکه مسئله حادی پیش بیاید و ضرورت باشد تا خدمتشان برسم. بالاخره آنجا رفتم و به محضر حضرت امام به صورت خصوصی رسیدم. کسی هم نبود به غیر از ایشان که روی تختش نشسته بودند. من هم در کنار حضرت امام، البته پایین نشسته بودم. نه حاج احمد آقا، نه آقای صانعی

🏠 در مطلع سخن مایلیم که از دیدارها و ملاقات خود با حضرت امام برای ما بفرمایید. چطور شد که امام، امامت جمعه کرمانشاه و نمایندگی آن استان را به شما سپرد؟

بنده تقاضای ملاقاتی از حضرت امام نداشتم. در منزل نشسته بودم. چون آن موقع امام جمعه هم نبودم. منزل ما هم نزدیک مسجد موسی بن جعفر (ع) واقع در سه راه شریعتی بود. تلفن زنگ خورد. گوشی را برداشتم. آقای صانعی بود که در دفتر حضرت امام کار می‌کرد. آیت الله صانعی فرمود که تشریف بیاورید با امام ملاقات کنید. تاریخ و ساعتی را معین کرد و من در تاریخش اشتباه کرده بودم و نرفتم. گمان می‌کردم روز دیگری است. مجدداً تماس



خود سلاح به دوش و با پای پیاده به طرف چهار زبر یا تنگه مرصاد حرکت کردند. در آن روزها یکی از امامان جمعه به من تلفن کرد و گفت در مقر نیروهای همان شهر است؛ اما مهمات و سلاح ندارند. من هم همان شب به آقای مهندس موسوی که نخست وزیر بودند، تلفن کردم و مشکل را مطرح کردم. ایشان دستور دادند شبانه سلاح لازم را به مقر مذکور فرستادند.

در آن روزهای حساس افرادی همچون آیت‌الله احسان‌بخش، قزاتی، ملکوتی و آقای خلخالی به دفتر من آمدند و مسائل جنگ را بررسی می‌کردند. مقر ما در بیمارستان امام حسین (ع) بود و آقایان شهید صیاد شیرازی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و شمخانی در همان مقر مستقر بودند. در همان مقر بودیم که متوجه شدیم رجوی و همسرش تا کرند غرب یا همان شهرستان دالاهو آمده‌اند و اگر غفلت نمی‌کردیم، می‌توانستیم آن‌ها را دستگیر کنیم.

به‌طور کلی نظر خود را درباره عملیات مرصاد و حمله منافقین به خاک ایران بیان بفرمایید.

به نظر من باید از مرصاد درس گرفت. منافقین با پنهان شدن زیر نام‌های زیبا جنایت‌های فراوانی مرتکب شدند. آن‌ها شخصیت‌های بزرگی از ما گرفتند. این شخصیت‌ها همه در خدمت خلق خدا بودند. شهدای محراب، شخصیت‌هایی بودند که همه وجودشان در خدمت تعلیم و تربیت انسان‌ها بود. چطور می‌شود کسی خود را مجاهد خلق بنامد، اما این انسان‌های بزرگ را به شهادت برساند؟ شهادت این عزیزان نشان داد که این‌ها منافق هستند؛ نه مجاهد خلق.

مرصاد برای ما درس است که از نفاق اجتناب کنیم و تاریخ هم این را نشان داده است. بسیاری از جنایت‌های صدام در عراق به واسطه همین منافقین انجام می‌شد و بنابراین رفتارهای جنایت‌آمیز این گروه به مردم ایران محدود نمی‌شد. مردم ایران و استان کرمانشاه امتحانشان را خوب پس دادند. این مردم هر جا لازم بوده سینه‌هایشان را سپر کرده‌اند. این مردم سرمایه ما هستند؛ لذا تا این سرمایه‌ها را داریم، احتیاجی به بمب اتمی نداریم. مردم ایران قدرتشان از بمب‌های اتمی بیشتر است. ما اگر بمب اتمی هم داشته باشیم، اما مردم را نداشته باشیم شکست می‌خوریم؛ کما اینکه ما در زمان جنگ سلاح مدرنی نداشتیم، اما دشمن مسلح را به پشتوانه این مردم و توکل بر خدا شکست دادیم؛ لذا وظیفه ما حفظ حضور مردم در همه عرصه‌ها است.

گفت که طلبه‌ها را افسرده می‌کرد. بعد از شهادت آیت‌الله اشرفی آنجا را توسعه دادم و ۸ تا حجره به همراه دو سالن به آن اضافه کردم.

انگیزه شما از تأسیس حوزه علمیه در استان کرمانشاه چه بود؟

به هر حال دیدم اینجا استان حساسی است و از نظر فرهنگ هم عقب است و نیاز دارد به اینکه مدرسه علمیه خوبی داشته باشد. تربیت طلاب برای اطلاع فرهنگ دینی مردم روستاهای استان هم امر لازم و ضروری بوده و هست. بسیاری از مردم روستای آن زمان با فرهنگ دینی فاصله داشتند. در شهر هم همین طور بود.

در سال ۱۳۸۵ ساختمان مدرسه کامل شد و تقریباً می‌شد از آن استفاده کرد؛ فقط کاشی‌کاری آن مانده بود. ساختمان در سال ۱۳۸۵ تمام شد و نیت من این بود که تدریجاً و فاز به فاز جلو برویم که طلبه‌های خوبی تربیت کنیم. لذا در سال ۱۳۸۵ ما ۶۰ طلبه جذب کردیم. سال ۱۳۸۶ باز ۶۰ طلبه دیگر و ۱۳۸۷، ۱۶۰ طلبه جذب کردیم. اما ریزش هم داشتیم. مراقب بودیم اگر کسی به لحاظ درسی یا اخلاقی مشکلی پیدا کند، عذر آن را بخواهیم. بعضی‌ها هم نمی‌توانستند اینجا درس بخوانند و به شهرستان می‌رفتند. در حال حاضر ما ۱۴۸ طلبه داریم که از این تعداد ۴۳ نفرشان ممتاز هستند و ۸ نفر دیگر جهشی می‌خوانند. طلبه‌های خوب و متدینی هستند. خود من هم مراقب آنان بودم. یکی از رفقا را هم به عنوان مدیر داخلی گذاشته بودم که انصافاً زحمت می‌کشید و با زحمات ایشان و مدرسین آن مدرسه را اداره کردیم. ۳ نفر از اساتید را از بیرون آوردیم و مدرسان خوبی هم هستند و بعضی از اساتید هم از خود استان هستند. پس از مدتی به عنوان یکی از مدارس نمونه کشور شناخته شدیم و هر کسی هم که از قم برای درس اخلاق می‌آمد، مدرسه را تحسین می‌کرد.

حضرت آقا، برسیم به جریان منافقین و حمله آنان به خاک ایران و ورودشان به استان کرمانشاه. پیش از هر بحثی در باره عملیات مرصاد باید به این پرسش پاسخ گفت که منافقین با چه تصویری از ملت ایران، شتابان به سوی شهرهای یورش آوردند؟

آن‌ها فکر می‌کردند که مردم ایران از انقلاب بریده‌اند و حالا خودشان را برای پذیرایی از منافقین با قربانی کردن گوسفند و شتر آماده کرده‌اند. آن‌ها تصور می‌کردند که زودتر به پایتخت می‌رسند و حکومت را به دست می‌گیرند. در حالی که مردم با مقاومت خود این تصور از اساس غلط را نشان دادند و اساس این است که مردم انقلاب را دوست دارند و برای اسلام قیام کرده‌اند و اگر از نظر اقتصادی تحت فشار هم باشند، باز دست از حراست از اسلام بر نمی‌دارند.

انقلاب ما از آن رو که یک مرد الهی و با اخلاص در رأس آن قرار داشت، انقلابی متصل به آسمان‌ها بود. در دوران انقلاب مسائلی را دیدیم که حکایت از حراست دست غیبی از انقلاب داشت. به نظر من مرصاد هم از همان مسائل بود. نظیر مسئله حمله کماندوهای آمریکایی به طیس یا کشف انبار مهمات منافقین در تهران، کشف کودتای نوزده و... مرصاد هم از همین امدادهای غیبی بود؛ چون در عملیات مرصاد نخستین مقاومت‌ها از سوی مردم صورت گرفت. چون در آن روزها بعد از پیشروی منافقین، مردم و اهالی اسلام‌آباد غرب وقتی احساس خطر کردند به طرف کرمانشاه کوچ کردند و همین کوچ آن‌ها موجب راهبندان در جاده اصلی شد و ترافیک مردمی، مانع ادامه پیشروی منافقین شد.

مایلیم از نقش شما در جریان عملیات مرصاد بشنویم.

آن روزها که شهر در تب و تاب بود، برای دفاع از شهر تصمیم گرفتیم پیام بدهیم و از مردم برای دفاع دعوت کنیم. بعد از اعلام پیام، مردم از محل‌های کار و خانه‌های

که مگر چه کار خلافی را مرتکب شده و جریان از چه قرار است که رد صلاحیت شده است! من او را می‌شناختم. می‌دانستم انسان مؤمن و متدینی است. قضیه را که عرض کردم حضرت امام خیلی حساس شد و اسم قاضی که او را رد صلاحیت کرده از من خواست. من اسمش را آوردم و گفتم فلانی است. طولی نکشید که قاضی را از آنجا برداشتند. یکی از مسئولین رده بالای قوه قضایی گفته بود که امام خودش مستقیماً دخالت کرده و دستور داد این قاضی را از آنجا برکنار کنند.

مسئله دوم که با امام مطرح کردم درباره مخابرات بود که در کرمانشاه اشخاصی ۵ یا ۶ سال قبل پول واریز کرده بودند، با مبالغ متفاوتی تلفنشان را وصل کردند. از کسی ۵ هزار تومان گرفته بودند و از دیگری ۱۵ هزار تومان! این در حالی است که با هم در یک زمان پول داده بودند. این قضیه ایجاد نگرانی کرده بود که این چه معنایی دارد و ما با هم پول دادیم! به امام گفتم که این اثر بدی در اجتماع می‌گذارد. حضرت امام هم فرمود که این مسئله را پیگیری می‌کند تا مشکل حل بشود.

مسئله تأسیس حوزه علمیه را در همان جلسه با امام مطرح کردید؟

بنده وقتی از منزل برای دیدار با امام حرکت کردم، چیزی درباره تأسیس حوزه علمیه در ذهن نداشتم. به من گفته بودند که یک ملاقات و دیدار با امام است. خصوصاً درباره تأسیس یک مدرسه علمیه هیچی در ذهن نداشتم و بنا نبود از امام چنین تقاضایی داشته باشم. آنجا که نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم، مثل اینکه الهام الهی بود. ناگهان عرض کردم می‌خواهم مدرسه‌ای بسازم. امام بدون مکث فرمود: «بسازید.» عرض کردم که اجازه می‌خواهم درباره جوهات، اجازه بفرمایید و جوهات هم برای ساخت مدرسه مصرف بشود. این عین عبارت حضرت امام است که فرمود: «هر طور که صلاح می‌دانید مصرف کنید.» کما اینکه در حکمی که در زمینه سرپرستی مدارس به بنده دادند، همین عبارت هست که جوهات را هر طور که صلاح می‌دانید صرف کنید. قید و شرط نداشت؛ به جز اینکه ما تشخیص بدهیم که به صلاح است. بعد از اینکه درباره این موضوع صحبت کردیم، امام فرمود که احمد را هم شما ببینید. قدری نشستیم و مطالبی بیان شد و در نهایت اجازه مرخصی خواستم. حاج احمد آقا بدرقه ما آمد و گله کرد از من که شما چرا اینجا نمی‌آیید؟ شما از سابقون هستید. آن وقتی که به پدرم می‌گفتند «حاج آقا روح الله»، شما با ایشان بودید و وقتی هم امام خمینی شد، شما باز هم با ایشان بودید. پس شما چرا اینجا نمی‌آیید؟ من گفتم نمی‌خواهم بی‌جهت برای امام ایجاد مزاحمت کنم. احمد آقا تا درب حیاط بنده را بدرقه کرد و رفتیم.

به کرمانشاه برگشتم و به دنبال زمینی بودم که مدرسه‌ای بسازم. کرمانشاه در آن زمان مدرسه جامع و کاملی نداشت. یک مدرسه حاج شهباز خان بود که ۱۲ تا حجره هم بیشتر نداشت. دو حجره آن هم که دفتر بود. نمی‌شد به آن مدرسه گفت. مدرسه امام صادق را هم می‌گفتند مسجد عمادالدوله؛ و به عنوان مدرسه معروف نبود. اگر چه آن موقع که خدمت امام رسیدم مدرسه امام صادق را سال ۵۹ به عنوان یک مدرسه تأسیس کرده بودم؛ با اینکه آیت‌الله اشرفی و آقایان دیگری هم بودند؛ اما خودم به تنهایی آنجا را تأسیس کردم و به عنوان مدرسه علمیه امام صادق علیه‌السلام شناخته شد. طلبه‌های خوب و ممتازی هم در آن تربیت شد. در مجموع ۱۴ حجره داشت. این مدرسه در سال ۱۳۸۹ توسط نمایندگی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم در استان منحل شد. نقشه بنای مدرسه آیت‌الله بروجردی هم به شکلی طراحی شده بود که بخشی از حجراتش قابل استفاده برای طلاب نبود. برای مثال رطوبت دیواره‌ها و سقف آن را گرفته بود و جایی برای آفتاب‌گیری و نور خورشید نداشت. چنین مکانی برای طلاب اصلاً مناسب نبود و تا حدودی می‌توان

تا آخر عمر در خط امام باقی ماند اصلا اهل تشریفات نبود



حجت الاسلام والمسلمین مسیح مهاجری فعال فرهنگی، نویسنده و روزنامه نگار است. او از سال ۱۳۶۰ تاکنون مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی است. وی از نجات یافتگان بمب گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر سال ۱۳۶۰ است. ایشان در گفت و گو با حریم امام به توصیف خصوصیات و آثار و خدمات مرحوم آیت الله زرنندی پرداخت.

مرحوم آیت الله زرنندی چگونه شخصیتی بود؟

آیت الله زرنندی از علمای ذی نفوذ استان کرمانشاه و غرب کشور بود و بین مردم جایگاه خاصی داشت؛ اما بسیار متواضعانه با آنها برخورد می کرد و مردم هم بسیار راحت و صمیمی با ایشان ارتباط برقرار می کردند. بعد از انقلاب نقش مؤثری در پیشبرد کارها داشت. فعالیتشان هم صرف رهنمود و مدیریت از راه دور نبود، بلکه حضور مستقیم داشت و مردم و کمک های مالی آنها را به خوبی در جهت اهداف انقلاب بسیج و هدایت می کرد. بنده رابطه بسیار نزدیکی با ایشان داشتم و حتی در خیابان هم در کنار هم قدم می زدیم و رفت و آمد خانوادگی هم داشتیم؛ چون در کرمانشاه مهمان بودیم. در همین معاشرت ها شاهد جایگاهشان بین مردم بودم. صمیمیت دوجانبه ای که بین آیت الله زرنندی و مردم وجود داشت، باعث می شد ایشان خیلی راحت مسائل و خواسته های مربوط به انقلاب را با مردم در میان بگذارند و آنها هم سریع اجابت می کردند. مسجدشان هم بسیار پر جمعیت بود. بنده بعد از نماز جماعت منبر می رفتم و می دیدم که مردم برای شرکت در نماز جماعت چقدر مشتاق بودند. بعد از شهادت آیت الله اشرفی اصفهانی، دومین امام جمعه کرمانشاه بعد از پیروزی انقلاب، آیت الله زرنندی با حکم حضرت امام (ره) امام جمعه شد که نشان دهنده برجستگی علمی، فکری و انقلابی ایشان بود. در این دوران هم خدمات شایسته ای در کرمانشاه داشت و منشأ آثار بسیاری در آنجا شد. مرحوم آیت الله زرنندی به فعالیت های فرهنگی و علمی توجه خاصی داشت. فعالیت های عمرانی ای هم که انجام می داد، مرتبط با مسائل علمی بود و کارهای فراوانی برای ساخت مسجد، مدرسه، حوزه و مراکز دینی مختلف انجام داد؛ از جمله آنها مدرسه علمیه بزرگی است که در ابتدای شهر ساخت و طبق وصیتشان در همان جا هم دفن شد. قبلاً مسئولیت آنجا به عهده فرزندشان بود که متأسفانه آنجا را از ایشان گرفتند. بنده هم در سالگرد ایشان، در آنجا سخنرانی کردم. آیت الله زرنندی بسیار دوراندیش بود و همین ویژگی باعث شد که به امکانات فرهنگی موجود در آن زمان اکتفا

نکند و آنها را توسعه دهد. از دیگر خصوصیاتشان این بود که تفکر تقریبی داشت، یعنی با شیعه و سنی برخورد بسیار خوبی داشت. در سالگردشان جمعیت زیادی از اهل سنت، اعم از علما و مردم عادی، شرکت کرده بودند. در واقع ایشان، قبل و بعد از انقلاب، برای اقوام و پیروان مذاهب مختلف پناه بود و برای آنها پدری می کرد. از ویژگی های دیگر ایشان این بود که فعالیت هایشان فقط در کرمانشاه متمرکز نبود و به شهرها و روستاهای اطراف می رفت، با مردم ارتباط برقرار می کرد، در مساجدشان سخنرانی می کرد و اگر کاری لازم بود، انجام می داد. وظایف آیت الله زرنندی، به خصوص در دوران بعد از انقلاب و در مدت طولانی ای که امام جمعه کرمانشاه بود، سنگین تر بود. کرمانشاه یکی از خطوط مقدم دفاع مقدس بود و بارها آماج حملات بمب افکن های رژیم بعث قرار گرفت. در آن ایام، مردم کرمانشاه مشکلات زیادی داشتند و آیت الله زرنندی در کنار کارهایی که در جبهه و پشت جبهه انجام می داد، به مشکلات مردم هم رسیدگی می کرد و به نتایج موفق می رسید.

اگر خاطره ای از آیت الله زرنندی در حوزه جنگ و جبهه به یاد دارید، بیان بفرمایید.

در عملیات مرصاد با چند نفر از دوستان به کرمانشاه رفتیم. قبل از اینکه به آنجا برسیم، دیدیم که مردم دسته دسته به سمت شهرهای اطراف می رفتند تا آنجا پناه بگیرند. وقتی به کرمانشاه رسیدیم، شهر خالی بود و فقط رزمندگان در آنجا بودند. ما به منزل آیت الله زرنندی رفتیم. آقای خلخالی هم بعد از ما رسید و شب را آنجا ماندیم. رزمندگان هم مرتب به منزلشان رفت و آمد داشتند. وقتی آیت الله زرنندی دیدم، آن هم در شرایطی که شهر خالی از سکنه شده بود، واقعاً ایشان را تحسین کردم که با روحیه ای قوی در آنجا مانده و باعث دلگرمی و اشتیاق رزمندگان شده بود.

مشئبی سیاسی آیت الله زرنندی چگونه بود؟

این مسئله در دو بخش باید بررسی شود: بخش اول مربوط به قبل از انقلاب و اوایل پیروزی انقلاب است و بخش دوم هم به سال های بعد مربوط می شود. قبل از

دلایل اختلافاتی که با بعضی از علمای کرمانشاه داشتند، چه بود؟

همان طور که سر بسته اشاره کردم، سال های اول بعد پیروزی انقلاب، عده ای از منافقان و طرفداران بنی صدر و بعضی از عناصر فرصت طلب سعایت می کردند و به اختلافات بین علما دامن می زدند یا اختلافات را ایجاد می کردند و بعد به آن دامن می زدند؛ اما بین آیت الله حاج آخوند و آیت الله زرنندی این اختلافات شدیدتر بود. برای من هم بسیار عجیب بود؛ چون آنها مثل برادر بودند. البته بنده در آن زمان کرمانشاه نبودم و از دور در جریان قرار می گرفتم. چند باری هم برای رفع این اختلافات به کرمانشاه رفتم. البته آنها بعدها با هم صلح کردند و ارتباطات دوباره برقرار شد. همان طور که مستحضر هستید، آیت الله حاج آخوند زودتر از دنیا رفت و آیت الله زرنندی عمر طولانی تری داشت.

بزرگداشت مرحوم آیت الله محمد حسین معصومی زرنندی

هادی زرنندی:

بسیار آزاد منش و آزاد مسلک بود با تدبیر عمل می کرد



حجت الاسلام والمسلمین هادی زرنندی فرزند مرحوم آیت الله زرنندی، مدرس حوزه و پژوهشگر دینی و امام جماعت مسجد موسی بن جعفر علیه السلام کرمانشاه است.

وی در گفت و گو با حریم امام با تشریح مقامات علمی و اخلاقی پدر، از روحیه مردمی و خدمات مهم ایشان به امام، انقلاب و مردم سخن به میان آورد.



به عنوان سؤال آغازین بفرمایید که خودتان را کرمانشاهی می دانید یا زرنندی؟

مادرم گرد خالص است. دورگه هم نیست. پدر مادرم از اهالی «میان دربند» است و مادر مادرم هم کلهر است و از آجودانی ها. همین الان هم فامیل هایمان در سراب یآوری و در روستای امیرآباد و در اسلام آباد زندگی می کنند. فرزند ارشد خانواده هستم و در کرمانشاه متولد شده ام. پشت مسجد حاج شهباز خان به دنیا آمده ام. هفت خواهر و برادریم و همگی در کرمانشاه متولد شده ایم. پدرم زرنند کم می رفت. حتی در این اواخر در ده سال پایانی حیاتشان یک بار به زرنند رفتند.

این روزها در سالگرد وفات پدر بزرگوارتان قرار داریم. مشتاقم که در حد امکان به ویژگی های اخلاقی ایشان بپردازیم!

اخلاق چند وجهی است؛ اما اگر بخواهم به مهم ترین و بارزترین خُلقیات ایشان بپردازم، می توانم از خُریّت ایشان شروع کنم. بسیار آزادمنش و آزادمسلک بود. می گفت: «برای اینکه امام جمعه کرمانشاه باشم، هیچ تلاشی نکردم.» در سال های دهه هشتاد زمزمه هایی دال بر برکناری ایشان از امامت جمعه کرمانشاه بود. با وجود اینکه از این مسائل اطلاع داشت کوچک ترین تلاشی برای ابقای خود نکرد. با توجه به حواشی بسیار، کوچک ترین تغییری در رویه و مرام خودشان نداشت.

نکته مهم دیگر در وجود ایشان، «غیرت مسئولیت» بود. مرحوم مطهری می گوید: «رخوت و سستی یکی از آفات روحانیت شیعه است.» و آقای زرنندی دقیقاً

نقطه مقابل این موضوع بود. در پنجاه سالی که در کرمانشاه زندگی کرد یک لحظه آرام ننشست. به عنوان یک عالم دینی در این شهر به نحو احسن عمل کرد. در سال های جنگ بر اساس همان غیرت مسئولیتی که ذکر کردم، ایشان گاه تا ساعت ۲ بامداد در دفتر کارش به فعالیت مشغول بود. به عنوان مثال برای اموری همچون تعطیلی کارخانه نساجی غرب و رسیدگی به امور کارگرانش حدود سه ماه وقت گذاشت و برای حل این مشکلات چند بار با رئیس جمهور وقت، سید محمد خاتمی صحبت کردند تا مشکل آنان را حل کند.

رئیس بانک ملی آن سال ها روزی بر اساس رفاقتی که داشتیم، گفت: حاج آقا به من زنگ می زند برای وام ازدواج و جوانانی را معرفی می کند. این کار در شأن ایشان نیست. من این مطالب را به حاج آقا رساندم. گفتند: «من شأنی ندارم برید به کار خودتان برسید!» این رویه کمک به مردم را تا آخر داشت.

روزی در دفتر نمایندگی ولی فقیه در یکی از استان ها دیدم که نوشته بودند: از پذیرش مراجعات مسکن و وام اشتغال و ازدواج... معذوریم. دیدم چیز جالبی است. چون ما هم مراجعات بسیاری از این دست داشتیم. آدم کرمانشاه و مقوایی بزرگی با همان متن در ورودی دفتر نصب کردم. از جلسه ای برگشت و آن را دید. وقتی متوجه شد که من این کار را کرده ام، فرمود هادی بیخود گفته! دستور داده بود آن را کنند. بعد من را خواست و گفت مردم به ما امید دارند. ما نمی خواهیم مردم را مثل برخی ادارات، ناامید به خانه هایشان بفرستیم و بسیاری از کارهای از این دست که نشان از

مردم داری ویژه ایشان بود. اگر بخواهید به چند کار شاخص پدر اشاره کنید، کدام ها را ذکر می کنید؟ کارهایی که آثار عینی دارد. یکی از آن ها مسجد جامع شهر کرمانشاه است. با ویژگی های خاص در دو هزار متر و دو طبقه. این بنا دو منظوره است و برای زمان جنگ هم کاربرد «پناهگاهی» داشته و دارد. در سال ۱۳۶۹ برای تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه اقدام کرد. البته جناب مهندس نکویی و حجت الاسلام محمد اشرفی اصفهانی هم بودند. دکتر فرشادفر اولین رییس دانشگاه آزاد می گوید: «آقای زرنندی آن زمان سه میلیون از بازار قرض گرفت و به من دادند و گفتند: برو شروع کن!»

در مانگه امام رضا (ع) را صاحب ملک به گمانم مرحوم حاج مرتضی نامی بودند. شهرتشان یادم نیست به حاج آقا دادند که بسازند و ایشان ساختند. در مانگه حافظیه هم در سال ۱۳۶۷ از سوی مادر مرحوم هادی معتمدی و کالتش به حاج آقا داده شد که بسازد که ایشان آن را ساختند. یادم هست که بارها در زمان ساخت آن به طور مداوم به پروژه سر می زدند. آرامگاه فاضل تونی هم که از فقهای بزرگ شیعه بوده و در روزگار حاکمیت صفویه در مسیر عتبات عالیات در کرمانشاه فوت می کند و به مرور زمان مقبره اش در زیر خاک مدفون می شود. پس از حفاری ها این مقبره دوباره پیدا می شود. کشف و بنای این آرامگاه نیز با پیگیری ها و اهتمام خاص پدر ساخته شد.

زمین های شهرک پردیس مال موقوفه حاج محمد تقی اصفهانی بود که حاج آقا آن زمان متولی آن بود. این

زمین را زمین خواران برده بودند، بالاخره از طریق قانونی، این زمین‌ها برگردانده شد. زمین مذکور را که هشتصد هکتار می‌شد به تعاونی لشگر ۸۱ به پاس زحمات ارتشیان در دفاع مقدس دادند و شهرک پردیس نتیجه همان تدبیر و خیراندیشی ایشان است. مدرسه علمیه طاق‌بستان در ۱۲ هزار متر مربع زیر بنا ساخته شده. با ۱۲۸ حجره، مسجد هم دارد. حاج آقا با این استدلال که کرمانشاه یکی از شهرهای مهم شیعی در غرب کشور است و نیاز به یک مدرسه دینی مهم دارد، در سال ۱۳۶۳ در یک دیدار خصوصی با حضرت امام بحث ساخت مدرسه دینی را مطرح کرد و از محضر امام اجازه ساختش را گرفتند. مرحوم حضرت امام ره فرموده بودند از وجوهات شرعی به هر شکلی که صلاح می‌دانید استفاده کنید. زمین را مهیا می‌کنند. بعدها متوجه می‌شوند که این زمین شکارگاه خسروپویز بوده و میراث فرهنگی اجازه این ساخت و ساز را نمی‌داد. ده سال طول کشید تا اینکه در سال ۱۳۷۷ در شورای عالی میراث فرهنگی مطرح می‌شود و با نظر مثبت شخص حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت، تصویب می‌گردد.

یعنی اجازه ساخت را آقای خاتمی تأیید کردند؟

بله! در سال ۱۳۷۷ و در اولین سفر آقای خاتمی به کرمانشاه خود ایشان کلنگ ساخت این مدرسه علمیه را به زمین زدند و سیصد میلیون تومان هم به ساخت مدرسه کمک کردند.

از جمله کارهای مهم دیگر حاج آقا در کرمانشاه ساخت کتابخانه عمومی الغدیر بود که الان بزرگ‌ترین کتابخانه استان کرمانشاه نیز هست. البته تا زمانی که آنجا بودم، خانم‌ها و آقایان می‌توانستند مراجعه کنند. اما پس از مسائلی که در تولیت مدرسه پیش آمد، ورود خانم‌ها به بزرگ‌ترین کتابخانه عمومی استان ممنوع شد! این مراکز فرهنگی را خود حاج آقا با نظارت مستقیم خودشان ساختند.

اتفاقات اواخر حیات پدر بزرگوارتان با حاشیه‌هایی روبرو بود. به گونه‌ای که برخی از این حواشی را مردم هم متوجه شدند. مشتاقم که از زبان فرزند ارشد آیت‌الله زرنندی (ره) بخشی از ناگفته‌های آن سال‌ها را بشنوم؟

پدر از قبل از انقلاب شیفته حضرت امام (ره) بود. در مرام دینی و سیاسی هم تابع ایشان بود. نظریه‌ای در بین بخشی هست که حکومت دینی را در زمان غیبت، مشروع نمی‌دانستند و حضرت امام در مقابل این اندیشه بود و حاج آقا هم در این مرام و مسلک بودند. این نحله مخالف با حکومت دینی در زمان غیبت، در کرمانشاه پایگاه قدرتمندی داشتند و دارند. حاج آقا با این موضع سیاسی و مرامی انگار که در خانه دشمن آمده باشند و این خود کار مهمی است که آدم جایی را برای کار انتخاب کند که سختی‌های زیادی برای ایشان و امثال ایشان داشت و آیت‌الله زرنندی در مقابل این جریان بود.

از تلخ‌کامی‌های گذشته می‌توان به موارد بسیاری اشاره کرد. روزی گروهی در کرمانشاه روبروی حاج آقا شعار می‌دادند: «ضد ولایت‌فقیه در به درت می‌کنیم» و... ولی ایشان با صبوری مقاومت کرد.

از ویژگی‌های دیگر پدر یکی این بود که همواره در

شدیدترین منازعات سیاسی و بحران‌های ساختگی جریان‌های مخالف، با تدبیر عمل می‌کرد و این مسئله، مخالفان را خسته کرده بود تا بالاخره از کوره در رفتند و با یکی از منصوبان و معتمدان امام آن کردند که در تاریخ ثبت شد.

از ویژگی‌های خاص فردی ایشان نکاتی را ذکر کنید!

ایشان سرآمد در نجابت و متانت و حجب و حیا بودند. در عین حال بسیار فعال و اهل تداوم در هر کاری که به عهده داشتند یا شروع می‌کردند. خستگی برای ایشان معنا نداشت. توکل عجیبی که به خدا داشتند در اغلب کارهای عمرانی و عام‌المنفعه‌ای‌شان بادست خالی شروع می‌کردند و می‌فرمودند خدا خودش می‌رساند و می‌رساند. با مقاومت ایشان در ایام جنگ و موشک باران‌های شدید حتی یک نماز جمعه را تعطیل نکردند. شدت حملات هوایی که زیاد شد نماز جمعه را به طاق‌بستان بردند ولی تعطیل نکردند. شنیدم آن موقع امام از پدرم خیلی اظهار رضایت کرده بودند. در عملیات مرصاد نقش بسیار مهمی داشتند. علیرغم تخلیه کامل شهر و پیشنهاد محافظین برای استقرار در پادگان سپاه در خارج از شهر پدرم در شهر ماند و یادم است دو شب تا صبح خوابیدند و به مدیریت اوضاع عجیب آن روزها می‌پرداختند و بابت زحمتشان از سردار شمخانی فرمانده عملیات مرصاد لوح تقدیر دریافت کردند. معروف بود مسعود رجوی در کرند غرب در جمع نیروهایش گفته بود رسیدید کرمانشاه اولین کاری که باید بکنید دستگیری و به دار زدن زرنندی است.

حاج آقا وقتی سکنه قلبی کرد نه قند داشت، نه چربی خون نه کلسترول. نوشابه نمی‌خورد. گوشت قرمز به ندرت می‌خورد. غذایش عمدتاً لبنیات و میوه بود. بیش از شصت سال به چای لب‌نزده بود. شیرینی نمی‌خورد. یک رژیم غذایی فوق‌العاده داشت. رنج‌های سال‌های آخر او را به‌سوی سکنه برد. برخی از گروه‌ها بعد از سال ۸۸ بیانیه دادند که باید این عنصر فتنه را از حوزه بیرون کنیم. من پس از آن سال‌ها حالا متوجه می‌شوم که حاج آقا چه کشید!

یکی از نکات مغفول تاریخ کرمانشاه در اوایل انقلاب، تغییر نام و حواشی این تغییر بود. اگر چه این تغییرات با نام یکی از مجلسیان کرمانشاهی زنده یاد «اسماعیل طبری» گره خورده، اما فکر می‌کنم حواشی ویژه‌ای هم در حوزه تصمیم‌گیری داشته و نقش پدرتان هم انکارناپذیر است. اگر ممکن است روایت شمارا هم از این قضیه بشنوم! اگر یادتان باشد این خود مردم بودند که در اوایل انقلاب نام شهر را به «ایمان شهر» تغییر دادند. در آن روزها تغییر نام شهرها در کشور معمول بود. رضاییه، ارومیه شد. شهبسوار به تنکابن تغییر نام داد و... اساساً این اقبال در کرمانشاه هم بود. مرحوم آقای اشرفی بر این اعتقاد بود که نام استان، باختران باشد و مرکز استان هم «ایمان شهر». همین مسئله را با رئیس‌جمهور وقت هم مطرح کرده بود و ایشان گفته بودند چون نام استان به باختران تغییر کرده بهتر است هم نام استان و هم نام مرکز استان، «باختران» باشد. آیت‌الله شهید اشرفی در نماز جمعه این موضوع را اعلام می‌کند. مردم با تکبیر تأیید می‌کنند و بعد در هیئت دولت تصویب و اجرایی می‌شود. حاج آقا هم به

این خاطر مُصر بودند که این نام را شهدا گذاشته‌اند و به احترامشان باید این نام حفظ بشود.

شایعات سال‌های آخر حیات آیت‌الله زرنندی کم نبودند. از زمین خواری و دیگر موارد. خود حاج آقا چگونه با این مسائل برخورد می‌کرد؟

تخریب حاج آقا به‌طور مستمر - و بنا به شواهدی که داریم سازمان یافته بود - ادامه داشت. حتی در تهران و قم. مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی به یکی از آقایان که با حاج آقا دوست بود، فرموده بودند شنیده‌ام آقای زرنندی در کرمانشاه دویست هکتار زمین خریده. این کار خوبی نیست. و او هم به حاج آقا انتقال داده بود. ایشان از این صحبت بسیار ناراحت شدند و به قم رفتند، من هم خدمتشان رفتم، نوجوان بودم، پدر به آیت‌الله فاضل گفت که من ۱۲ هکتار زمین خریده‌ام که حوزه علمیه بسازم. و... از موارد دیگری که شایعات شگفت‌آوری بودند می‌شود به شایعه «چهل زنی» حاج آقا اشاره کرد و این‌ها هم به اعتقاد من سازمان یافته بود. جالبه این را هم ذکر کنم که روزی خانم به مطب پزشکی مراجعه کرده بود. خانم منشی او را با یکی دیگر از مراجعه‌کنندگان پیش پزشک فرستاده بود. آن زن به شکل غیر معمولی خانم را مورد خطاب قرار داده بود و گفته بود: «بمیرم برات! تو که خیلی جوانی! زن چندمش هستی!» این‌ها نمونه‌هایی از تخریب مستمر حاج آقا بودند که برخی از مردم هم باورش شده بود. حاج آقا لب به چایی هم نمی‌زد. کسی جرئت نداشت در حضورش سیگار بکشد. اما می‌گفتند تریاک خوب برایش می‌آورد! و...

یکی از طلافروشان در زمان انتخابات خبرگان می‌گفت که به یک مشتری خانم گفتم به این تصویر (آیت‌الله زرنندی) رأی بدهید. خانم گفته بود نه! به این آقا رأی نمی‌دهم چرا که روزی پیشش رفته بودیم و او تنها سقف را نگاه می‌کرد و ابد ما را نگاه نکرد، انگار که ما را آدم به حساب نمی‌آورد!!... پدر، همواره این‌گونه بود که نگاهش خُرمت داشت.

از ایشان آثاری در حوزه کتاب و نشر باقی مانده است؟

خیر، ایشان مکرراً به کسانی که از ایشان همین سؤال را می‌کردند می‌فرمودند: چه بنویسم که دیگران نوشته باشند. وقتی باید کتاب نوشته شود که حرف تازه‌ای برای گفتن باشد والا اغلب کتاب‌هایی که اکنون می‌بینیم عمدتاً تألیف و جمع‌آوری حرف‌های گفته شده است و معمولاً هم خواننده ندارند و در گوشه کتابخانه‌ها خاک می‌خورند! چه بسا بابت اسراف در منابع و گذراندن وقتی که می‌توان به مسلمانان رسید مسئول هم باشند. اما مدت دو سال است که مشغول تبدیل نوارهای خطبه‌هایشان به صورت نوشته هستیم که بحمدالله اکنون تمام شده و در شرف تدوین پنج جلد کتاب ۸۰۰ صفحه‌ای از حدوداً ۷۰۰ خطبه بجای مانده از ایشان هستیم. خطبه‌هایی که گنجینه پرارزشی از معارف دینی و اخلاق اسلامی به لسان زیبایی یکی از پرورش‌یافتگان اساتید بزرگ دهه ۲۰ و ۳۰ هجری است. در خطبه‌های دوم هم تحلیل‌های سیاسی است که خود تاریخ انقلاب اسلامی هم هست. البته این کتاب عمدتاً برای حفظ یک گنجینه مهم و برای مراجعه پژوهشگران تاریخ انقلاب و معارف اسلامی بیشتر کاربرد دارد.

قیچی خسته و موهای پر کلاغی

مصطفی سلیمانی اروان‌شناس

دبیر بخش خانواده

بودند و دست‌هایش مانند بودند توی دست‌های اصغر آقا. یادم رفته بود که سرهم‌بندی اش کرده‌ام و به موهم بند نیست.

شروع کردم به توضیح دادن. می‌خواستیم به یادش بیایم که قیچی را خودش برام خریده و خوب یا بد، نانی بوده که خودش گذاشته توی دامنم، که دیدم انگار خودش همه چیز را بهتر از من از تر است. مستقیم رفت سراغ کشوی میز خودش و از توش چهار پنج تا قیچی درب و داغان بیرون آورد، کپی برابر اصل قیچی خودم!

گفت «مال بد، بیخ ریش صاحبش»، و یک قیچی از قیچی‌های خودش را برداشت و همین‌طور که سر و ریشم را اصلاح می‌کرد، ماجرای قیچی‌ها را هم برام تعریف کرد. گفت «یک روز صبح زود پا شده و رفته بازار؛ فقط و فقط هم به قصد خریدن قیچی! این جای حرف‌هاش بامزه بود؛ گفت «با خودم فکر کردم حالا که اسمم به قیچی گره خورده، بگذار با قیچی‌های مخصوص به خودم، برند خودم را هم راه بیندازم». و با همین ایده، راه افتاده توی راسته خرازی‌ها. دوسه ساعت از این مغازه به آن مغازه رفته و تلاش کرده تا قیمت‌ها و کیفیت‌ها را با هم مقایسه کند. و هی گشته و گشته، و دست آخر، هی گیج و گیج‌تر شده. حتی از یکی دو جا هم قیچی خریده و همین که چند قدم از مغازه دور شده، پشیمان شده و برده پشیمان داده. قصه اش که به این جارسید گفت «یک آن به خودم امدم و دیدم همه مغازه‌ها بسته شده‌اند و من مانده‌ام و یک دهنه مغازه ریزه میزه. یک دودو تا چهار تا کردم دیدم زورم می‌آید دست خالی برگردم. دلم را زدم به دریا و یکی از قیچی‌های همان مغازه فکسنی را انتخاب کردم و هر چند تا داشت و نداشت خریدم.»

برای این که کرم‌بریزم، پریدم وسط خاطره تعریف کردنش و گفتم «و این جور شد که برنت به فنارفت». و فاز برداشته بودم حسابی ادیتش کنم که جمله‌ای از آقا داماد گند زد به حالمان. گفت «بیخشید، این خرابکاری‌ای که شده را چطور می‌شود درست کرد؟» و منظورش به طور دقیق این بود که ریش کوتاه شده‌اش را چطور می‌شود به حالت اول برگرداند؟!

آب توی دهان من و اصغر قیچی خشک شد. محض این که کمی حرصم را خالی بکنم، خم شدم و از روی زمین، چند چپه از ریش و موهای ریخته شده خودم را برداشتم و گفتم «اگر چسب آبی با خودت داشته باشی حل است». اصغر قیچی هم که کارد می‌زدی خونش در نمی‌آمد، یک نگاه تند و تیز به من انداخت و گفت «بچه مردم رابی کس گیر آورده‌ای و داری دستم می‌اندازی؟! آخر مرد حسابی، این رنگ موهای پر کلاغی و وز، کجاش به این موهای لخت و بور می‌آید؟! و دوزانو، نشست کف آرایشگاه و شروع کرد به گشتن لای موها و هی زیر لب با خودش می‌گفت «موی بور! موی بور!»

آقا داماد هم که حسابی آب و روغن قاطی کرده بود، پیشنهادش را فشار داد و گفت «مسخره نکنید بابا! خودم می‌دانم چرت و پرت گفتم، منظورم این نبود، اما من که نمی‌خواستیم هیچ‌جوره کوتاه بیایم، این بار از یک در دیگر وارد شدم و خیلی جدی گفتم «آها! پس منظورت پوستیژ بود؟! راست می‌گویی. فکر کنم فقط این جور می‌شود گندی را که اصغر قیچی زده درست کرد.» و برای اصغر قیچی پشت چشم نازک کردم.

آقا داماد که کم مانده بود یکی از تیغه‌های قیچی روی میز را بردارد و شکمم را باهاش سفره کند، از جاش بلند شد و آمد سمت صندلی. اصغر قیچی داشت با فرچه پشت گردنم را تمیز می‌کرد و قصد کرده بود بی‌محلش کند. من هم که کمی ترسیده بودم، خودم را چسباندم به صندلی و خیره شدم توی آینه.

آقا داماد آمد و مابین من و آینه ایستاد و زل زد به چشم‌هام. چشم‌هام دوید سمت دست‌هایش. هر دو دستش مشت بودند خبری از تیغه میغه‌توشان نبود. کمی عضلات سرشانه‌ام را اشل کردم و خودم را کشیدم جلو. گفتم «خب؟! زبانش را کشید روی لب‌هایش و بعد از کمی فس فس گفت «خوش به حالت!» بس که منتظر بودم درشت بام کند، خوب صداش را نشنیدم. پرسیدم «چه گفتی؟» کمی خودش را کشید جلو و گفت «چطوری این قدر بی‌خیالی؟» توی دلم عروسی شد. همین که دیدم قضیه خطری نیست، ابروهام را دادم بالا و پنجه انداختم لای موهام و خیره توی آینه گفتم «یاد گرفته‌ام خودم را خسته نکنم.»

حالا نوبت او بود که بپرسد چه گفتی. نامردی نکرد و پرسید. من هم بادی به غیغم انداختم و گفتم «داستان قیچی‌های اصغر آقا قیچی را شنیدی؟» گردنش را کج کرد و گفت «اره.»

به اصغر قیچی که حالا داشت چهار چشمی نگاه می‌کرد اشاره دادم که بند پیش‌بندم را باز کند و خودم دست کردم توی جیبم که پول در بیارم. گفتم «اگر هی تصمیم‌گیری که تصمیم‌گیری، اما آخرش تصمیم‌گیری، از تصمیم گرفتن خسته می‌شوی و بی‌تصمیم می‌مانی، پس خودت را خسته نکن.» اصغر آقا با قیافه و رفته رفته گفت «این که همه‌اش شد تصمیم! خودت فهمیدی چه گفتی؟! و پولی را که دراز کرده بودم سمتش، با تعارف و چندبار دست به سینه گذاشتن گرفت.

دستم را گذاشتم روی شانه آقا داماد و گفتم «زود تصمیم بگیر و خودت را خسته نکن. اصلا کم تصمیم‌گیری تا بهتر تصمیم‌گیری. وگرنه این جور پیش بروی تا آخر عمرت توی بلاتکلیفی می‌مانی.»

و بعد به هر دوشان چشمک زدم و دولا شدم که از زیر کره بروم بیرون.

اصغر قیچی، کرکره آرایشگاه را کشیده بود پایین، با لامپ روشن و در باز. نگاه‌های به این طرف و آن طرف کوچه انداختم و دولا شدم. دانشتم سرم را پیشاپیش می‌فرستادم تو، که بعدش ادامه خودم را سینه‌خیز بکشم دنبال خودم، که یکپو در برگشت به سمتم و تا بیایم خودم را جمع و جور کنم، کوبید گوشه‌پیشانی‌م.

چند دقیقه اول را فقط به عذرخواهی از هم گذرانیدیم. ولی جدای از عذرخواهی‌ها، کم‌کاری از اصغر آقا بود. نیم ساعت پیش بود که به من تلفن کرد و گفت بیا. من هم فکر کردم لابد به عادت معهودش، کرکره را این جور پایین کشیده و رفته تا سر خیابان سر و گوشی آب بدهد. چه می‌دانستم که روی کله آقا داماد تمرکز کرده و من را به کلی فراموش کرده است.

داماد ادیت کنی بود. آلبوم عکس مدل‌ها را گرفته بود توی دستش و پیش‌بند بسته، نشسته بود جلوی آینه، و تند و تند از عکس‌ها عکس می‌گرفت و برای زنش می‌فرستاد. اصغر قیچی هم قیچی به دست نشسته بود کنار دستش و هر چند دقیقه یک‌بار می‌پرسید «انتخاب نکردی؟» و تا می‌دید چشم‌های آقا داماد پی عکس‌ها می‌دود آه می‌کشید. بیشتر از هر چیزی، شبیه یک سرباز آماده به خدمت بود که خبردار ایستاده و منتظر است فرماندهش آزادباش بدهد.

اگر می‌دانستم قرار است منتظر بمانم هیچ‌وقت نمی‌رفتم. چشمکی به اصغر قیچی زدم و به صفحه ساعت اشاره کردم. مثل کسی که دستش توی پوست گردو مانده باشد، وارفت و با چشم‌هایی که انگار همزمان داشتند التماس می‌کردند و چشم‌غره می‌رفتند خیره شد به داماد. داماد توی دنیای خودش بود. دهنی گوشی را گرفته بود روی گوشش و داشت ویس زنش را گوش می‌داد.

یک چشمه امدم که «آقا داماد عزیز، می‌خواهی تا شما مدل مورد نظرت را انتخاب می‌کنی، من کارم را انجام بدهم؟»

آلبوم را بست. انگار نه انگار که من باهاش حرف زده‌ام، رو کرد به اصغر قیچی و گفت «تا من به یک تصمیم واحد می‌رسم، فعلاً روی ریشم سایه بینداز و دورش را هم مرتب کن.» و اشاره کرده به من «نمی‌خواهم آقا را خیلی منتظر بگذارم.» توی ذهنم یک «عجب بچه‌پروری است نثارش کردم»، ولی هنوز حرفم کامل از ذهنم رد نشده بود که با خودم گفتم «حالا دارد داماد می‌شود و لابد کلی ذهنش مشغول است، بگذار در کش کنم. بی‌خیال. حالا فکر می‌کنم برادر خودم است.» و برای این که بتوانم صورتش را ببینم، به آینه نگاه کردم و لبخند زدم. داشت نگاهم می‌کرد. نگاهم را چرخاندم سمت اصغر قیچی. منتظر بود کارش را شروع کند، و تا آقا داماد او کی را داد، مثل تیری که از کمان پرت شود بیرون، از جاش بلند شد و رفت سراغ آرایشگاه. چشم‌هایش روی من متمرکز نمی‌ماند و معلوم بود که به خاطر منتظر گذاشتنم، حسابی شرم‌منده و دستپاچه شده. بی‌معطلی شروع کرد به ردیف کردن ریش و سبیل آقا داماد. من هم سرم را کردم توی گوشیم و خودم را مشغول کردم.

تازه داشتم یک نفس راحت می‌کشیدم و حساب و کتاب می‌کردم که حدوداً چند دقیقه دیگر کار من شروع می‌شود که آقا داماد دست اصغر قیچی را گرفت. با تنه پته گفت «حالا تا همین سایه زدن جلو برویم، که من دوباره یک نگاه به آلبوم بیندازم.»

اصغر قیچی یک «آی بابا!» بلند گفت و با نوک دم‌پایش، زد چند تا تار موی را که افتاده بود کنار چرخ صندلی، شوت کرد کمی آن طرف‌تر. از توی آینه نگاهی به مدل تازه ریش‌های آقا داماد کردم؛ به نظر من که مشکلی نداشت.

باز شروع کرد به عکس گرفتن از خودش و عکس‌های توی آلبوم. برای زنش هم ویس فرستاد که «هر چقدر فکر می‌کنم نمی‌توانم از بین مدل‌ها انتخاب کنم. بین این عکس‌هایی که می‌فرستم، کدامشان به ریش الانم می‌آید؟» و بعد صدای ویس زنش را پخش کرد. داشت می‌گفت «همه‌شان قشنگند و به صورتت می‌آیند، و بعد، یکی از عکس‌ها را انتخاب کرد.»

آقا داماد کمی روی عکس مورد نظر مکث کرد و دوباره یک ویس برای زنش فرستاد، و تشکر کرد که از دو به شکی بیرونش آورده است؛ ولی هنوز اصغر قیچی، قیچی اول را نزنده بود، که دوباره داستان قبل را تکرار کرد. باز دست اصغر قیچی را گرفت و گفت وقت بیشتری برای فکر کردن می‌خواهد و من را هم صدا کرد. مدل مو و ریشم، به نظرش خوب آمده بود و گفت بدش نمی‌آید از من هم مشورت بگیرد. من هم از بین عکس‌ها، یکی را انتخاب کردم و برگشتم سر جام.

هنوز روی صندلی جفت‌وجور نشسته بودم که دیدم دوباره دارد صدام می‌کند. این بار تصمیم گرفته بود چند دقیقه‌ای بنشینم فکر کند تا از بین نظرات مختلف به یک انتخاب خوب برسد، و تا آن موقع هم نوبتش را بدهد به من! من هم پیشنه‌هایش را توی هوا گرفتم.

نشستم روی صندلی صدسال چرک‌گرفته آرایشگاه و گفتم «بدو بدو اصغر قیچی، بدو هنر خودت را به رخ ما بکش.» و شروع کردم به شانه کردن سر و ریشم با پنجه دست‌هام. اصغر قیچی با نیش باز، رفت سروقت ساک آرایشگری‌ام. جوری خوشحال بود که انگار یکی از حاجات اصلی‌اش برآورده شده. قیچی و شانه به دست، مشغول بستن پیش‌بند به گردنم شد و بدون اتلاف وقت کارش را شروع کرد. اولین و دومین چپه موهام که افتادند روی زمین، صدای افتادن یک چیز فلزی هم بلند شد. تیغه‌های قیچی از جا کنده



۲۹



خطاهای شناختی [خطای خستگی تصمیم‌گیری]



علیرضا تنگستانی:

وقتی ذهن خسته است، فرد نمی‌تواند رفتار خودش را مدیریت کند



در گفت‌وگوی پیش رو، علیرضا تنگستانی، کارشناس روان‌شناسی و کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، با تعریف ساده و مختصر خطای خستگی تصمیم‌گیری، به بیان دقیق این موضوع، تشریح نکات مبهم آن، توضیح عوارض و پیامدها، و هم‌چنین ارائه چند مثال ملموس برای درک این خطا پرداخته است.

تصمیم‌گیری بوده است. تا زمانی که قند خون قضاات بالا بوده و انرژی کافی برای تصمیم‌گیری در اختیار داشته‌اند، با صبر و حوصله بیشتری پرونده‌ها را بررسی کرده‌اند، اما در شرایط خستگی، تصمیم‌های ساده‌تر، اما سختگیرانه‌تر گرفته‌اند؛ یعنی برای این که باریسک آزاد شدن زودتر از موعد زندانیان مواجه نشوند، ترجیح داده‌اند که آن‌ها را در موقعیت پیشینشان نگه دارند. به عنوان یک مثال دیگر، می‌توان به خستگی تصمیم‌گیری در زمان خرید اشاره کرد. وقتی خریدار، در به‌در به دنبال خرید یک محصول است و در میان انبوه مدل‌ها و قیمت‌ها گیر افتاده و نمی‌داند باید کدام را انتخاب کند، بازاریاب‌ها سوءاستفاده خودشان را می‌کنند. بسیاری از خریدهای برنامه‌ریزی نشده و هیجانی نیز، در موقعیت خستگی تصمیم‌گیری اتفاق می‌افتند.

خطای خستگی تصمیم‌گیری، چه عوارض و پیامدهایی می‌تواند داشته باشد؟

واضح‌ترین پیامد این خطای شناختی، خستگی است. فرد مبتلا، با توجه به ملاحظات که برای انتخاب کردن و تصمیم‌گیری در نظر می‌گیرد، خودش را در یک موقعیت ملال‌آور گیر می‌اندازد. پیامد دیگر آن، آسیب‌پذیری است. اگر فرد مبتلا به خطای خستگی تصمیم‌گیری، در معرض افراد سودجو قرار بگیرد، به احتمال زیاد تسلیم خواهد شد.

آیا راه‌حلی برای مقابله با خطای خستگی تصمیم‌گیری وجود دارد؟

راهکارهای درمانی زیادی برای این خطای شناختی وجود دارد که در دسترس‌ترین و نتیجه‌بخش‌ترینشان، وقفه انداختن در مسیر کار و تصمیم‌گیری است. به عبارت دیگر، استراحت می‌تواند توانایی از دست رفته فرد را به او بازگرداند و کارآمدی او را از لحاظ تصمیم‌گیری بیشتر کند. اما آن چه می‌تواند به عنوان یک روش پیشگیرانه برای مبتلا نشدن به خطای تصمیم‌گیری به کار بیاید، کم کردن شرایط انتخاب و تصمیم‌گیری است. یعنی به طور ساده، فرد برای این که به مرحله خستگی تصمیم‌گیری نرسد، باید تعداد انتخاب‌هایی که قرار است انجام بدهد را آگاهانه محدود کند.

آیا می‌توان خستگی تصمیم‌گیری را آگاهانه دانست؟

این خطا اغلب ناآگاهانه اتفاق می‌افتد. به عنوان مثال، این که از رختخواب بلند شویم یا هم‌چنان در آن باقی بمانیم یک انتخاب است. این که صبحانه چه بخوریم، چقدر بخوریم، میز را جمع کنیم یا بگذاریم برای بعد، چه بپوشیم؛ و هزاران مثال دیگر از این دست، انتخاب‌هایی هستند که فرد در طول روز انجام می‌دهد، و بدون این که به چشم بیاید، رفته‌رفته انرژی او را تحلیل می‌دهند. و فرد، بدون این که متوجه و متمرکز باشد، ناگهان خودش را در یک خستگی سنگین احساس می‌کند؛ به گونه‌ای که ترجیح می‌دهد در یک بی‌تفاوتی و سردرگمی باقی بماند، اما تصمیم تازه‌ای اتخاذ نکند. اما با این حال، خستگی تصمیم‌گیری، برای کسانی که می‌دانند به واسطه وضعیت زندگی و شغلی‌شان، دائماً در شرایط تصمیم‌گیری هستند، می‌تواند یک اتفاق آگاهانه باشد؛ به این معنا که فرد می‌تواند بروز چنین اتفاقی را پیش‌بینی کند، از این رو باید از قبل برای مواجه نشدن با آن برنامه‌ریزی کند و کارهای لازم را انجام بدهد.

برای ملموس‌تر شدن خطای خستگی تصمیم‌گیری، چه مثال‌هایی به ذهن‌تان می‌رسد که عنوان کنید؟

قضاات، به این دلیل که دائماً در حال انتخاب و تصمیم‌گیری هستند، با احتمال بسیار بیشتری درگیر خستگی تصمیم‌گیری می‌شوند، و این موضوع، بر نتایج کارشان اثر می‌گذارد. به عنوان مثال، در چهار پرونده مشابه، چهار زندانی، برای این که بتوانند آزادی زودتر از موعد دریافت کنند به یک دادگاه درخواست رسمی داده بودند. ساعات بررسی پرونده‌های این زندانیان، از صبح زود آغاز می‌شد و تا عصر ادامه پیدا می‌کرد. بررسی نتایج عملکرد قضاات نشان داده که برای این چهار پرونده مشابه، نتایج مشابهی صادر نشده است. قضاات با درخواست زندانیانی که پرونده‌شان در ساعات قبل از ظهر بررسی شده بود، موافقت کردند، اما درخواست دو زندانی دیگر، که بعد از ظهر نوبت بررسی داشتند را از لیست خارج کردند. بررسی کیفیت عملکرد این قضاات نشان داد که یکی از دلایل مهم این اتفاق، بروز خستگی ناشی از

خطای خستگی تصمیم‌گیری را به طور خلاصه و مختصر تعریف کنید.

یک تعریف شناختی است که در آن، فرد در طول یک روز، تصمیمات زیاد و متعددی می‌گیرد، که او را با خستگی مفرط ذهنی روبه‌رو می‌کنند. در حالت خستگی تصمیم‌گیری، فرد دیگر توان تمرکز برای انتخاب کردن و تصمیم‌گیری را ندارد، و اگر به اجبار (درونی یا بیرونی)، دست به انتخاب بزند، عموماً مرتکب اشتباه می‌شود.

چرا خستگی ذهن، باعث ضعف در عملکرد می‌شود؟

در حالت خستگی ذهن، انرژی‌ای که در دسترس مغز قرار دارد بسیار کم می‌شود و قدرت اراده و اختیار پایین می‌آید. وقتی ذهن خسته است، فرد به درستی نمی‌تواند رفتار خودش را مدیریت کند. یعنی برای این که انرژی کم‌تری را برای انتخاب بهتر و تصمیم‌گیری درست‌تر مصرف کند، به دنبال سراسرترین و سراسری‌ترین اقدام می‌رود، که غالباً هم بدترین تصمیم است.

گاهی تعداد تصمیماتی که در طول یک روز گرفته می‌شوند تعدد ندارند، اما باز هم گفته می‌شود که فرد دچار خستگی تصمیم‌گیری شده است. این حالت چطور پیش می‌آید؟

گاهی کمال‌گرا بودن یک فرد باعث می‌شود بیش از آن چه که لازم است برای حل و فصل یک موضوع خاص زمان صرف کند. چنین فردی، برای این که بتواند بهترین خروجی را داشته باشد، خودش را در میان انواع راه‌حل‌های موجود برای یک مسأله سردرگم می‌کند و به این خاطر، به شدت دچار خستگی می‌شود.

آیا ابتلا به خستگی تصمیم‌گیری، ارتباطی با هیجانی بودن شخصیت فرد ندارد؟

این قابل فهم است که افراد هیجانی، در شرایط خستگی، هیجانی‌تر عمل می‌کنند و انتخاب‌های نادرست‌تری دارند، اما اتفاقاً خطای خستگی تصمیم‌گیری، نشان‌گر این موضوع است که حتی افراد منطقی هم در مواجهه با خستگی، مرتکب اشتباه می‌شوند و راه‌حل‌های بد و نادرستی را برای مشکلاتشان انتخاب می‌کنند.

عاجز از تصمیم‌گیری

محمدسهیلی‌راد
(کارشناس ارشد روان‌شناسی)

اشاره اجمالی به خطای خستگی تصمیم‌گیری

خستگی تصمیم‌گیری، یک خطای شناختی و اشتباه ادراکی است که در آن، فرد به دلیل تصمیم‌های متعددی که در جریان اتفاقات روزمره می‌گیرد، به تدریج، قدرت ذهنی و روانی خودش را از دست می‌دهد، و تا جایی پیش می‌رود که از آستانه تخلیه انرژی مغز نیز گذر می‌کند و در نتیجه، در مواجهه با چالش‌های تازه، از تصمیم‌گیری صحیح باز می‌ماند.

ریشه پیدایش خطای خستگی تصمیم‌گیری

۱. **خستگی فیزیولوژیکی:** محرومیت از غذا، کمبود خواب، اختلال در چرخه خواب و بیداری، فعالیت بیش از حد، بیماری، و تأثیر داروها و محرک‌های مختلف، می‌تواند موجب افت کارایی مغز و کاهش قدرت اراده برای تصمیم‌گیری شود.

۲. **سندروم خستگی مزمن:** گاهی فرد، بدون هیچ دلیل قابل توضیحی (چه از نظر روانی، و چه از نظر پزشکی)، با یک خستگی ناتوان‌کننده روبه‌رو می‌شود که با استراحت نیز بهبود پیدا نمی‌کند. این خستگی، با مختل کردن فرایند تفکر و تمرکز، توانایی تصمیم‌گیری را از فرد سلب می‌کند.

۳. **فلج تحلیلی:** ترس از ارتکاب خطا، میل به پیدا کردن بهترین راه حل، و یا نگرانی از ابتلا به یک تصمیم اشتباه، سبب می‌شود که فرد، با زیاد فکر کردن، شرایط موجود را بیش از حد تحلیل کند و در نتیجه، بیشتر از حد معقول برای تصمیم‌گیری در مورد یک موضوع ساده، زمان صرف کند.

۴. **پدیده پارادوکس انتخاب:** در بیشتر موارد، تعدد انتخاب‌های پیش روی یک فرد، به جای بهبود کیفیت زندگی و افزایش قدرت استقلال، هزینه‌ها و پیامدهایی را برای او به ارمغان می‌آورد، که قدرت تحلیل و تصمیم‌گیری‌اش را سخت و ناممکن می‌کنند.

۵. **ناتوانی در مدیریت بحران:** گاهی اضطراب شرایط و بحران موقعیتی، سبب می‌شود که فرد در کنترل احساساتش موفق نباشد و با گم شدن در سرگردانی و گیجی، از گرفتن تصمیمات درست عاجز شود.

۶. **کمبود اعتماد به نفس:** در شرایطی که فرد، به قدرت تحلیل‌های ذهنی و آراء فکری خودش اعتماد ندارد، نمی‌تواند در مواقع لزوم به تصمیماتی که می‌گیرد نیز تکیه کند. در نتیجه در درازمدت،

تصمیمات بی‌کیفیت‌تری خواهد گرفت.

۷. **تجارب نامطلوب:** نتایج ناخوشایندی که بعد از برخی تصمیمات اشتباه، گریبان فرد را می‌گیرد، موجب می‌شود که تصمیمات بعدی او، محتاطانه‌تر باشند و با تردید بیشتری همراه شوند.

۸. **اختلال وسواس فکری:** نگرانی‌های یک فرد وسواسی، باعث می‌شود که جرأت انتخاب یک گزینه را از میان گزینه‌های موجود نداشته باشد، و با توجه افراطی به جزئیات کار و عواقب آن، نتواند درست تصمیم بگیرد.

ویژگی‌های افراد مبتلا به خطای خستگی تصمیم‌گیری

- وقتی در شرایط استرس و فشار قرار می‌گیرد، با افت شدید در عملکرد مواجه می‌شود.

- بی‌قرار و تحریک‌پذیر است، و با کوچک‌ترین اتفاق، نسبت به دیگران واکنش نشان می‌دهد و از رفتارشان به هم می‌ریزد، و حجم سنگینی از ناراحتی و عصبانیت را تجربه می‌کند.

- همواره خودش را در معرض خطر می‌بیند و احساس می‌کند باید همیشه جانب احتیاط را در مواجهه با محیط اطراف و اطرافیان حفظ کند؛ در نتیجه، همیشه با دیگران سر جنگ دارد.

- به قدری سردرگم است و خودش را آشفته می‌بیند که دوست ندارد خودش را در معرض سؤال‌ها و رفتارهای چالشی دیگران قرار بدهد. و به دلیل ناتوانی در تعامل با اطرافیان، دائماً از آن‌ها فراری است.

- خستگی‌های مکرر باعث می‌شود که در یک افسردگی و اندوه دائمی به سر ببرد.

- اختلال توجه دارد و برای تمرکز کردن بر یک موضوع یا موقعیت مشخص به مشکل برمی‌خورد، و در نتیجه، نمی‌تواند یک مکالمه منسجم، هدف‌دار و ادامه‌دار با دیگران داشته باشد.

- به دلیل تنش‌های مداومی که احساس می‌کند، دائماً خودش را در تنگنا و فشار می‌بیند. و در این حالت، میل به فرو رفتن در خود، خلوت کردن و تنهایی پیدا می‌کند.

- ذخایر احساسی او، به سرعت ته می‌کشند و زودرنجی و حساسیت‌پذیری، به قدری در او بالاست که خودش را از نظر احساسی و عاطفی، کاملاً از دیگران جدا می‌بیند.

- برای شروع هیچ کاری اعتماد به نفس کافی ندارد، زیرا برداشتن نخستین گام برای او، سخت‌ترین کار محسوب می‌شود.

- تنش‌های مکرر سبب می‌شود که زود به زود از

نظر سطح انرژی افت کند، و در نتیجه، اشتیاقش را برای زندگی از دست بدهد.

- به این دلیل که نمی‌تواند از ذهن خودش بهره‌وری کامل داشته باشد، قدرت لذت بردن از زندگی را نیز از دست داده است.

درمان افراد مبتلا به خطای خستگی تصمیم‌گیری

- در اولین قدم، فرد باید به این موضوع توجه کند که انتخاب‌های اضافه، قدرت و کیفیت تصمیماتش را پایین می‌آورد؛ و بر این مسأله تمرکز کند که ارزش‌گذاری یکسان برای تمام موضوعات مهم یا بی‌اهمیت، باعث می‌شود تصمیمات مهم، آن‌چنان که باید مورد توجهش قرار نگیرند، و در نتیجه، توانایی فرد برای گرفتن یک تصمیم موفق، به شدت پایین بیاید.

- در دومین قدم، فرد باید به صورت آگاهانه و با اختیار، میزان اطلاعات و داده‌هایی که از یک موضوع در اختیار دارد را محدود کند. بررسی و دسته‌بندی یک منبع بی‌نهایت از اطلاعات، یک امر ناممکن است و فرد را همیشه در دوراهی‌های آزاردهنده تصمیم‌گیری قرار می‌دهد. اطلاعات برای این که به صورت هدفمند و جدی مورد بررسی و واکاوی قرار بگیرند، باید محدود شوند، و در صورت محدودیت است که امکان پرداختن به موارد مهم فراهم می‌شود و شرایط برای مدیریت کارآمد اوضاع پدید می‌آید.

- در سومین قدم، فرد باید برای تصمیم‌گیری، یک محدوده زمانی در نظر بگیرد، و خودش را موظف کند که به این مهلت زمانی پایبند باشد. اختصاص مدت زمان محدود، می‌تواند یک تصمیم‌گیری مؤثرتر را رقم بزند.

- در چهارمین قدم، فرد باید از میان تمام اهداف و مقاصدی که دارد، اصلی‌ترین و مهم‌ترینشان را انتخاب کند، و سپس با تمرکز بر آن و یادآوری دائمی‌اش، تمام اهداف دیگر خود را نیز با آن هم‌سو و همراه کند. در صورتی که هدف اصلی فرد، همواره مد نظر او قرار داشته باشد، این امکان برای او به جود می‌آید که در شرایط بحرانی و اضطرابی، بتواند موقعیت‌های تازه را در ترازوی مقایسه با اهداف بنیادینش قرار بدهد، تا اگر با ارزش‌های اساسی‌اش هم‌خوانی دارند، هرچه زودتر شناسایی و انتخابشان کند. تمرکز بر هدف اصلی باعث می‌شود که فرد، کم‌تر در دام تحلیل‌های افراطی گیر بیفتد و با فراغتِ حال و تمرکز بیشتری تصمیم بگیرد.

خطای خستگی تصمیم‌گیری و روابط زوج‌ها

مریبه‌تقی‌لو

(کارشناس مدیریت خانواده)

خستگی تصمیم‌گیری، یکی از خطاها و تحریف‌های شناختی مغز است که در آن، فرد در راستای این که بتواند بهترین و معقول‌ترین کار را انجام بدهد، مدام خودش را برای انتخاب بهترین تصمیم، به زحمت و دردسر می‌اندازد. بالا رفتن تعداد تصمیماتی که فرد باید در طول روز بگیرد، رفته‌رفته انرژی ذهنی او را به هدر می‌دهد و وضعیت خستگی ناشی از تصمیم‌گیری را بر او غالب می‌کند. فردی که از جانب همسر خود، مدام با خطای خستگی تصمیم‌گیری روبه‌روست، با فردی زیر یک سقف زندگی می‌کند که خودش را در انبوهی از انتخاب‌ها غرق کرده است و در بلبشوی گزینه‌های متعدد، قادر به تشخیص اولویت‌ها در یک زمان کوتاه نیست، و در نهایت، با تعلل‌های گاه‌وبی‌گاه خود، موقعیت‌های بسیاری را در زندگی مشترکش از دست می‌دهد. زندگی‌های بی‌شماری وجود دارد که در آن، یکی از زوجین، زن یا مرد یا هر دوی آن‌ها، به این خطای شناختی دچارند، و به این دلیل، همسر خودشان را با مشکلات زیادی مواجه می‌کنند. فرد مبتلا به خطای خستگی تصمیم‌گیری، به دلیل کمال‌گرایی بالایی که دارد، مدام تلاش می‌کند که به غیر از تصمیم‌گیری برای خودش، برای تمام تصمیماتی که باید برای زندگی مشترکشان گرفته شود نیز، به تنهایی وارد عمل شود. او بدون در نظر گرفتن سود و زیان همسرش، طرح‌های مد نظر خودش را پیاده می‌کند، اما در جایی که باید تصمیم بگیرد، از زیر بار مسئولیت‌شانه خالی می‌کند، و فرایند تصمیم‌گیری را به روی دوش همسرش می‌اندازد. فرد مبتلا به خطای خستگی تصمیم‌گیری، برای این که بتواند یک تصمیم بهینه بگیرد، مدت زمان زیادی صرف می‌کند و با نابود کردن وقت، همسرش را از خودش شاک می‌کند. او بدون این که از همسرش مشورت بگیرد، فقط بر مبنای ششم درونی خود، و بر اساس تجاربی که از پیش داشته است، تصمیم‌گیری می‌کند. متوسل شدن به ظن و گمان، موجب تصمیم‌گیری‌های اشتباه فرد، و بروز نتایج ناخوشایند برای خانواده می‌شود. در طولانی مدت، فرد مبتلا به این خطا، در تصمیم‌گیری به همسرش وابسته می‌شود و سعی می‌کند که کاملاً مطابق با گفته‌های همسرش عمل کند. با این همه، در هر دو حالت، ناتوانی و کمبود عزت نفس در فرد مبتلا، رابطه مشترک را از حالت تعادل خارج می‌کند.

این که چطور با همسر مبتلا به خطای «خستگی تصمیم‌گیری» خود کنار بیاییم، مسأله و موضوعی است که این نوشتار، خود را متکفل پاسخگویی به آن می‌داند.

نشانه‌های همسر مبتلا به خطای خستگی تصمیم‌گیری

فرد مبتلا به خطای خستگی تصمیم‌گیری، با آن قدر خودبترتیب است که به همسرش اجازه اظهار نظر در تصمیم‌گیری‌ها را نمی‌دهد و یا آن قدر خودش را پایین می‌بیند که برای گرفتن هر تصمیم کوچک یا بزرگی، به همسرش وابسته می‌شود. او چه در وادی خودخواهی و خودرایی غرق شود، و چه با خود کم‌بینی، خودش را به کنج رابطه ببرد، در هر حال، رابطه را یک‌سویه می‌کند و اجازه نمی‌دهد که بحث و تعامل دوطرفه بر رابطه حاکم شود.

فرد مبتلا، عقاید و احساسات همسرش را به درستی درک نمی‌کند و باز خورد مناسبی نسبت به رفتارهای او ندارد؛ در نتیجه، نمی‌تواند برای اتخاذ تصمیمات مشترک، هم‌فکری لازم را با او داشته باشد.

فرد مبتلا، کم‌حوصله و در عین حال، سختگیر است و با این اوصاف، برای این که بتواند در یک موضوع خاص، با همسرش به یک تصمیم مشترک برسد، به زمان زیادی برای گفت‌وگو و تبادل نظر نیاز دارد. اما از آن جایی که توان ادامه و پیگیری گفت‌وگو را ندارد، موضوع را معلق می‌گذارد و تصمیم‌گیری را به تعویق می‌اندازد.

فرد مبتلا، به ندرت می‌تواند خودش را در کنار همسرش ببیند و از او حمایت کند، و عموماً در نقطه مقابل او می‌ایستد و با او به بحث و جدل می‌نشیند.

فرد مبتلا، غالباً در حال دفاع از خودش است و نمی‌تواند خودش را جای همسرش بگذارد، و در نتیجه، تصمیمات یک‌طرفه و خودخواهانه‌ای برای رابطه‌شان می‌گیرد.

فرد مبتلا، از ابزارهای مختلفی برای تحمیل تصمیماتش به همسرش استفاده می‌کند. و با سکوت کردن، قهر، تحقیر، و زورگویی، همسرش را وارد برخی بازی‌های روانی می‌کند، تا از قبیل به هم ریختن او، به منافع شخصی‌اش دست پیدا کند.

فرد مبتلا، مقایسه‌گر است و با این ویژگی، بعضاً به دام دهان‌بینی نیز می‌افتد، و برای این که بتواند تصمیم خودش را به همسرش تحمیل کند، شروع به اثبات خودش می‌کند.

خطای خستگی تصمیم‌گیری و درگیری زوج‌ها

پاسخ به این سؤال که خطای خستگی تصمیم‌گیری، چطور می‌تواند زندگی مشترک یک زوج را به هم بریزد، می‌تواند هم در پیشگیری و هم در درمان این مشکل، بسیار کمک‌کننده باشد.

فرد مبتلا به خطای خستگی تصمیم‌گیری،

نمی‌تواند برای امور مهم و حتی ساده زندگی مشترکش، تصمیمات درست و بجا بگیرد، در نتیجه، یا به تصمیم‌های آنی، دم‌دستی، شانس‌ی، و اشتباه خودش تن می‌دهد، و یا تصمیم‌گیری را به همسرش واگذار می‌کند. اما چیزی که در نهایت متوجه می‌شود این است که به هر حال، خودش اختیاردار زندگی خودش نیست. او غالباً با وابسته شدن به همسرش، تلاشی برای افزایش مهارت تصمیم‌گیری خودش نمی‌کند، و سخت‌گیری خودش را در سایر ابعاد زندگی مشترک پیاده می‌کند. او با فکر کردن به تصمیمات اشتباه گذشته، تلاش می‌کند مقصریابی کند، و با این طرز نگرش، هر گونه امید برای اصلاح موقعیت خودش را از میان می‌برد و زندگی مشترکش را هم‌چنان در تنش نگه می‌دارد.

راهکارهایی برای تعامل با همسر مبتلا به خطای خستگی تصمیم‌گیری

همسر فرد مبتلا به خطای خستگی تصمیم‌گیری، لازم است در قدم اول، به این حقیقت آگاه باشد که رفع این خطای شناختی از همسرش، نیازمند صبوری و همراهی بسیار است.

همسر فرد مبتلا، در قدم دوم، باید به همسرش کمک کند که میان انواع موقعیت‌های تصمیم‌گیری تفاوت قائل شود؛ به این معنا که برای برخی از امور، به صورت آنی و بدون حساب و کتاب تصمیم بگیرد، اما برای برخی از تصمیمات مهم‌تر، وقت اختصاص بدهد و برنامه‌ریزی مجزا داشته باشد.

همسر فرد مبتلا، در قدم سوم، باید همسرش را از فکر کردن بیش از حد و کمال‌گرایی در مورد یک موضوع منصرف کند. او باید به همسرش، توضیح بدهد که تصمیم‌گیری در مورد موضوعات غیر قابل پیش‌بینی، در هر حال یک ریسک است و فکر کردن بیش از اندازه، نمی‌تواند به صورت صددرصدی موفقیت یک تصمیم را تضمین کند.

همسر فرد مبتلا، در قدم چهارم، باید اموری را که موجب حواس‌پرتی همسرش می‌شوند شناسایی کند و به او نشان بدهد، تا به این ترتیب، بتواند گزینه‌های مدنظر او را کاهش بدهد و با افزایش قدرت تمرکز او، شرایط را برای تصمیم‌گیری آسان‌تر فراهم کند.

همسر فرد مبتلا، در قدم پنجم، باید این آرامش را در همسرش ایجاد کند که هر تصمیمی که بگیرد، همواره پشتیبانش خواهد بود، و حمایت خودش را از او دریغ نخواهد کرد. این رویه، در درازمدت، به افزایش قدرت تصمیم‌گیری، و کاهش تعلل، تردید و دودلی فرد مبتلا خواهد انجامید.

پرسش تی نهایت



ویژگی طاغوت و طاغوتیان!

«طاغوتها این کار را می کنند... که خودشان از مردم می ترسند، خائن هستند، به مردم خیانت کرده اند، ظلم کرده اند، از مردم می ترسند. وقتی که بنا شد از مردم ترسیدند، باید یک قوایی تهیه کنند برای حفظ خودشان و با این قوا مردم را ترسانند. اینکه قوای انتظامی در زمان طاغوت و هر طاغوتی، قوای سرکوبی ملت است - الان هم در جاهای دیگر همین جور است - حالا الحمد لله ایران دیگر این نیست و امیدوارم که نشود دیگر. اما الان هم شما ملاحظه کنید، پایتان را از ایران بگذارید، هر جا بروید، قوای انتظامی برای سرکوبی مردم است - این برای این است که حکومت از مردم نیست، جداست. نه فقط جداست، حکومت را مردم مخالف مصالح خودشان می بینند؛ دشمن خودشان می بینند پستیانی که ندارند، دشمنی دارند. اگر یک دشمنی رو بیاورد، اینها هم با او همراهی می کنند.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۱۸)

عرضه غلط اسلام، شکست اسلام

«اگر ما اسلام را بر خلاف آن طوری که هست نمایش بدهیم به خارج، عرضه کنیم به خارج، این شکست اسلام است، نه یک معصیت، قضیه معصیت نیست، این آنی است که انبیا سرش کشته شدند، آنی است که اولیا سرش کشته شدند. دین حق، دینی است که انبیا و اولیا کشته شدند سرش؛ اگر کسی یکی از انبیا را بکشد، یا اسلام را کاری بکند، این گناهای بالاتر از او هست. انبیا برای اسلام کشته شدند؛ این از نبی کشی بالاتر است! این از سید الشهداء کشتن بدتر است! سید الشهداء برای اسلام خودش را به کشتن داد. همان اسلامی که حالا دست ما افتاده، ومع الأسف بعضی از ما بازی می کنند با او!

باید اصلاح کنید، مسئولیت زیاد است آقا! خیال نکنید که مسئول نیستیم، من مسئول هستم؛ آن مسئول است، من عمامه ای مسئولم، شمای غیر عمامه ای هم همه مسئول اند، بازاری مسئول است، دانشگاهی مسئول است، همه مسئول هستیم.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۸۹)

نظام جمهوری اسلامی الگوی جهانیان خواهد بود، اگر...

«برنامه جمهوری اسلامی این است که یک دولتی به وجود بیاید که با همه قشرها به عدالت رفتار کند؛ و امتیاز بین قشرها ندهد، مگر به امتیازات انسانی که خود آنها دارند. ما اگر موفق بشویم و جمهوری اسلامی را با محتوای اسلام پیاده کنیم و یک حکومت اسلامی به تمام معنا در ایران بیاوریم، این الگو خواهد شد از برای همه کشورها که معنی دموکراسی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنای طرحی بدون حقیقت، و معنی آزادی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنایی که برای اغفال دیگران است.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص ۷۳)

جدایی دولت‌ها از ملت‌ها

«این جدایی دولت‌ها از ملت‌ها منشأ همه گرفتاری‌هایی است که در یک کشوری تحقق پیدا می کند. اگر آن طوری که اسلام طرح دارد راجع به حکومت و راجع به ملت، حقوق ملت بر حکومت، حقوق حکومت بر ملت، اگر آن ملاحظه بشود و مردم به آن عمل نکنند، همه در رفاه هستند؛ نه مردم از حکومت می ترسند، برای اینکه حکومت ظالم نیست که از آن بترسند، همه پشتیبانش هستند؛ و نه حکومت فرمانفرمایی می خواهد بکند؛ حکومت هم خدمت می خواهد بکند.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۱۸)

خطر اصلی برای نظام جمهوری اسلامی چیست؟

«رژیم ما جمهوری اسلامی است، آن خطری که الان متوجه به ماست خطر کشته شدن نیست؛ خطر شکست یک جمعیت اسلامی در مقابل طاغوت نیست؛ آنها اصلاً خطر نیست. آن خطری که الان برای ماست این است که مکتب ما شکست بخورد؛ اسلام شکست بخورد. این خطر بزرگترین خطری است که الان متوجه به ماست. و آنکه ما را تا اینجا رساند و پیروز کرد این بود که قشرها با هم اختلاف نداشتند. همه با هم فریاد می کردند که جمهوری اسلامی می خواهیم؛ فرقی ما بین شهر و ده نبود؛ مرکز و سرحدات نبود. همه دست به هم دادند و فریاد کردند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم. و این دو جهت، که یکی وحدت کلمه همه بود، اکثر آنها هم بودند، و یکی هم مقصد؛ مقصد اسلامی بود، شمارا پیروز کرد. شما الان یک لشکر فاتح هستید. اما لشکرهای فاتح در سابق هم غالباً این طور بود که بعد از فتح، طوری می شد که شکست می خوردند... فاتحها همیشه تقریباً این طوری بودند که بعد از اینکه فتح می کردند، یک عواملی پیدا می شد که اینها را به شکست منتهی می کرد.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۸۴)

پاسداری شغل شریفی است؛ ولی مسئولیت‌شان بسیار!

«پاسدارها در عین حالی که شغلشان بسیار شریف است، لکن مسئولیتشان هم زیاد است. مبادا یک وقتی کاری انجام داده بشود، از بعضی از نادانها که اسباب این بشود که اصل پاسداران را مردم راجع به آنها یک چیزی بگویند، باید خود شما از اشخاصی که یک قدری مثلاً جوان هستند، یک قدری تند هستند، یا گاهی جهالت دارند، شماها باید جلوگیری کنید. نگذارید یک وقتی پاسداری مثلاً یک کار خلافی بکنند، موجب بشود که بگویند پاسدارهای جمهوری اسلامی هم این طوری هستند، و این امر مهمی است که به عهده خود شماست، و امیدوارم از این به بعد هم پاسداریتان یک پاسداری خالصانه و برای اسلام باشد.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۶)

نباید جلوی برداشتهای مختلف را در جامعه گرفت.

«مسئله دیگر اینکه ممکن است برداشتهای اشخاص با ما مخالف باشد و ما باب اجتهاد را نمی توانیم ببندیم. همیشه اجتهاد بوده، هست و خواهد بود، و حال آن که مسائلی که امروز پیش آمده است با مسائل سابق خیلی فرق می کند. و برداشتهای از احکام اسلام مختلف است. ما نباید بر سر برداشتهای عوا بکنیم... اصولاً ما افرادی را داریم که از عالم غیب بیایند و کارها را آن طوری که مطابق میل ماست، صددرصد انجام بدهند؟! این در تمام دنیا پیدا نمی شود.»

(صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۰۴)